

مرثه ده آن زندگان مرا که بجزن ها کوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۲ از ۱۷ تا ۳۰ مهر ۱۳۹۱

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

کنش و واکنش؟

* دو پرسش:

بنام خدا
جناب سید ابوالحسن بنی صدر . با سلام و عرض ادب
۱- وقتی هر بلوکی تهی از اندیشه راهنمای صحیح گشت، خود بخود دچار تجزیه و تلاشی می شود. اگر غرب واقف به چنین امری هست آیا نمی خواهد برای نجات خود چاره ای بیندیشد؟ آیا دانشمندان و روشنفکران و وطن پرستان جاهل تشریف دارند یا ابزاری در اختیار ندارند؟
۲- آیا هر واکنشی دلیل بر ضعف است یا دفاع از حق هم میتواند باشد؟ گاهی جاها اگر واکنش نشان ندهی ضرر می کنی. اموری قبل از کودتا وجود داشت که اگر واکنش نشان داده می شد کار به کودتا علیه شما نمی انجامید. بنظر ما در برخی جاها بجای کلمه واکنش باید دفاع از حق را بکار ببریم. بستگی دارد در چه فرهنگی یا با چه اشخاصی روبرو هستیم. بمیزانی که ماشناخت داریم عمل می کنیم. صاحب کنش همدلی دارد و گاهی واکنش شما به ضرر او تمام می شود و البته گاهی هم به نفع او.
باسپاس. خداوند همه آزادیخواهان ما را یاری نماید.

● پاسخ به دو پرسش:

۱ - خالی شدن از اندیشه راهنمایی که بیان استقلال و آزادی باشد، بدین معنی نیست که غرب از هر اندیشه راهنمایی خالی است.
در صفحه ۲

◀ هاشمی رفسنجانی چه می گوید؟- نقش سپاه در سوریه - خارج کردن گروه رجوی از

فهرست تروریستها: ص ۳

◀ خامنه ای محور شبکه های روابط شخصی مافیاهای حاکم بر ایران: ص ۵

◀ چرا نتان یا هو خط قرمز کشید اما دم از جنگ با ایران نزد؟ و چرا جعفری احتمال

وقوع جنگ را قطعی می داند؟: ص ۷

◀ ایران آماده است غنی سازی تا ۲۰ درصد را رها کند اما اروپا بنا بر تشدید مجازاتها

دارد: ص ۹

◀ دلایل سیاسی و اقتصادی و روانی گرانی ارزها و اثر آن بر « طرحهای عمرانی»: ص ۱۰

◀ اعدام و سانسور، روزمره گشته اند به نشان آنکه رژیم از برخاستن

موج های اعتراض می ترسد: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: از زمانی که ایران گیتی ها (هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و...) جام زهر را به دست خمینی دادند، تا امروز، شرکت کنندگان در سازشهای پنهانی (اکتبر سورپرایز و ایران گیت ها و...) و کودتای خرداد ۶۰ و سرکوبهای خونین، همچنان به قربانیان قدرت ویرانگری که به دو تقسیم و یکی از دو را حذف می کند، زهر و بدتر از زهر نوشانده اند و حالا نوبت به هاشمی رفسنجانی و خامنه ای رسیده است که بدتر از زهر را سرکشند.

در فصل اول، مجموعه ای از خبرهای مهم را گرد آورده ایم که مربوط می شوند به سران رژیم و رویاروییهایشان و سپاه و نقشش در سوریه و ماجرای خارج کردن گروه رجوی از فهرست دولتها و سازمانهای تروریست.

در فصل دوم، نقش خامنه ای بمثابه عامل تعیین کننده وضعیت کنونی کشور و نیز شبکه روابط شخصی قدرت، مجموعه خانواده ها که در این شبکه های کوچکتر خود را دارند، شناسائی شده اند.

بلحاظ نقش لاریجانی ها و احتمال نامزد ریاست جمهوری شدن علی لاریجانی، در فصل سوم، شبکه تار عنکبوتی این خانواده را با تفصیل بیشتری شناسائی کرده ایم.

در فصل چهارم، اطلاعات پیرامون تهدید ایران به جنگ و دلایل تخفیف پیدا کردن آن و جنگ پنهان و احتمال جنگ در سال ۲۰۱۳، تا جایی که ممکن است، روشن در دسترس خوانندگان قرار داده شده اند.

در فصل پنجم، آمادگی رژیم برای متوقف کردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد و این امور که همواره زمانی رژیم تن به پذیرفتن خواستی می دهد که زیان بزرگ به مردم وارد شده است و رژیم را ناگزیر می کند به خواستهای دیگر، بازهم وقتی زمان آن گذشت، تن بدهد.

در فصل ششم، دلایل بالا رفتن قیمت های ارزها و در فصل هفتم خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می گذرانیم. پیش از مجموعه، مختصری در باره مصاحبه مطبوعاتی احمدی نژاد و جنبش اعتراضی به تورم طاقت فرسا:

در صفحه ۳

« ۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق »

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶۱)



جمال صفری

رویارویی مصدق با فراماسونری (۱)

ناصر تکمیل همایون « پژوهشگر فرهنگ و تاریخ معاصر ایران » که در این بخش از او می خوانید بدرستی می گوید: « الف -

مخالفان نهضت ملی ایران با سوء استفاده های نامدبانه کوشیدند تا پیشوای نهضت اصیل تاریخی - فرهنگی ایران را

وابسته به بیگانگان معرفی کنند که رژیم پهلوی، دربار و عضد السلطان سازمان امنیت، پیشگام واقعی این توطئه بودند.

ب - وابستگان چپ « موازنه مثبت » در آن زمان (دلبستانان به روسیه شوروی) کوشیدند تا نهضت ملی ایران را لکه دار معرفی کنند و اصلت را فقط متعلق به جناح خود بدانند.

ج - نیمه راهان و بریدگان از نهضت ملی ایران خود را در گزینش راه و روش جدید، محق و صادق معرفی نمایند.

د - فراماسون های سابقه دار برای آبرو، دکتر مصدق را از جناح خود به شمار آوردند و تبلیغ هم بکنند و بدنامی های دو بیست ساله پیشین خود را در بوبته فراموشی قرار دهند.

ه - چیز نویسان روزنامه ها، دانسته و ندانسته با باورمندی راه و روش های سیاسی و عقیدتی تعصب آمیز غیرمتعهدانه و خلاف اخلاق دانش پژوهانه، آب در آسیاب دشمنان ایران بریزند و مدتی ذهن جوانان را متعشوش نمایند. »

خوانندگان ارجمند در متن زیر خواهید خواند که اسماعیل رابین برای گرفتن مجوز از ساواک برای کتاب " فراموشخانه و فراماسونری در ایران با جعل « زیر تصویر قسم نامه مرحوم دکتر مصدق نوشت « قسم نامه فراماسونری دکتر مصدق! » و او در گفتگوی حضوری با ابوالحسن بنی صدر (قبل از انقلاب) و با ناصر تکمیل همایون (در یکی از روزهای انقلاب) به این مهم اذعان می کند:

۱- بنی صدر: بدین خاطر که من او (رابین) را در لندن دیدم. در باره کتابش صحبت کردیم. از او پرسیدم: شما که می دانید مصدق فراماسون نبود و شما که لژ پهلوی و نقشش را در براندازی حکومت مصدق شرح کرده اید،

در صفحه ۱۲

مجید محقق

چه می توانستیم بکنیم؟- ۲

چکیده:

در بخش نخستین وضعیت برق و انرژی در ایران در حال حاضر را بررسی کردیم. در این بررسی معلوم شد که برای تهیه ۱۹۳ تراوات ساعت برق مورد نیاز مصرف کننده بیش از ۴۱۸ تراوات ساعت انرژی به هدر می رود. در نزد مصرف کننده نیز این اتلاف ادامه دارد. این اتلاف یا بصورت استفاده از وسایلی است که اتلاف برق در آن بسیار بالا است که این با استانداردهای جدید صرفه جویی در برق خوانایی ندارد. یا مصرف برق در جاهایی است که هیچ لزومی به استفاده از آن نیست. برای مثال برای گرم کردن و سرد کردن خانه ها و کارخانه ها لزومی ندارد که از برق به این ترتیب استفاده شود. و در مجموع معلوم شد که مصرف سرانه انرژی و برق در ایران بسیار بالا است و از آن بدتر این است که این استفاده از انرژی نه در جهت تولید بکار گرفته می شود.

در صفحه ۱۵

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



کنش و واکنش؟

در غرب، دین هست و لیبرالیسم و سوسیال دموکراسی نیز هستند. سبزه‌های راست و چپ وجود دارند و انواع تمایلهای مارکسیستی و مارکسیست-لنینیستی و... هستند. طرز فکرهای چپ و راست افراطی نیز وجود دارند. الا این که مسئله‌ها بر هم افزوده می‌شوند و اندیشه‌های راهنمای موجود برای مسائلی که سرمایه‌داری لیبرال پدید می‌آورد و برهم می‌آفزاید، راه حل درخور ندارند. اندیشمندان نیز وجود دارند و سعی نیز می‌کنند اما، دست کم، با دو مشکل روبرو هستند: اندیشه‌های راهنمای ناسازگار با سرمایه‌داری لیبرال، از اقبال طرح شدن در وسائل ارتباط جمعی، برخوردار نیست. گروه‌بندی‌های جامعه‌های غرب آمادگی آن را ندارند که تن به راه حلی بدهند که سبب از دست رفتن موقعیت و امتیاز آنان بگردد. برای مثال، بالایش محیط زیست و یا حتی کمتر آلوده کردن آن، هنوز ممکن نگشته است. زیرا نیاز به تغییرهایی در شیوه تولید و شیوه مصرف و نیز کار و درآمد و رقابت اقتصادی دارد و جامعه‌های امروز به آنها تن نمی‌دهند. سبزه‌ها بچند می‌پنداشتنند که کاری به کار ایدئولوژی‌ها نداشته باشند و سعی کنند توجه همگان را به کیفیت زندگی و خطری که حیات انسان و جانداران و گیاهان را تهدید می‌کند، جلب کنند. اما واقعیت آنها را آگاه کرده که عدم توجه به محیط زیست و انبوه مسئله‌ها که بوجود آمده‌اند، بدین خاطر است که از خمیرمایه‌های ایدئولوژی‌ها، یکی سلطه انسان بر طبیعت و دیگری اینست که رشد علمی و فنی، مسائلی را که رشد اقتصادی و تغییر شیوه‌های تولید و مصرف و... پدید می‌آورند، حل می‌کند. بر اثر آگاهی از واقعیت، سه تمایل شدند: سبزه‌های چپ و سبزه‌های راست و سبزه‌هایی که همچنان می‌پندارند مسئله محیط زیست به همگان مربوط می‌شود و می‌باید بر سر آن، اجماع پدید آورد.

و نیز، انسان و حقوقمندی او پذیرش همگانی نیافته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر حقوق ذاتی و یکچند از حقوق موضوعه را در بر می‌گیرد. شماری از گرایشهای مارکسیست-لنینیست، حقوق بشر را دست یخت بورژوازی می‌انگارند و با آن موافق نیستند. گرایشهای راست افراطی نیز این حقوق را نمی‌پذیرند. گرایشهای «میانه‌رو» چپ و راست غرب، در آنچه به انسانهای ۵ قاره روی زمین مربوط می‌شود، راه و روشی ترجمان حقوق و کرامت ذاتی انسان ندارند. علت نیز اینست که در ایدئولوژی‌هایشان - آنچه از آنها مانده است - حق به قدرتی تعریف می‌شود و سلطه بر جهان را می‌خواهند. توجیه‌های فلسفی و ایدئولوژیک و دینی نیز برای رفتار تبعیض آمیز خود می‌سازند. از این نظر، ناتوانی مارکسیست-لنینیستها بیشتر است. زیرا به تمیز حقوق ذاتی از حقوق موضوعه و پذیرفتن حقوق ذاتی نیز توانا نگشته‌اند. با وجود این، نیک تر از دیگران به این امر توجه دارند که سرمایه‌داری لیبرالی مسئله ساز است و مجموعه بخرنج مسئله‌ها را پدید آورده است و می‌آورد.

و باز، نیروهای محرکه و بکار افتادانشان در اقتصادهای تولید محور در سطح جهان، بنا بر این، مدیریت جهان به ترتیبی که ماوراء ملی‌ها به مهار آیند و، در سطح جهان، نیروهای محرکه تخریب‌شوند و در رشد بکار افتند، در این ایدئولوژیهای مندرس، راه حل نمی‌جوید و زمان به زمان، بخش بزرگ تری از این نیروهای محرکه تخریب می‌شوند.

۲- اما آیا نبود اندیشه راهنمایی که مسئله‌ها را حل کند و بشر را وارد عصر جدید بسازد، سبب تلاشی جامعه‌ها می‌شود؟ پاسخ اینست که امروز، جامعه‌های دارای موقعیت مسلط، زمان به زمان کمتر با اندیشه راهنما و فرهنگ و بیشتر با قدرت انسجام خود را حفظ می‌کنند. راست بخواهی، قدرت هم تجزیه می‌کند و هم منسجم می‌گرداند. تجزیه پایدار و انسجام موقتی است:

۱/۲. هرگاه غرب موقعیت مسلط خویش را از دست بدهد، گرفتار تجزیه و تلاشی می‌گردد. راست بخواهی، نه تنها غرب که آن بخش از جهان که با موقعیت اقتصادی مسلط دارد و یا در پی تحصیل آنست (چین)، قدرت را انسجام بخش تصور می‌کنند و بر آنند که تا وقتی موقع مسلط دارند و یا می‌یابند، می‌توانند نیروهای محرکه را جذب کنند و با شرکت دادن اعضای جامعه، ولو بسیار نابرابر، در حاصل بکار بردن نیروهای محرکه، انسجام جامعه خود را حفظ می‌کنند. «قدرت منسجم کننده است» سخنی است که از دیرگاه، ورد زبان قدرتمدارها بوده است. از این رو است که آنها که خود را صاحب قدرت می‌دانند، قوای نظامی خویش را بزرگ و بزرگ تر می‌کنند و در قرنی که گذشت و در سالهای اول قرن جدید، در ۵ قاره روی زمین بساط جنگ گسترده‌اند. بدین قرار، از این رو، نقش اول را جامعه‌های در موقعیت زیر سلطه بازی می‌کنند. هرگاه این جامعه‌ها استقلال و آزادی بجویند، جامعه‌های مسلط ناگزیر می‌شوند میان بازکردن نظام اجتماعی، بنا بر این، یافتن اندیشه راهنمای سازگار با آن و یا تلاشی، یکی را انتخاب کنند. الا اینکه

۲/۲. سرمایه‌داری لیبرال، دو کار را انجام داده است: تقدم فرد و تنها کردن او و سپردن انسان به فراگرد شئی‌گشتن. انسان امروز، در برابر استبداد فراگیر سرمایه‌داری و نیز دولت، فردی است محکوم به زندگی در چرخه تولید و مصرفی که سرمایه‌داری تصدی می‌کند. به این اعتبار، جامعه‌ها، به میزانی که تحت این

استبداد قرار گرفته‌اند، به افراد تجزیه شده‌اند. بحران اقتصادی کنونی - که سبب شد سخن از تغییر نظام سرمایه‌داری به میان آید -، دنباله یک رشته بحرانها است. بحرانها همواره وجود داشته‌اند. برخی کوچک و شماری بزرگ. آیا انسانها در می‌یابند که بحران ساز بحران حل نمی‌کند؟ هرگاه پاسخ به این پرسش آری باشد و انسانها خویشتن را از جبر فرد و شئی‌گشتن برهانند، زندگی بر روی زمین از بند مرگ می‌رهد و زندگی در استقلال و آزادی میسر می‌شود.

بدین قرار، انسان امروز، نیازمند اندیشه راهنمایی است که او را از بندگی قدرت برهانند. او انسان حقوقمند و کرامتمند و جامع بگردد. به او امکان بدهد نظامهای اجتماعی خود را باز و تحول پذیر بگرداند تا که نیروهای محرکه در رشد انسانها بکار افتند. جامعه‌ها را از رابطه تضاد و خصومت برهانند. در سطح هر جامعه و در سطح جامعه جهانی، جریان‌های آزاد اندیشه‌ها و اطلاع‌ها را برقرار کند. مسئله‌ها را حل کند و رشد رشد قدرت بس ویرانگر و مرکبار نشود.

● پاسخ پرسش دوم:

پرسش کننده گرامی به این امر توجه کرده است که، در برخی جاها، عمل به حق باید کرد. راستی اینست که در همه جاها می‌باید عمل به حق کرد:

۱- هرگاه کنش کسی حق باشد، از سه کار دیگری یا دیگران در قبال کار او، دو کار واکنش می‌شوند:

۱/۱. دیگری نیز به حق عمل می‌کند. میان این دو، حق رابطه برقرار می‌کند. کنشهای این دو واکنش‌های یکدیگر نیستند. زیرا هر یک به حق عمل می‌کنند. رابطه‌هاشان نیز رابطه حق با حق می‌شود.

۲/۱. دیگری زور درکار می‌آورد. بکار برنده زور، واکنش می‌شود. زیرا عمل عمل کننده به حق را بر نمی‌تابد. بدین خاطر که مزاحم قدرتی می‌انگارد که گمان می‌کند، دارد و یا می‌خواهد پیدا کند.

۳/۱. دیگری هیچ کار نکند و بی تفاوت بماند. هرگاه این دیگری، در شمار کسانی بود که به حقوق خویش عمل می‌کنند، بی تفاوت نمی‌شد. بدین قرار، بی تفاوت، وقتی معنی پیدا می‌کند که کسی میان دو کس قرار گرفته باشد، یکی عمل کننده به حق و دیگری زورگو. بدین قرار، بی تفاوتی واکنش است. کار بی تفاوت، دوبار واکنش است: او به حقوق خویش عمل نمی‌کند و با عمل نکردن به حقوق و دفاع نکردن از حق کسی که به حق عمل کرده است، دستیار زورگو می‌شود. بدین خاطر است که بیشترین زیان را بی تفاوتها می‌کنند. در حقیقت، هرگاه «بی تفاوتها» نبودند، زورگوها اقلیت کوچکی بیش نمی‌شدند. هرگز بر دولت دست نمی‌یافتند و بسا از بیماری زورگویی درمان می‌شدند.

۲- هرگاه کنش کسی زور باشد - که به ضرورت واکنش یک کنشی است چرا که تنها در مقام واکنش نشان دادن است که نیرو را در زور از خود بیگانه می‌کنیم -، دیگری نسبت به این «کنش»، یکی از سه کار را می‌کند:

۱/۲. کار اول را کسی می‌کند که بر حق عمل می‌کند. او یکی از دو روش را بکار می‌برد: عمل به حق بدون نقد عمل ناحق. بدین خاطر که الگوی عمل به حق شدن را کافی می‌داند. و یا، نقد عمل ناحق به قصد تشخیص چند و چون ناحق و پیشنهاد روش باز گشتن به حق به مرتکب عمل ناحق.

۲/۲. کار دوم را زورمدار می‌کند: واکنش می‌شود و زور را با زور، ناحق را با ناحق، پاسخ می‌دهد. میزان تخریب بستگی به شمار واکنشهای دو طرف دارد.

۳/۲. کار سوم را «بی تفاوت» می‌کند: به حق عمل نمی‌کند، بنا بر این، به ناحق عمل می‌کند. در برابر زور زورگو، منفعل می‌ماند. یعنی خود را در اختیار او قرار می‌دهد. دست کم در حد میدان دادن به او.

۳- در پرتو این توضیح، در یکچند از رویدادهای مهم از انقلاب بدین سو، بنگریم:

۱/۳. گروگانگیری که تا امروز ایران و امریکا و منطقه - بنا بر اثر سیاست امریکا بر زندگی مردم دنیا - و بسا بقیت جهان، گرفتار پی آمدهای آنند. شاه سابق را به نیویورک بردند. طرح گروگانگیری که در امریکا تهیه شده بود، در ایران، بمنزله یک «واکنش انقلابی» به اجرا گذاشته شد. آقای خمینی واکنش این واکنش شد و آن را «انقلاب دوم، بزرگ تر از انقلاب اول» خواند. از آن پس، یک رشته واکنشهای متقابل، کار را به تجاوز عراق به ایران و معامله پنهانی بر سر گروگانها و کودتا و استقرار «دیکتاتوری ملاتاریا» و ... و تحویل دادن دولت به مافیاهای نظامی - مالی کشاند.

هرگاه بنا بر این می‌شد که واکنش نشویم، بلکه کنش بگردیم، می‌توانستیم فرصت را برای احقاق حقوق خویش مغنم بشماریم. به این ترتیب:

- بردن شاه به امریکا را فرصتی بشماریم برای بیرون بردن دارائی‌های خود از بانکه‌های امریکا و تهیه صورت مطالبات خویش از

امریکا و استرداد آنها. - برآورد زینهای وارده به ایران از رهگذر کودتای ۲۸ مرداد و دولت دست نشانده و مطالبه آنها از امریکا و انگلستان.

- پرکردن خلاء از راه اجرای برنامه استقلال اقتصادی و سیاسی (بخصوص رها کردن دولت از وابستگیهایش در بودجه و سازماندهی به قدرت خارجی) و فرهنگی و نیز اجتماعی. و

- برگشت ناپذیر کردن وضعیت نه از راه ایجاد ستون پایه‌های قدرت («نهادهای انقلاب») که از راه تغییر ساخت ارتش و دستگاه اداری (دموکراتیزه کردن این دو) و

- گسترش هرچه بیشتر آزادیها و برقرار کردن دو جریان آزاد اندیشه‌ها و اطلاع‌ها. و مبای کار گرداندن حقوق انسان و حقوق ملی. و بالا بردن میزان خودانگیختگی (برخورداری هر انسان از استقلال و آزادی) بنا بر این، رشد فرهنگ استقلال و آزادی و دانش و فن.

- جانشین کردن اقتصاد مصرف محور با اقتصاد تولید محور: بکار انداختن نیروهای محرکه در اقتصاد ملی و...

- باز و تحول پذیر کردن تدریجی نظامی اجتماعی. برنامه وجود داشت. اما به این دلیل که گروگانگیری روی داد، برنامه اجرا نشده بود. خلاء استقلال و آزادی برجا بود و خلاء استقلال، با گروگانگیری، با این ادعا که «توی ذهن امریکا می‌زنیم»، پر شد!

هرگاه واکنش بردن شاه به نیویورک نمی‌شدیم و کنش می‌شدیم و شروع به انجام کارهایی می‌کردیم که برشمردم. شروع به این کارها، ما را از گروگانگیری و پی آمدهای گروگانگیری، از جمله، جنگ و معامله پنهانی با امریکا و کودتا و استقرار دولت ملاتاریا و نطفه شدن یک نسل و وارد شدن خسارتی بس عظیم و اینک بحرانی چنین خطرناک، مصون می‌کرد.

۲/۳. «صدور انقلاب»: صدور انقلاب، صدور اندیشه راهنما و روش است که بطور خودجوش انجام می‌گیرد. صدور از این نوع، یک نیاز است. هم ایرانیان بدان نیاز دارند و هم ملت‌های دیگر. توضیح این که به درست گفته‌اند ایرانیان این اقبال و بد اقبالی را دارند که اولی هستند. هم در انقلاب مشروطیت و هم در ملی کردن نفت و هم در انقلاب ۵۷، اولی بوده‌اند. پس این اقبال راداشته‌اند که اولی بوده‌اند. اما این بد اقبالی را نیز داشته‌اند که اولی، بنا بر این، تنها بوده و سلطه‌گران هم‌دست با سلطه پذیران «ایرانی»، دولت استبدادی وابسته را باز ساخته‌اند.

اینک به اوستا رجوع کنیم، به شاهنامه رجوع کنیم، به تاریخ ایران رجوع کنیم، هر سه به ما می‌گویند: کوشش مردم برای بازیافت استقلال و آزادی و، بر اثر آن، از درون و بیرون، زیر هجوم قرار گرفتن، یک امر واقع مستمر است. راه حلی برای این مشکل یافته شده و در این و آن فرصت تاریخی، با موفقیت آزمون شده است. در حقیقت، ایران برای گریز از انزوا، دو راه کار دارد: یکی توانمندی نظامی و تشکیل امپراطوری و دیگری توانمندی بلحاظ دین و اندیشه راهنما و فرهنگ و ارتباط با انیران از راه اندیشه راهنما و فرهنگ. بنا بر اوستا و شاهنامه، در سلطنت فریدون، مرزها از میان بر می‌خیزند. فرهنگ ایران و دین بهی دامن می‌گسترند. اما، بنا بر شاهنامه، از زمانی که فریدون جهان را میان سه فرزند خود، ایرج (ایران) و سلم (روم) و تور (توران) تقسیم می‌کند، از نو، ایران در بند جنگهای دیرپا می‌شود با روم و چین. بنا بر تاریخ، کورش دو راه حل را جمع کرد: امپراطوری همراه با آزادی دین و باور و تقویت عناصر جهان شمول فرهنگ ایرانیان. موقعیت ایران ایجاب می‌کرده است دینی که پذیرفته می‌شود، استقلال و آزادی انسان را باز شناسد. بدون این دین، از سویی، و پذیرفتن حق مردمی که تحت سلطه می‌شدند به داشتن دین و فرهنگ خویش، از سوی دیگر، و عدم دخالت دولت در کار دین، این راه حل ناممکن می‌گشت. بدین قرار، دورانهای انحطاط ایران، دوران انزوا و از هر سو تحت هجوم قرار گرفتن، دورانهای از خود بیگانگی دینی تا حد جانشین اختیار شدن جبر، بوده است. دیر تر، نادر نیز کوشید سران سه دین اسلام و مسیحیت و یهودیت را بران دارد که سه کتاب را یک کتاب کنند و دین جهانیان یک دین بگردد. البته او شاه باشد و مرکز این جهان نیز ایران بگردد.

در دوران معاصر، مصدق برآن شد که استقلال و آزادی را پیام نهضت ملی ایران کند. او در پیامی به مردم ایران، اهمیت این سان «صدور انقلاب» را خاطر نشان کرد. با این وجود، در درون ایران، در بیان دینی، استقلال و آزادی و حقوقمندی ایران، پذیرفته نبود. گروه بندیهای صاحب امتیاز دستیار قدرت خارجی، دو مانع بزرگ بر سر راه مصدق شدند و تضمین پیروزی نهضت ملی از راه همگانی کردن جنبش برای استقلال و آزادی در مقیاس منطقه و جهان، ناممکن گشت.

انقلاب ایران، بدین خاطر که اندیشه راهنمای آن، اسلام بمثابه استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت بود و نیز بدین لحاظ که روش آن، شرکت خود انگیخته مردم ایران در جنبش بود و از این نظر که سلطنت برافتاد و گروه بندیهای دستیار قدرت خارجی، زبون شدند، فرصتی بی مانند برای بیرون آمدن از تنگنای تاریخی پدید آورد. با استفاده از این فرصت، رهبری



*** احمدی نژاد، یکی در برابر همه و جنبش بازاریان در اعتراض به تورم طاقت فرسا:**

«در ۱۱ مهر ۹۱، احمدی نژاد کنفرانس مطبوعاتی ترتیب داد و در آن، «رهبر» - بدون نام بردن - و روحانیان قم که بودجه سنگین را خرج می کنند و بر ضد فرهنگ و دین تبلیغ می کنند و سپاه که نباید در سیاست دخالت کند - مطبوعات این قسمت را سانسور کردند - و برادران لاریجانی و مجلس و قوه مقننه و قوه قضائیه شهرداری تهران که مانع کار حکومت او هستند و ۲۲ تنی که ارز را در انحصار دارند و... سخن گفت. او حالی مردم کرد که ارز قابل عرضه بازار، اندکی بیش در اختیار نیست. پیش از این مصاحبه، او آگاه شده بود که قرار بر توقیف رحیمی معاون اول او بوده است. او نهدید به استعفاء کرده بود.»

«در ۱۲ مهر ۹۱، بازار تهران در مقام اعتراض به تورم طاقت شکن تعطیل کرد. تعطیلی مغازه ها به مغازه های خیابانهای بوذرجمهری و استانبول و سعدی و فردوسی و لاله زار سرایت کرد. در شهرهای اصفهان و شیراز و مشهد و... نیز اعتراضها انجام گرفتند. شعارها برضد احمدی نژاد و رژیم و از جمله «انرژی هسته ای» بودند. سرکوب شدید و دستگیر شدگان بسیار بودند. معنی اینهمه را خبرهای این مجموعه بدست خواهند داد: کارشناسان براین نظر هستند که آمریکا و ایران به جنگ فی مابین بسیار نزدیک هستند.»

هاشمی رفسنجانی چه می گوید؟ - نقش سپاه در سوریه - خارج کردن گروه رجوی از فهرست تروریستها:

هاشمی چسان خمینی را خام کرد؟ - روابط سپاه با سوریه و لبنان و خارج کردن گروه رجوی از لیست سازمانهای تروریست وزارت خارجه آمریکا:

*** آیا، برغم هشدار سفیر روسیه شوروی سابق، هاشمی رفسنجانی خمینی را قانع کرده بود عراق به ایران حمله نمی کند؟**

«نخست این قسمت از سخنان هاشمی رفسنجانی را با دقت بخوانید: «طرح موضوع آگاهی ما از آغاز جنگ موضوع درستی نیست، ما

بدتر از زهر؟

می توانیم بگوئیم در آن زمان «حدس سیاسی» برای آغاز جنگ، زده می شد ولی آگاهی کامل از این موضوع منتفی بود. چرا که در مقابل وجود شواهدی از احتمال حمله صدام، قرائنی نیز در داخل عراق وجود داشت که احتمال آغاز جنگ را از سوی صدام کم رنگ می کرد ولی قطعاً احتمال خائف بودن صدام از انقلاب اسلامی بر همه اینها چربید که جنگ را آغاز کرد.

اطلاع واثق با «حدس قریب به واقع» در محاورات سیاسی تفاوت دارد. مثلاً در سال ۵۸، آقای کیانوری یکبار به دفتر امام گفت باید امام را جهت اطلاع از خبری خیلی مهم ببیند که امام نپذیرفتند و به من ارجاع دادند و یا بعد از آن سفیر وقت شوروی هم همین درخواست را کردند که باز هم حضرت امام موضوع را به من ارجاع دادند. هر دوی اینها خبر می دادند که نیروهای شاه دوست در ترکیه سازماندهی شده اند برای حمله به ایران. بعداً معلوم شد آنها اطلاع واثق نداشتند و حامل یک «حدس سیاسی» بودند»

در باره این قسمت از سخنان هاشمی رفسنجانی باید دانست که: ۱- این «نیروهای شاه دوست» نه در ترکیه که در عراق متمرکز شده بودند. در طرح حمله به ایران - که هاشمی رفسنجانی از آن اطلاع کامل داشت و دارد - این نیروها باید نقش پوشش را برای قوای عراق بازی می کردند. سفیر شوروی نه از حمله «نیروهای شاه دوست» - که به ضربتی تار و مار شدند و نتوانستند نقش پوشش را هم بازی کنند - که از حمله عراق به ایران خبر داده است. چرا که عین آن اطلاع را به رئیس جمهوری نیز داده بودند. بدین ترتیب، در سال ۵۸ یعنی ماه ها پیش از کشف «کوتای نوژه» سفیر شوروی سابق به هاشمی رفسنجانی اطلاع داده است که قرار بر حمله به ایران است.

۲- بعد از این تاریخ، با تصویب شورای انقلاب، قطب زاده گزارش محرمانه ای را به مبلغ ۲۰۰ هزار دلار خریداری کرد. در آن سند، محورهای حمله عراق به ایران نیز مشخص شده بود. بعد از خرید این گزارش، مکرری سفیر وقت ایران در روسیه، مشابه همان گزارش را ارائه کرد. روشن بود که گزارش را روسها در اختیار او گذاشته بودند.

۳- اینک بعد از گذشت ۳۲ سال از حمله عراق به ایران، هاشمی رفسنجانی می گوید کیانوری، دبیر کل وقت حزب توده و سفیر روسیه به خمینی مراجعه کرده اند و او از هاشمی رفسنجانی خواسته ببیند این دو چه می گویند. او، در گزارش مأموریت خود به خمینی، لاجرم سخنی (حمله به ایران حدس و گمان است) را به خمینی گفته است که امروز می گوید.

۴- بیشتر از یک ماه به تجاوز عراق به ایران، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، اداره اطلاعات ارتش گزارشی به رئیس جمهوری تسلیم کرد که برابر آن، عراق قوای نظامی خود را آماده حمله به ایران می کند. رئیس جمهوری از رئیس ستاد و رئیس اطلاعات ارتش خواست نزد خمینی بروند و گزارش را برای او تشریح کنند. آنها چنین کردند. چند روز بعد، رئیس جمهوری با خمینی دیدار کرد و از گزارش ارتش سخن بمیان آورد. خمینی گفت: من به این گزارش باور ندارم. هیچ کس به ایران حمله نمی کند. اینها دروغ است. ارتشی ها آن را ساخته اند تا پای اخوند را از ارتش قطع کنند.

بدین قرار، خمینی به استناد گزارش هاشمی رفسنجانی از مأموریت خود، - که بر آن باید افزود اطلاعات دروغ مأموران اطلاعاتی سپاه را که محس رضائی رئیسشان بود - به این نتیجه رسیده بود که عراق به ایران حمله نخواهد کرد. دانستی است که بعد از کودتای نوژه، با وجود نزدیک شدن زمان حمله عراق به ایران و هشدارها نسبت به آن به شخص خمینی، به بهانه کودتای نوژه، شیرازه ارتش را پاشاندند و حتی گروه بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه ای و باهنر، بانیان حزب جمهوری اسلامی، طرح انحلال ارتش را به شورای امنیت آوردند. این طرح بر اثر استقامت بنی صدر، تصویب نشد. اما در عمل، اطلاعات سپاه و «دادگاه انقلاب» ارتش را به جان ارتشیان انداختند.

۵- شهادت زمان بی خدشه است: امروز از زبان یکی از عوامل بس مؤثر در ایجاد و ادامه جنگ به مدت ۸ سال، واقعیت اظهار می شود. روش زورپرستان همواره این بوده است که خود کرده را به کسی نسبت می دهند که از آنها بخاطر جرم یا جنایت و یا خیانتی که مرتکب شده اند، بازخواست می کند. آنها هم از مسیبان تجاوز عراق به ایران و ادامه جنگ به مدت ۸ سال هستند، خود کرده را (عراق به ایران حمله نمی کند) به بنی صدر نسبت می دادند. واقعیت را بطور کامل وارونه می گفتند: ما به بنی صدر می گفتیم عراق آماده حمله به ایران می شود و او می گفت: عراق به ایران حمله نخواهد کرد.

بدین قرار، جنگ قابل پیشگیری بود هرگاه خمینی را متقاعد نمی کردند عراق به ایران حمله نخواهد کرد. اما اگر او متقاعد شد، بدین خاطر بود که اصرار بر استقرار دیکتاتوری ملاتاریا و یا ولایت مطلقه فقیه داشت.

*** وقتی جعفری، فرمانده کل سپاه گفت افراد سپاه قدس در سوریه بعنوان مشاور حضور دارند که:**

گشت ها را پدید آورد. در دوره خامنه ای، این گشت ها، سازمان جستند و عنوان «لباس شخصی» ها را پیدا کردند. لباس شخصی ها به سپاه پاسداران تعلق دارند و چون مرتب در شهرهای ایران بکار گرفته شده اند، از شیخه های سوری، در دستگیری، در شکنجه، در ترور، در کشتن به ترتیبی که وحشت افزایش، جلو زدند و اینک مربی آنها شده اند.

*** جنگ دوایر سری بر سر ایران:**

«اداره اطلاعات پلیس ترکیه که مسئول مبارزه با تروریسم و پ.ک.ک و نیز تشکیلات ملی استخبارات - که مخفف آن میت و همان سازمان امنیت و اطلاعات ترکیه است - در باره ایران، با یکدیگر سرشاخ شده اند. کارآگاهی شهربانی ترکیه سخت مخالف ایران است و حکان فیدان، رئیس میت را متهم می کند که به ایران بسیار نزدیک است.»

در پایان ماه اوت سال جاری، شهربانی ترکیه افراد شبکه ای را دستگیر کرد که برای اوواک کار می کردند. این عده مأمور بودند از پایگاه های نظامی ترکیه اطلاعات کسب کنند.

از قرار، افراد این شبکه با پ.ک.ک نیز همکاری داشته اند. علت مقابله به مثل با ترکیه است. ترکیه به مخالفان مسلح اسد کمک می کند و به تلافی، رژیم ولایت فقیه نیز به پ.ک.ک کمک می کند. این رژیم با پژاک قرار بر آتش بس گذاشته است و از قرار، افراد این سازمان با پ.ک.ک همکاری می کند. در نتیجه، شمار عملیات کردها در شرق ترکیه، در مناطق هم مرز با ایران، افزایش یافته است.

با توجه به این وضعیت و موقعیت، حکان فیدان، سال پیش، یک گروه کار مشترک، با ایران، برای مبارزه با تروریسم، تشکیل داد. همین کار، امروز بر ضد او دست آویز شده است.

*** شبکه مخابرات مستقل حزب الله که رژیم ولایت فقیه ایجاد کرده است:**

«در طول ۵ سال، به خرج ایران و بدست مهندسان و فن دانان ایران، حزب الله شبکه مخابراتی مستقلی ساخته است. شبکه تلفن حزب الله از بهار بکار افتاده است. اینک صحبت از خورد و بردهای کلان می شود. حسین علی فحاس آلیاس، متصدی طرح، به تهران احضار و در باره خورد و بردها، بازجویی شده است.»

اینک، با داشتن این شبکه مخابراتی، جنوب لبنان نیاز به استفاده از شبکه مخابرات دولتی را ندارند. بنا بر این تحت شونود نیز قرار نمی گیرند.

مداخله رژیم در لبنان بیش از پیش دامن گسترده است. چنانکه میزان هزینه های مختلف تسلیحاتی و ساختمانی و بهداشتی و بیمه های اجتماعی و باز سازی مناطق جنگ زده که رژیم در لبنان می کنند را ۵ میلیارد دلار برآورد می کنند.

*** نقلهای الهام علی اف و بهای نیاز به روسیه، در آنچه به رابطه با «آذربایجان شمالی» مربوط می شود، برای ایران، بس سنگین است:**

«بهن گام افتتاح بخش هنرهای اسلامی موزه لوور، توسط فرانسوا هلاند، رئیس جمهوری فرانسه، الهام علی اف تنها رئیس دولت کشور مسلمان بود که حضور یافت. از آغاز سال جاری، الهام علی اف، رئیس جمهوری «آذربایجان شمالی» در کار دلبری از حکومت فرانسه و دیگر حکومتهای اروپائی است. او برای ایجاد این بخش، ۹۸ میلیون اویرو، پرداخته بود.»

رژیم الهام علی اف که سخت به اسرائیل نزدیک است، اینک می کوشد به اروپا نیز نزدیک شود و وزنه خود را با وزنه ارمنستان، دست کم متعادل کند. او بر اینست که با ایجاد تعادل جدید، بتواند قره باغ علیا را مطالبه کند. این منطقه، مورد نزاع با ارمنستان است و ارمنستان از سوی روسیه و ایران حمایت می شود.

انقلاب اسلامی: بطور مستمر نسبت به سیاست یکسره خیانت آمیز رژیم در آسیای میانه، بخصوص در آنچه به آذربایجان و ارمنستان مربوط می شود، هشدار داده ایم. رژیم چون نه به بقای ایران که به بقای خود تقدم مطلق می دهد، جانب ارمنستان را گرفته است تا مگر از حمایت روسیه برخوردار شود. نتیجه اینست که «آذربایجان شمالی» پایگاه اسرائیل شده است.

*** بیماری خامنه ای و مذاکره با آمریکا می شود و یا مذاکره باید کرد یا نباید کرد؟:**

«در ۲۶ سپتامبر، احمدی نژاد در سازمان ملل متحد سخنرانی کرد. بعد هم در کنفرانس مطبوعاتی شرکت کرد. او در دیدار با دانشجویان ایرانی گفته است:

«امکان تداوم این شرایط بین ایران و آمریکا وجود ندارد و باید این وضعیت بهبود یابد. اگر آنها گامهای اعتماد ساز برداشته و تهدیدهایی که علیه ایران صورت می گیرد را محکوم کنند و اجازه دهند مسئله هسته ای با تفاهم حل و فصل شود و پرونده های مالی دو کشور مرتفع شود امکان بهبود روابط وجود دارد.»

«در همان روز، ۲۶ نماینده مجلس، به احمدی نژاد اخطار کتبی دادند: سخن گفتن از گفتگو با آمریکا را خلاف «راهبرد جمهوری اسلامی» خواندند. در ۲۹ شهریور، علی اکبر ولایتی نیز گفته است: تصمیم در باره گفتگو با آمریکا را رهبر می گیرد. با وجود این، ● رابطه پشت پرده با آمریکا را، هم خامنه ای و هم گروه احمدی نژاد دارند. بدیهی است رابطه داشتن بدان معنی نیست که گفتگوها به نتیجه رسیده باشند. در بیت خامنه ای عده ای مسئول سیاست خارجی، بطور عمده رابطه با آمریکا هستند. در دستگاه احمدی نژاد نیز، رحیم مشائی همین کار را می کند.

● گروه احمدی نژاد براینست که بیماری خامنه ای وی را از پا در می آورد. اگر او زود بمیرد، بسا مشائی بتواند نامزد ریاست جمهوری شود و با آمریکا، رابطه برقرار کند.



هزینه سنگین خارج کردن گروه رجوی از فهرست سازمانهای تروریست وزارت خارجه آمریکا و گویائی سیاسی آن:

وزارت خارجه آمریکا می گوید بنا بر حکم دادگاه، می باید سازمان مجاهدین خلق را تا پیش از اول اکتبر ۲۰۱۲، از فهرست دولتها و سازمانهای تروریست خارج می کرد. با وجود این، تحلیل گران امریکائی جز این نظر دارند:

◀ نخست چکیده مقاله ای را بخوانید که تونی کارنالوچی در ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۲ نوشته و گلوبال ریسرچ انتشار داده است: ● همانطور که حکومت آمریکا تصدیق می کند، تروریستهایی که در بنغازی لیبی به کنسولگری آمریکا حمله کرده و سفیر آمریکا در لیبی و ۳ امریکائی دیگر را کشته اند، در حقیقت، کسانی بوده اند که سال پیش، آمریکا آنها را مبارز می خواند و به آنها پول و اسلحه می داد تا با رژیم قذافی بجنگند. اینک، سازمان مجاهدین خلق را وزارت خارجه آمریکا از فهرست دولتها و سازمانهای تروریست خارج می کند برای این که موانع را از سر راه پول دادن به این سازمان و تعلیم دادن و مسلح کردن افراد آن برای جنگ پنهان با ایران، بردارد.

تایمز در گزارش خود، این اطلاعات را در اختیار همگان قرار می دهد:

● برخی از افسران شاغل و بازنشسته آمریکا مأمور شده اند سازمان مجاهدین خلق را برای حمله ها به ایران مجهز کنند. کارشناسان بر این نظر هستند که آمریکا و ایران به جنگ فی مابین بسیار نزدیک هستند.

● کسانی که بیرون بردن سازمان مجاهدین خلق از فهرست سازمانهای تروریست را لابی گری کرده اند، عبارتند از رودی جیولیان، هووارد دین و توم ریچ نخستین مدیر امنیت داخلی آمریکا و جون لوئیس واد رندل و لونی فریه، رئیس پیشین ای بی آی و واسلی کلارک، ژنرال بازنشسته، و لی هامیلتون (همان کسی که رئیس کمیسیون تحقیق کنگره در باره اکتبر سورپرایز بود و مانع از به نتیجه رسیدن تحقیق شد.!!) و ژنرال جیمس جونس، مشاور امنیتی پیشین اوپاما، و آلن درشوینتز، اعضای از مجلس انگلستان، از جمله داوید امس، عضو کمیته مجلس برای آزادی ایران، نیز در این لابی گری شرکت داشته اند.

● آمریکا چند سال است که افراد سازمان مجاهدین را تعلیم و مسلح می کند:

بیرون بردن سازمان مجاهدین از فهرست سازمانهای تروریست یک اقدام فنی بیش نیست. مقصود اینست که پول دادن به این سازمان و تعلیم دادن به افراد آن و مسلح گردنش بی اشکال شود. در حقیقت، با آنکه حکومت آمریکا این سازمان را تروریست می دانست و می گفت بر دستهای اعضای آن، خون امریکائیان و ایرانیان است، در دوره بوش (پس) و اینک در دوره اوپاما، آمریکا افراد این سازمان را تعلیم می دهد و به این سازمان پول می دهد. حمایت پنهان از سازمان مجاهدین خلق از سال ۲۰۰۸، در حکومت بوش، شروع شده است. سیمور هرش، روزنامه نگار و محقق امریکائی، در مقاله ای زیر عنوان «تدارک جنگ»، که در سال ۲۰۰۸، مجله نیویورک منتشر کرد، گزارش کرده است که نه تنها سازمان مجاهدین را آمریکا سازمانی می شمارد که نزدیک به خود می داند، بلکه شروع کرده است به مسلح کردن آن و پول دادن به آن برای

بدتر از زهر؟

جنگ در ایران: سازمان مجاهدین بمدت یک دهه در فهرست سازمانهای تروریست بود. با وجود این، در سالهای اخیر، گروه، مستقیم و غیر مستقیم، از آمریکا، هم اسلحه و اطلاعات دریافت کرده است. مشاور وزارت دفاع به من گفت: برخی از پولهای که اخیراً از بودجه سری پرداخت شده اند به حساب سازمان مجاهدین ریخته شده اند. او افزود: گروه کار جدید با سازمان مجاهدین کار می کند و حکومت امریکا بی صبرانه منتظر نتیجه است. سازمان حساب بانکی مشخصی قابل رسیدگی ندارد. و سالها است که رهبران آن پولها را خود در اختیار دارند و کوشش برای سردرآوردن از کارشان بجائی نمی رسد.

● هرش، در مصاحبه با NPR گفته است: افراد نخبه سازمان مجاهدین در آمریکا تعلیم داده شده اند. ● و بتازگی، دیلی میل، روزنامه انگلیسی، از قول مقامات امریکائی نوشت: اسرائیل بطور مرتب به سازمان مجاهدین پول می دهد. افراد آن را تعلیم و به اسلحه تجهیز می کند و بطور مستقیم با این سازمان، همکاری می کند. بنا بر گزارش این روزنامه، مقامات امریکائی تصدیق می کنند که اسرائیل افراد این سازمان را برای کشتن دانشمندان اتمی ایران تعلیم می دهد و تجهیز می کند. میان موساد و سازمان مجاهدین خلق همکاری بسیار نزدیک وجود دارد.

● در سال ۲۰۰۹، اطابق فکر مؤسسه بروکینگز گزارشی تهیه کرد که بنا بر آن، می باید اعضای سازمان مجاهدین خلق را که نزدیک به آمریکا است، بطور کامل تعلیم داد و مسلح کرد و از آنها در جنگ پنهان بر ضد رژیم ایران سود جست.

● ریموند تانتر یکی از افراد گروه امریکائی حامی سازمان مجاهدین خلق، می گوید: سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت دستیاران آمریکا در فعالیتهای جاسوسی هستند. مهمترین کار اطلاعاتی این گروه، افزایش فعالیتهای اتمی رژیم ایران در سال ۲۰۰۲ بود.

● مقاله دومی که نکات اصلش را نقل می کنیم را بل بیلارد، تحلیل گر پیشین سیا، نوشته و انتشار داده است. به نظر او، عمل وزارت خارجه آمریکا، خطا و آن را به دلایل زیر انجام داده است:

● این گروه کمترین اعتبار را در ایران ندارد. از حمایت نزدیک به صفر درصد مردم ایران بیش برخوردار نیست. پس بیرون بردن از فهرست سازمانهای تروریست، جز رژیم را خوشحال نمی کند. این رژیم گرچه در علن، این اقدام آمریکا را افشا کرده اما از آن سخت راضی است. زیرا هم به او امکان می دهد اپوزیسیون را بی اعتبار کند - از جمله جنبش سبز را که کمتر اعتباری به این سازمان ندارد - و هم سیاست آمریکا را بی اعتبار کند به این خاطر که وارد فهرست سازمانهای تروریست کردن و خارج کردن از آن، جز از سیاست آمریکا در قبال ایران، از هیچ ضابطه دیگری پیروی نمی کند.

● یک دلیل اینست که این سازمان، با اسرائیل، در تئور دانشمندان اتمی ایران همکاری کرده است. اما به دو دلیل، وزارت خارجه آمریکا نمی تواند در علن بگوید بخاطر همکاری سازمان مجاهدین خلق با اسرائیل در تئور دانشمندان اتمی ایران، این سازمان را از فهرست تروریست ها خارج می کنم. یکی به این دلیل که اعتراف به تروریست بودن این سازمان و خلاف ضوابط بودن خارج کردنش از فهرست است. دیگری به این دلیل که قبول دولت اسرائیل بمتابه یک دولت تروریست است.

● دلیل دیگر اینست که سازمان مجاهدین اردوگاه اشرف را تخلیه کرده و افراد خود را به اردوگاه آزادی برده است. اما تغییر اردوگاه، ماهیت این سازمان را تغییر نمی دهد. یک سازمان تروریست، در اردوگاه آزادی نیز

تروریست است. انقلاب اسلامی: توجیه امریکا اینست که این سازمان فعالیتهای تروریستی را رها کرده است و خارج کردنش از فهرست بدین خاطر است که افرادی نتوانند بعنوان پناهنده از سوی کشورهای دنیا پذیرفته شود. به سخن دیگر، هدف بیرون بردن افراد این گروه از عراق است.

● برخی از مقامات دو حزب جمهوریخواه و دموکرات که بابت حضور در اجتماعاتی که این سازمان ترتیب می دهد، پول دریافت می کنند، اینطور استدلال می کنند که این گروه بکار تغییر رژیم ایران می آید. حال آنکه وزارت خارجه امریکا نیک می داند این گروه به درد این کار نمی خورد زیرا نزد مردم ایران سخت بی اعتبار است.

● این گروه یک فرقه شده است و تنها بکار آن می آید که ایران از آن، برای افشا کردن سیاست آمریکا استفاده کند و بگوید: خارج کردن این گروه تروریستی از فهرست دلیل بر این است که امریکا قصد آن را ندارد مشکلهای موجود در روابط دو کشور را حل کند، قصد دارد به زور و خشونت با ایران رفتار کند.

● مقاله سومی که باز نکات عمده اش را نقل می کنیم را فلینت لورت و هیلاری مان لورت در تاریخ ۲۱ سپتامبر انتشار داده اند:

● اقدام وزارت خارجه امریکا در خارج کردن سازمان مجاهدین خلق - که انجام مراحل قانونی آن چند ماه بطور می انجامد - نه یک خطای سیاسی که ورشکست استراتژیک سیاست آمریکا در قبال ایران است. زیرا روشن و واضح گفت که وزارت خارجه امریکا به هیچ ارزش و معیاری پایبند نیست.

● بدیهی است حکومت امریکا، بنا بر اقتضای سیاست خارجی خود، سازمان و یا دولتی را وارد این فهرست می کند و یا از آن خارج می کند. چندین بار این کار کرده است. از جمله، رژیم صدام در فهرست کشورها و سازمانهای تروریست بود. اما بعد از آنکه در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، بنا ایران وارد جنگ شد، لازم شد از فهرست بیرون برده شود. ریکان و حکومت او بود که رژیم صدام را از فهرست خارج کرد. در ۱۹۹۰، در حکومت ژرژ بوش، آمریکا و متحدانش به عراق حمله کردند (جنگ اول خلیج فارس). با وجود این، حکومت بوش رژیم صدام را وارد فهرست نکرد.

● در همین سال جاری، مقامهای اطلاعاتی امریکا به وسائل ارتباط جمعی امریکا گفتند: سازمان مجاهدین خلق فعالانه با اسرائیل در کشتن دانشمندان اتمی ایران همکاری می کند. مقامات رسمی ایران نیز چنین گفتند. این تئورها در شهر پرجمعیت تهران انجام گرفته اند. کسانی تئور شده اند که بدون سلاح بوده اند. تعریف از تئور و تروریسم هرچه باشد، سازمان و دولتی که مرکب این تئورها شده اند، تروریست هستند. وزارت خارجه امریکا چگونه به خود اجازه می دهد مدعی جنگ با تروریسم در مقیاس جهان بشود و این سان، یک سازمان تروریست را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کند؟

● در حقیقت، پیشاپیش انتخابات ریاست، اوپاما و حکومت او تسلیم فشار لابی ها شده است. ● چهارمین مقاله که از آن نقل می کنیم، از Danny Schechter است و در ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۲، انتشار یافته است. نویسنده به بهانی پرداخته است که گروه رجوی برای خارج شدن از فهرست دولتهای تروریست پرور و سازمانهای تروریست پرداخته است:

● چه وقت یک تروریست، تروریست است؟ وقتی که حکومت امریکا بگوید او تروریست است. چنانکه در سالهای ۱۹۸۰، مجاهدین افغان مقامات دولت کمونیستی این کشور را ترور می کردند اما

امریکا آنها را کسانی می شمرد که بخاطر آزادی می جنگند. همان ها اینک مقامات دولت و افراد قشون امریکا را می کشند و حکومت امریکا تروریستشان می خواند. در سال ۲۰۱۱، وقتی گروه های مسلح با معمر قذافی و رژیم او می جنگیدند، از حمایت نانو برخوردار می شدند و مجاهدان راه آزادی خوانده می شدند. در همین ماه، همان ها، برضد امریکا اقدام کردند (کشتن سفیر امریکا و سه تن دیگر)، درجا تروریست خوانده شدند. و اینک همان کار را با سازمان مجاهدین خلق می کند.

● نیویورک تایمز می نویسد بیرون بردن نام مجاهدین از فهرست سازمانهای تروریست، میلیون ها دلار خرج برداشت. این پول طی سالها خرج شد. نیویورک تایمز می نویسد: سازمان مجاهدین خلق در سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نخست بر ضد دولت شاه و سپس بر ضد روحانان حاکم. چندین امریکائی را نیز ترور کرد. در سالهای ۱۹۸۰، متحد عراقی شد و در اردوگاه اشرف، قرارگاه پیدا کرد. او چندین سال است که فعالیت تروریستی نمی کند. فرقه ای شده است که نزد ایرانیان داخل و خارج از کشور مغضوب است. طی سالها، در امریکا و اروپا فعالیت می کند از راه جلب موافقت شخصیهای سیاسی را بدست آورد تا آنها برای خارج کردن نام این گروه از فهرست ها، فشار بیاورند. این گروه در سال ۱۹۹۷، در فهرست دولتها و سازمانهای تروریست وزارت خارجه امریکا قرار گرفت.

● تصمیم وزارت خارجه امریکا درست پیش از یک اکتبر، تاریخ مقرر از سوی دادگاه تجدید نظر فدرال، گرفته و کلینتون در نامه ای یک صفحه ای، آن را به تکرار اطلاع داد (بطور رسمی در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۲). جدید ترین گزارش در باره این سازمان، گزارش وزارت خارجه امریکا در سال ۲۰۰۷ است. بنابراین، سازمان مجاهدین خلق «قابلیت و میل» حمله (تروریستی) به اروپا و خاورمیانه و امریکا و کانادا را دارد.

● دست کم ۹۹ عضو کنگره - دموکرات و جمهوریخواه - قطعنامه ای را امضاء کردند که خواستار خارج کردن این سازمان از فهرست سازمانهای تروریست است. رئیس پیشین مجلس نمایندگان، گین گریچ و نامزد ریاست جمهوری سخت محافظه کار حزب جمهوری خواه به پاریس رفت بخاطر حمایت از این گروه. او و شهردار پیشین نیویورک و دیگران، بخاطر سخنرانی در اجتماعاتی که این سازمان ترتیب داده است، پول گرفته اند.

● بواس نیوز توضیح می دهد: ویکتوریا توائسینگ، عضو DiGenova & Teensing، در افتتاح کلینتون - مونیکا لویسنکی، نقش یافت، در سال ۲۰۱۱، برای این که بسود سازمان مجاهدین خلق لابی گری کند، ۱۱۰ هزار دلار پول گرفت. شرکتیهای آکسین و گامپ و اشتراوس و هوئر و بلید، بخاطر گرفتن امضاها - امضاها زیر قطعنامه - در سال ۲۰۱۱، مبلغ ۲۹۰ هزار دلار در سال ۲۰۱۲، ۱۰۰ هزار دلار از سازمان مجاهدین خلق، پول گرفته است. پل مارکون اند آسوسیییشن بابت همان کار، در سال ۲۰۱۰، ۵۰۰۰ و در سال ۲۰۱۱ نیز ۵۰۰۰ هزار دلار از این سازمان پول گرفته است.

● بون شتین، یکی از نادر روزنامه نگاران که به سخنرانی در اجتماع تشکیل یافته توسط سازمان تن داده است، بابت آن، ۱۲۰۰۰ دلار گرفته است.

انقلاب اسلامی: زور همواره بکاربرنده خود را زورمدار می کند و به عکس هدفی می رساند که روز نخست در سر داشت. چنانکه سازمان مجاهدین خلق، ضد سازمانی شده است که روز نخست، بود. از مبارزه با امپریالیسم تا دست نشانده و

مزدور امپریالیسم، بیراهه ایست که طی کرده است. دیروز دست نشانده صدام و وجه المصلحه بود. امروز، دست نشانده امریکا و اسرائیل و باز وجه المصلحه است. با وجود این، رژیم ولایت مطلقه فقیه در استیصال این گروه و گروه های دیگر، بی نقش نیست. این رژیم نیز، همان استیصال را کرده است و اینک ایران را در پرتگاه جنگ اقتصادی و جنگ پنهان و در لبه جنگ قرار داده است.

اگر واقعیت داشته باشد که خامنه ای ...:

* اگر واقعیت داشته باشد که خامنه ای اختیار مطلق دارد و بهیچ کس پاسخگو نیست و قابل عزل نیست؟:

◀ خامنه ای را به هیچ وجه نمی توان برکنار کرد زیرا مصباح یزدی در استفتائات خود در برابر سؤال چنین پاسخ داده است:

س: آیا ولایت فقیه مستقیماً توسط مردم انتخاب می شود؟

ج: بدلیل اینکه عقل مردم قاصر از پی بردن به فقیه افقه، عادل، اعلم و اتقی می باشد، ولی فقیه بصورت غیر مستقیم و از طریق مجتهدین تأیید شده از طرف شورای نگهبان انتخاب می شود. لذا بصورت انتخاب غیر مستقیم مردم می باشد. البته اینها همه ظواهر امر است و انتخاب مستقیماً توسط خداوند تبارک و تعالی انجام می شود و او است که دلهای مجتهدین مجلس خبرگان را بسوی ولی فقیه می گرداند.

س: آیا ولایت فقیه محدودیت زمانی دارد (مثلاً چهار یا پنج سال) یا مادام العمر است؟

ج: بدلیل اینکه ولی فقیه نایب امام معصوم و منتخب و منصوب از طرف خداوند تبارک و تعالی است، نامحدود و مادام العمر است.

س: آیا ولی فقیه در مقابل سایرین پاسخگوست؟

ج: خیر، ایشان فقط در مقابل خداوند تبارک و تعالی پاسخگوست و در مقابل سایر افراد غیر پاسخگوست.

س: آیا ولی فقیه از سوی مردم عادی نقد شدنی است؟

ج: خیر همانگونه که عنوان شد عقل مردم عادی قاصر از ورود به این مسائل است و اساساً مردم عادی حق ورود به سیاست را به این معنا ندارند.

س: آیا ولی فقیه از طرف سایر فقها نقد شدنی است؟

ج: خیر، سایر فقها حق دخالت در حکومت را از حیث اینکه فقیه هستند ندارند و از این لحاظ فرقی با مردم عادی ندارند. لذا موضع سایر فقها و حتی مراجع نیز اطاعت است و ولی فقیه برای فقها نیز مثل سایر مردم غیر قابل نقد است.

س: آیا اعضا مجلس خبرگان رهبری یا رئیس آن میتوانند از رهبری سؤال نمایند؟

ج: مجلس خبرگان رهبری مجرای تجلی و ظهور مقام عظمای ولایت است ولی در ادامه کار هر گونه نظارت به هر صورت باطل است و حتی نوشتن نامه به ایشان حرمت شکنی محسوب می شود. چون همانگونه که گفته شد از ایشان نباید در مورد اعمالشان سؤال کرد.



نمونه این حرمت شکنی نامه اخیر آقای رفسنجانی (رئیس مجلس خبرگان رهبری) به مقام معظم رهبری بود، که شاهد بی پاسخ گذاشتن نامه از طرف مقام ولایت بوده ایم که خود بهترین جواب است.

س: اختیارات مقام عظمای ولایت محدود است یا نامحدود.

ج: مقام عظمای ولایت دارای اختیارات نامحدود است و می تواند در زمانی که لازم می بیند حتی واجبات شرعی مثل حج را نیز برای مدت محدود تعطیل کنند تا چه رسد به تصمیمات جزئی تر از قبیل عزل و نصب مقامات و ...

س: آیا قانون اساسی قیدی برای اختیارات مقام ولایت محسوب می شود؟

ج: خیر آنچه در قانون اساسی در رابطه با اختیارات مقام عظمای ولایت آمده صرفاً نمونه و کف اختیارات است و نه سقف آن و همانگونه که از عنوان ولایت مطلقه مشخص است، این ولایت مطلقه بوده و در هیچ قید قانونی نمی گنجد و الا مطلقه نبود.

س: آیا اختیارات مقام عظمای ولایت به مکان خاصی (مثلاً یک کشور خاص) محدود می شود؟

ج: خیر، اختیارات مقام عظمای ولایت هیچ قید مکانی ندارد و ایشان ولی امر مسلمین جهان هستند.

س: با توجه به دستور و تاکید قرآن کریم مبنی بر مشورت، آیا شورای فقهی میتواند گزینه دیگری باشد؟

ج: خیر، ولایت در ادامه رسالت و امامت بوده و در هر زمان مجرای فیض و عنایت الهی واحد است و لذا شورای فقهی ناظر است.

س: موضع ما در مقابل اوامر ایشان چه باید باشد؟

ج: چون ایشان نایب امام زمان (عج) می باشند، موضع مردم عادی ما در قبال ولایت مطلقه، باید اطاعت مطلقه باشد و تفکر و سؤال در مورد عملکرد ایشان از وساوس شیطان است که باید به خداوند متعال پناه برد.

با سخنان مصباح یزدی، دانسته یا ندانسته، بی کیم و کاست، همان تعریف است که قرآن از بیعت بدست می دهد. همان تعریف است که جبار در استبداد های فراگیر قدیم و جدید داشته است. بنا بر این، یک گزینه بیشتر برجا نمانده است و آن به جنش درآمدن برای آسودن کشور و دین از شر این جبار است.

بله واقعیت دارد و برابر قول مصباح یزدی حق دارد این کار را بکند و مردم نیز حق ندارند از او بپرسند چرا خرج می کنی و چرا به دشمن می خورانی؟

۱- بودجه دولت و پولی که در خارج از ایران خرج می کند، یک هدف دارد و آن عمل به «اوجب واجبات» یعنی حفظ «ولایت مطلقه فقیه» است. تابعیت مطلق انسان از قدرت، محور بودجه نویسی و هزینه کردن پولهایی کشور است. بدین خاطر است که رانت خواری و فساد نه تنها ممکن شده بلکه اندازه نمی شناسد.

۲- سالانه به حزب الله لبنان پول و اسلحه می دهد. تا مدعی شود که قدرت منطقه ایست. در لبنان نیز، هدف پولی که خرج می کند، نشان دادن قدرت به جای انسان و مجبور کردن انسان به اطاعت از قدرت است. هدف صوری ایجاد جبهه مقاومت در برابر اسرائیل است. یکبار، برغم مقاومت دلیرانه و موفق نیروی مسلح حزب الله در برابر اسرائیل، بهای سنگینش از مردم لبنان پرداختند. هزینه باز سازی ویرانی های

بله واقعیت دارد و برابر قول مصباح یزدی، دانسته یا ندانسته، بی کیم و کاست، همان تعریف است که قرآن از بیعت بدست می دهد. همان تعریف است که جبار در استبداد های فراگیر قدیم و جدید داشته است. بنا بر این، یک گزینه بیشتر برجا نمانده است و آن به جنش درآمدن برای آسودن کشور و دین از شر این جبار است.

*** اگر واقعیت داشته باشد که خامنه ای پول کشور را هر طور می خواهد خرج می کند و برای کشور دشمن می خرد؟:**

بله واقعیت دارد و برابر قول مصباح یزدی، دانسته یا ندانسته، بی کیم و کاست، همان تعریف است که قرآن از بیعت بدست می دهد. همان تعریف است که جبار در استبداد های فراگیر قدیم و جدید داشته است. بنا بر این، یک گزینه بیشتر برجا نمانده است و آن به جنش درآمدن برای آسودن کشور و دین از شر این جبار است.

ناشی از جنگ ۳۳ روزه را - شیخ حسن نصر الله گفت اگر می دانستم حمله اسرائیل به لبنان این مرگ و ویرانی را ببار می آورد، دستور عملیات در خاک اسرائیل و ربودن سرباز اسرائیلی را نمی دادم - خامنه ای از پول مردم ایران پرداخته است. این روزها هزینه حزب الله به دلیل گسیل نیرو برای کمک به بشار اسد در سوریه بیشتر هم شده است. ۲- به حماس و جهاد اسلامی فلسطین پول و اسلحه می دهد. و با این کار، گروه های مسلح را جانشین مردم فلسطین می کند. مردم فلسطین همچنان از حق حاکمیت خود محرومند. سازمانهای مسلح فلسطینی نه تنها متحد نیستند که ضد یکدیگر هستند. در نتیجه هم فلسطین از مطالبه حق اش ناتوان است و هم عاملی از عوامل موفقیت راست و راست افراطی در انتخابات اسرائیل است.

۴- به سوریه سالانه چند میلیارد دلار نفت و تسلیحات می دهد تا همچنان «در خط مقدم» باقی بماند. از قرار، با توجه به موقعیت فعلی بشار اسد، بنام ایران تا ۵ میلیارد دلار به او کمک کند تا اقتصاد آن کشور بگردد. علاوه بر این، افراد سپاه و بسیج را برای یاری رژیم بشار اسد فرستاده است. به گروهگان گرفته شدن حدود ۴۰ نفر که گفته می شود از نیروهای نخبه اطلاعاتی در سوریه بوده اند، برهان قاطع بر حضور نظامی در سوریه است. در پی لو رفتن حسن شمشادی مأمور واواک که به نام خبرنگار به سوریه رفته بود، حال گروه خبرنگاران وابسته به سپاه را به آن کشور فرستاده اند تا گزارشات جعلی را برای فریب مردم ایران تهیه نمایند. این واقعیتها جعفری را ناگزیر کرد بگوید افراد سپاه قدس در سوریه هستند. امریکا نیز می گوید هوایماهای ایران به سوریه اسلحه می برند.

چون بنای خامنه ای بر اینست که مردم جز اطاعت از قدرت نباید بکنند، در سوریه نیز، برای مردم نقشی قائل نیست. با دادن پول و اسلحه، نه تنها مردم سوریه را با ایران دشمن می کند، بلکه دست او نیز در اختیار رژیمهای منطقه و غرب می نهد تا دشمنی با ایران را توجیه کند. خورد و برد کشورهای عرب از منابع مشترک نفت و گاز خلیج فارس، یک قلم از زیانهای عظیم سیاست و پول خرج کردنهای خامنه ای به کشور است. تنها و باجگذار همه گشتن، زبان بزرگ دیگری است.

۵- به برخی کشورهای دیگر و به گروههای دیگر در خاورمیانه (در عراق و افغانستان و یمن و...) و بقیه جهان، پول و اسلحه بفرستد. پول و اسلحه می دهد تا مگر امریکا را بران دارد که وجود رژیم ولایت مطلقه فقیه را نه تنها تصدیق که بقایش را تضمین کند.

۶- سالانه پول بسیاری را در امریکا لاتین خرج می کند. از جمله ونزوئلا - کوبا - نیکاراگوه - بولیوی پول خرج می کند. برای این که به امریکا بگوید نه تنها در انزوا نیست بلکه بغل گوش امریکا، «متحد» می سازد!

۶- پول زیادی بابت معامله با روسیه به جیب روسها می ریزد. بابت خرید اسلحه و کالا. این باج سنگین را از این باب می پردازد که جانب امریکا را بگیرد. پولی که در چین خرج می کند، باز هم هنگفت تر است. در ایران، می گویند بهای اسلحه ای که روسیه به سوریه می دهد و خرج فرستادش را، ایران می پردازد.

بودجه و ترکیبش عامل گرانی و

بدتر از زهر؟

بیکاری و فقر و اقتصاد مصرف محوری است بر محور درآمد نفت و کسر بزرگ بودجه که با وام از نظام بانکی داخلی و وام خارجی تأمین می شود. اینهمه، برای این اینکه کسی بر کشور حکومت کند که بی دانش اما دارای اختیار مطلق است و مردم می باید از او اطاعت مطلق کنند.

*** اگر راست باشد که خامنه ای در ظاهر با امریکا ستیز می کند و در باطن، با امریکا در گفتگو است؟:**

● اگر واقعیت داشته باشد که سید علی خامنه ای در حالیکه همه را از گفتگو با امریکا منع می کند و حتی دادستان کل کشور کسانی را که صحبت از مذاکره با امریکا بکنند به زندان می افکند در حالیکه خود او با او باما تلفنی گفتگو می کند و برای یکدیگر نامه می فرستند و مذاکرات محرمانه دارند چه؟ این در حالی است که همواره از سیاست خارجی تهاجمی صحبت می کند و سخن را با دشمن آغاز و با دشمن به پایان می برد. او ادعا می کند در جهان تنها کشوری است که با امریکا در حال جنگ است. با وجود این، در پس پرده همانگونه که بهشتی و موسوی اردبیلی قبل از انقلاب و خمینی و هاشمی و خامنه ای و بهشتی و... بعد از انقلاب با امریکاییان رابطه داشتند، او نیز مخفیانه رابطه دارد. مخفیانه زیرا «مصالح نظام» ایجاب می کند ارتباط همواره محرمانه باشد.

یکبار گفتند میان او و او باما، معامله انجام گرفته است. قرار است امریکا غنی سازی تا ۴ و ۵ درصد را بپذیرد و ایران نیز تن به بازرسی کامل بدهد. در عوض، گفتگوها بی نتیجه و مجازاتهای جدید و سخت وضع شدند. این روزها می گویند ایران حاضر است غنی سازی ۲۰ درصد را متوقف کند. اگر در ازای آن، مجازاتهای جدید وضع نشوند و احتمالاً بخشی از مجازاتها نیز لغو شوند. اما، در ۴ مهر ۹۱، در سازمان ملل متحد، رئیس جمهوری فرانسه خبر از وضع مجازاتهای جدید توسط شورای امنیت داد.

این روزها، خامنه ای بر تعداد سخنرانی های خود افزوده است. با این حال، بیشتر از گذشته، از بیماری او صحبت می شود. گروه های مختلف رژیم، هر کدام خود را برای بعد از خامنه ای آماده می کنند. هر کدام خود را توانا تر به برقرار کردن رابطه نزدیک با امریکا معرفی می کنند. تحول مهمی در درون رژیم وقوع یافته است: در علن، بدگویی از امریکا که تابع وضعیت روز است، بکنار، در درون رژیم، گروه ها لباس ضد امریکائی را از تن در می آورند.

جعفری، فرمانده سپاه می گوید وقوع جنگ حتمی است. البته از سپاهی که هر چه دارد از جنگ و حالت جنگی دارد و پنهان نمی کند که در جنگ سوریه شرکت دارد، جنگ همواره نعمت است. اما اصرار بر این که جنگ حتمی است برای حفظ موقعیت سپاه و تسلط بر دولت و اقتصاد است. اما با وجود این که ارتباط شرکت ملی نفت با سپاه را امریکا سببانه وضع مجازاتهای جدید کند، کسی حق ندارد بپرسد چرا باید راه و روشی در پیش گرفت که به بن بست تحریم اقتصادی و جنگ انجامیده است؟

خامنه ای محور شبکه های روابط شخصی مافیاهای حاکم بر ایران:

*** اگر واقعیت داشته باشد که سید علی خامنه ای اکثر جانیکاران و خیانتکاران موجود در حاکمیت را به انواع پیوندهای نسبی و سببی به خود دور هم جمع کرده و کشور را در اختیار وابستگان به خود قرار داده است؟:**

◀ میان خانواده های خامنه ای - خمینی - هاشمی رفسنجانی - هاشمیان - لاریجانی - دستغیب - صدوقی - ناطق نوری - طباطبایی - بروجردی - توکلی - روحانی - حداد عادل - معین - خرازی - جاسبی - مهدوی کی - باقری کنی - عباسپور تهرانی - خزعلی - حائری شیرازی - نجابت جوادی آملی - هاشمی شاهرودی - خوشوقت - محمدی گلپایگانی - شاهچراغی - رضایی - موسوی اردبیلی - موسوی بجنوردی - شهرستانی - سیستانی و... پیوندهای فامیلی وجود دارد. این خانواده ها شبکه ترانزیکبوتی را بوجود آورده و بر جان و مال و ناموس مردم مسلط گشته اند.

سید علی خامنه ای فکر می کند به دلیل مطلقه بودن هر تروریستی را می تواند در رأس کار قرار دهد زیرا با همه آنها فامیل است و بنابراین وحشتی از آنها ندارد و به همین دلیل بسیاری از آنها را در مقامات مختلف نهادها - سازمانها - و... جایجا می کند تا آزوده شوند.

علی خامنه ای از ترس از دست دادن قدرت به جرات بسیاری از فرماندهان نهاد مقدس! سپاه و بسیج، را در مقامات مختلف قوای مجریه - مقننه - قضاییه و دیگر سازمانها و پست ها گمارده تا همه با هم دستشان در یک کاسه و سرشان در یک آخور باشد تا مبادا کسی به او خیانت کند. در عوض دست آنها را در خیانت به مردم باز گذاشته است و از خیانت همه آنها نیز آگاه است. از این آگاهی، یعنی پرونده های خیانتها و جنایتهاشان، در وابسته نگاه داشتن آنها استفاده می کند. از این رو، این جماعت در موارد مختلف با وجود پرونده های چپاول و جنایت، از سوی شخص خامنه ای حمایت می شوند. در حال حاضر بیش از ۱۰ پرونده با حکم حکومتی او، در قوه قضاییه خاک می خورند. از جمله، پرونده برادران لاریجانی - محمد رضا رحیمی - سعید مرتضوی - حمید بقایی - ملک زاده - رحیم مشایی - محمد یزدی - ناطق نوری - پرونده های مالی خانواده هاشمی رفسنجانی و خانواده عسگر اولادی و... در عوض، دختر هاشمی رفسنجانی را نیمه شب، از خانه اش به زندان بردند و مهدی، پسر او به ایران بازگشت و روانه اوین شد. معنی اول این

کار اینست که صاحب اختیار مطلق نمی پذیرد که کسانی از خانواده های عضو شبکه، خودسری شیوه کنند.

در طول سالهای بعد از قدرت گیری او حدود هزار مهره آلوده به خون و خیانت و فساد را می توان دید که در طول این سالها با جابجایی در قوا و ستادها و سازمانها به مکیدن جان و مال مردم مشغول هستند و در نهایت با وجود اینکه رهبری از دزدی و خیانت آنها آگاه است، آنها را در کنار خود و برای حفظ موقعیت خود نگاه داشته است.

چا به جا شدن این افراد در بخش های مختلف نظام ولایت مطلقه فقیه، گویای ناتوانی مطلق خامنه ای از کار با آدمهای باداش و با کفایت و پاک است. اگر در یکی از مقام های تعیین کننده، کسی از این قماش مردم بر کار نیست، دلیلی جز این ندارد که دانش و کفایت و پاکدستی با ولایت مطلقه فقیه، مطلقاً ناسازگار است. چند نمونه از صاحب مقامها در رژیم ولایت مطلقه فقیه:

۱ - سید علی خامنه ای: روضه خوان در دوره شاه، عضو شورای انقلاب، یکی از ۵ روحانی تشکیل دهنده حزب جمهوری اسلامی. نماینده مجلس. از دستیاران خمینی در کودتای خرداد ۶۰. از دستیاران خمینی در معامله پنهانی با امریکا (اکتبر سورپرایز و ایران گیت). نماینده خمینی در شورایی عالی دفاع. رئیس جمهوری به مدت هشت سال. رسیدن به مقام رهبری با جعل نامه از قول خمینی. رهبری مطلقه به مدت ۲۳ سال. در این مقامها، او در کلیه جنایات ها و خیانت ها فسادها (خیانت سازش پنهانی و ادامه جنگ بمدت ۸ سال و فرار دادن ایران در حلقه آتش و اینک تحت محاصره اقتصادی و خطر جنگ و اعدام ها از دهه ۶۰ بدین سو. پیش از آن، در اوائل انقلاب، بنابر نامه قابل به او، او دستور قتل نیز صادر کرده بود. تشکیل سازمان ترور که ترورهای داخلی و خارجی را ترتیب داده است می دهد. نه تنها «اموال رهبری» ثروتی بزرگ تر بنیان مستضعفان در اختیار دارد، مافیای خامنه ای که از تار عنکبوت روابط شخصی خامنه ایها بدید آمده است، به خورد و برد مشغول است).

*** با وجود اتصال خانواده هاشمی به تار عنکبوت روابط شخصی، فرزندش مهدی در دست اطلاعات سپاه است:**

۲- علی اکبر هاشمی رفسنجانی، در آغاز انقلاب، عضو شورای انقلاب و یکی از ۵ روحانی تشکیل دهنده حزب جمهوری اسلامی. رئیس مجلس و دستیار اول خمینی در کودتای خرداد ۶۰ و عامل ادامه جنگ بمدت ۸ سال و کسی جام زهر را به دست خمینی داد و او نوشید. جانشین خمینی در فرماندهی قوای مسلح. از با درآمدن این قوا و پایان جنگ در شکست، حاصل بی کفایتی او است. عضو جمع ایران گیتی ها که با کودتای دومی بر ضد قانون اساسی، خامنه ای را رهبر کردند. رئیس جمهور، رئیس سابق مجلس خبرگان رهبری، سازمان دهندگان اعدامها و ترور ها، بخصوص از خرداد ۶۰ بدین سو. این روزها، به انتظار شکست خامنه ای و نوشاندن جام زهر به او و موقعیت بانی است. با وجود این که او با خامنه ای، از راه روابط سببی متصل است و با وجود این که مافیای نیرومندی دارد و معروف به «پدر خوانده» است، اما احتمال این که در نظام، موقعیت متفوق پیدا کند، ناچیز است.



در باره، به زندان بردن دخترش و بازگشت و زندانی شدن پسرش، در این جا (تهران) چهار برداشت می شود: الف - با آنکه مقامات اول رژیم نوصبه می کرده اند مهدی هاشمی به ایران بازنگردد، هاشمی رفسنجانی به این نتیجه رسیده است که ضعف درونی رژیم به حدی است که بهترین فرصت برای بازگشت او است. در وضعیت کنونی، ممکن است مهدی یا مجازات نشود و یا مجازات خفیف شود.

ب - هرگاه هاشمی رفسنجانی بخواهد نقش مهمی در نظام برعهده گیرد (صحبت رئیس جمهوری او نیز بمیان است)، می باید سابقه سوء خود (پدر خوانده ای که کشور را تیول فرزندان خود کرده بود) را پاک کند. زندانی شدن دو فرزند را به روی خود نیارودن، نظر مردم را نسبت به او تغییر می دهد بخصوص که ایرانی ها مظلوم پسند هستند. آنها که این برداشت را می کنند، سخن او را در باره دو فرزندش، دلیل می آورند. او گفته است: فرزندان من با فرزندان دیگر مردم فرقی ندارند.

ج - بانوجه به این که پشمهای خامنه ای ریخته و بی آزار شده است، مخالفان او در رژیم، نرم شده اند و اصرار بر مجازات سخت شدن فرزندان او ندارند. از این رو، مهدی هاشمی به ایران بازگشته است. د - بانوجه به این امر که مهدی هاشمی بدون موافقت پدرش به ایران باز نمی گشت و با توجه به این که اگر او از ناحیه خامنه ای آسوده خاطر نمی شد، اجازه بازگشت به فرزند خود را نمی داد، پس از گذشت خامنه ای از مهدی هاشمی و با موافقت او، مهدی هاشمی به ایران بازگشته است.

ه - اما از این امر نیز نباید غافل بود که در طول ۳۳ سال، رژیم بسیاری را با وعده و وعید به ایران آورده و اگر سر به نیستان نکرده، روزگارش را سیاه کرده است. بنا بر اطلاعی از دو منبع - که از موق بودن اطلاع مطمئن نیستیم - مهدی هاشمی را تحویل سپاه داده اند و او را از اوین برده اند - خانواده او نیز می گویند به آنها گفته اند - در اوین نیست - و تحت آزار و شکنجه است.

● بنا بر خبری که از منابع خود دریافت کردیم، مهدی هاشمی تحویل اطلاعات سپاه و در دست آمدهای حسین طائب است. حسین طائب، در دوره هاشمی رفسنجانی، با نام مستعار میثم، شکنجه گر بود. سببیت او محلی بود که هاشمی رفسنجانی او را از کار برکنار کرد. بنا بر این، این احتمال وجود دارد که مهدی هاشمی تحت آزار باشد.

۳ - محمد رضا مهدوی کنی - عضو شورای انقلاب - سرپرست کمیته استقبال خمینی - سرپرست کمیته انقلاب اسلامی اولین نهاد مسلح - عضو شورای نگهبان - نماینده خمینی در هیات حل اختلاف مسئولان - وزیر کشور در حکومت رجایی - نخست وزیر بعد از نوررجایی و باهنر - عضو شورای نازنگری قانون اساسی - عضو ستاد انقلاب فرهنگی و شورای عالی انقلاب فرهنگی - مؤسس جامعه روحانیت - عضو مجمع تشخیص مصلحت - رئیس ستاد بازسازی مساجد - رئیس دانشگاه امام صادق - رئیس جامعه الصادق - تولیت مدرسه مروی - تولیت حوزه علمیه مروی به همراه موقوفات وابسته، به حکم خمینی و رئیس فعلی مجلس خبرگان رهبری - خانواده او نیز مافیها است و پسر او در قاجاق اشیاء عتیقه بد طولی دارد. در آینده در باره فرزندان عروس ها و دامادها و برادر و فرزندان برادر و پیوند سببی او با سید علی خامنه ای خواهیم نوشت.

۴ - علی اکبر ولایتی - وزیر امور خارجه در ریاست جمهوری خامنه ای و هاشمی رفسنجانی - نماینده مجلس - مشاور عالی خامنه ای در امور بین الملل - دبیر همایش بیداری اسلامی - عضو مجمع تشخیص مصلحت - عضو شورای عالی امنیت ملی - عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی - استاد دانشگاه - مورخ و نویسنده کتابهای تاریخی - معاون

تقریب المذاهب - شریک در برنامه گذاری بسیاری از تروورهای خارج از کشور. سرسپرده خامنه ای و از منتظران یافتن مقام ریاست جمهوری. وابستگی های نسبی و سببی او را در موقع خود، به مردم ایران گزارش خواهیم کرد.

۵ - علی لاریجانی، رئیس مجلس و نامزد ریاست جمهوری و شبکه تاریکبوتی روابط نسبی و سببی او:

علی اردشیر لاریجانی مشاغل و روابط نسبی و سببی او بدین شرح هستند: او متولد ۱۳۳۶ در نجف است. این مشاغل را داشته است: مدیر کل برون مرزی و واحد مرکزی خبر، معاون وزیر کار، مخابرات، معاون سپاه پاسداران، وزیر ارشاد، رئیس سازمان صدا و سیما، دبیر شورای عالی امنیت ملی، عضو شورای مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو شورای عالی امنیت ملی، نماینده و رئیس

نخست باید دانست که، در رژیم ولایت مطلقه، اکثر مقامها به کسانی داده می شدند که پیوند های خانوادگی با «رهبر» و یا دو سه صاحب مقام اول داشته اند. وابستگی های بسیاری از آنها تا حد امکان مطالعه شده اند. این وابستگی ها و پیوستگی های پیچیدگی های خاصی دارند. چرا که در گذشته پیوند ها یا بر پایه قدرت یا ثروت یا دین برقرار می شدند. اما در ولایت مطلقه فقیه، همه این عاملها در ایجاد روابط سببی و پیوندهای سیاسی و مالی بکار می روند. می توان گفت که در وابستگی های فامیلی این دوران، هر سه عامل زر و زور و «دین» (= با آئین تزویر)، با هم، نقش دارند. در زمان پهلوی پیوند های خانوادگی به صورت مشخص میان صاحبان قدرت یا روحانیون با گروههای سیاسی و یا ثروتمندان صورت می گرفت. اینک ای سه دسته، بایکدیگر، پیوندها برقرار کرده اند.

● خانواده های وابسته به لاریجانی ها:

خانواده های حسن زاده آملی - جوادی آملی - هاشم زاده آملی - نبوی - دستغیب - خزعلی - حائری شیرازی - نورالدین حسینی هاشمی - منیرالدین هاشمی شیرازی - عباسپور تهرانی - عبدالله جاسبی - توکلی - نجابت - روزی طلب - ذوالانوار - افروغ - معین - مطهری - محقق داماد - براق طلائی - ... که با پیوند با حداد عادل و از طریق او به سید علی خامنه ای متصل می شوند. همانگونه که خانواده مهدوی کنی با پیوندی از سوی باقری کنی به سید علی خامنه ای وصل است و ...

خانواده لاریجانی ها و ... با قدری فاصله، با سید محمد خاتمی - صدوقی - هاشمی رفسنجانی - هاشمیان - طباطبایی - خمینی - روحانی - و ... پیوندهای سببی دارد. در این جا تنها به معرفی تعدادی از وابستگان خاندان لاریجانی ها خواهیم پرداخت و سپس به بررسی مقامات مورد تأیید «رهبر» پرداخته می شود:

حجت الاسلام سید مهدی نبوی، دایی برادران لاریجانی و پدر محسن نبوی - سید محسن نبوی - از مسئولان بلند پایه وزارت امور خارجه که از یک سو دایی مادر احمد توکلی و از سوی دیگر

بدتر از زهر؟

پسر دایی علی لاریجانی و برادران و خواهران او می باشد. مشاور ارشد وزارت امور خارجه و دیپلمات پرسابقه و منتقد - سفیر ایران در اتریش و چندین کشور دیگر. فاطمه نبوی - همسر میرزا هاشم آملی و مادر لاریجانی ها می باشد. او دختر دایی محسن نبوی و خاله مادر احمد توکلی و خاله همسر احمد توکلی و خاله بزرگ عروس «آیت الله» حائری شیرازی است.

عبدالله جوادی آملی، از حکام شرع ابتدای انقلاب - عضو شورای قضایی و مدرس حوزه های علمیه و کلاس های نیروهای امنیتی از وابستگان به خاندان لاریجانی ها.

حسن حسن زاده طبری آملی امام جمعه نابل در ابتدای انقلاب. پدر همسر باقر اردشیر لاریجانی و از وابستگان به لاریجانی ها.

مرتضی مطهری عضو شورای انقلاب و پدر فریده که همسر علی لاریجانی است. نورالدین حسینی هاشمی شیرازی از علمای شیراز و پدر همسر حائری شیرازی - نجابت - رضا زاده و ...

منیرالدین حسینی شیرازی برادر همسر نجابت - صادق حائری شیرازی - رضا زاده و ...

ابوالقاسم خزعلی عضو برجسته شورای نگهبان - از انمه جمعه و از حکام شرع دادگاههای انقلاب و مفتیان تروورهای سیاسی - عضو خبرگان رهبری و صاحب

موسسه بین المللی التدریس - پدر همسر محمد رضا رضازاده خواهر زاده منیرالدین حسینی شیرازی و نوه نورالدین حسینی هاشمی شیرازی.

محمی الدین شیرازی داماد آیه الله نور شیراز بعد از دستغیب - عضو خبرگان قانون اساسی و نماینده ولی فقیه در استان فارس و عضو خبرگان رهبری و ... و باجناب نجابت و رضا زاده و ...

محمود نجابت داماد آیت الله نورالدین حسینی هاشمی شیرازی و باجناب آیت الله حائری شیرازی و رضازاده. لازم به ذکر است که فرزندان حائری شیرازی - نجابت - رضازاده - معین خاله زاده های یکدیگر هستند.

چند نفر فوق موجب گسترش پیوندها شده و پیوندکنندگان بخشی از حاکمیت را در اختیار گرفته اند که به برخی از آنها اشاره می شود. این گروه از طریق خواهر زاده حداد عادل پدر عروس خامنه ای به خاندان خامنه ای پیوند می خورند:

۱ - علی اردشیر لاریجانی صاحب مقامهای بالا

۲ - فریده مطهری - دختر مرتضی مطهری و همسر علی لاریجانی

۳ - سارا اردشیر لاریجانی، فرزند علی لاریجانی و فریده مطهری

۴ - فاطمه اردشیر لاریجانی، پزشک، فرزند علی لاریجانی و فریده مطهری

۵ - محمد رضا اردشیر لاریجانی، فرزند علی لاریجانی و فریده مطهری

۶ - مرتضی اردشیر لاریجانی، فرزند علی لاریجانی و فریده مطهری

غیر از این فرزندان که حاصل پیوند نسبی هستند، دو خانواده مطهری و لاریجانی پیوندهای دیگر دارند و مقامها و موقعیتهای خود را مدیون این پیوندها هستند:

۱ - علی مطهری فرزند مرتضی مطهری و برادر همسر علی لاریجانی و نماینده مجلس و عضو هیات مدیره شرکت روغن دامون و ساخت و ساز در شهرک غرب.

۲ - محمد مطهری، حجت الاسلام، دارای دکترای فلسفه از کانادا برادر همسر علی لاریجانی - فرزند مرتضی مطهری

۳ - مجید عباسپور تهرانی باجناب علی لاریجانی و برادر علی عباسپور تهرانی نماینده مجلس.

۴ - علی عباسپور تهرانی متولد ۱۳۲۹، برادر دکتر حسن عباسپور تهرانی فرد که در انفجار ۷ تیر ۶۰ حزب جمهوری اسلامی کشته شد. او توانست، با استفاده از شهادت برادرش، بورس تحصیلی بگیرد و به آمریکا برود و وارد دانشگاه M.I.T آمریکا شود و درجه تخصصی مهندسی و فوق لیسانس مدیریت سوخت نیروگاههای هسته ای را دریافت کند. و از

دانشگاه "برکلی" کالیفرنیا در رشته مهندسی انرژی هسته ای دکتر گرفت. عضو انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا. نماینده چند دوره مجلس و عضو جامعه اسلامی مهندسیین و برادر باجناب علی لاریجانی و برادر همسر عبدالله جاسبی است.

۵ - عبدالله جاسبی رئیس سابق دانشگاه آزاد اسلامی، از زمان تأسیس این دانشگاه تا برکناری توسط احمدی نژاد. عضو برجسته حزب جمهوری اسلامی و همسر خواهر مجید و علی عباسپور تهرانی است.

۶ - دکتر روحانی از دیگر باجناب های علی لاریجانی و عباسپور تهرانی می باشد. ۷ - احمد توکلی رئیس شهرتاری و رئیس کمیته انقلاب اسلامی و دادیار و دادستان انقلاب بهشهر با پیوندهای از جنایات در شهر (از جمله کشتن یک زن جوان باردار). دارای مدرک تحصیلی مسئله دار و نماینده مجلس. رئیس سابق مرکز پژوهشهای مجلس و پسر خاله مادر علی لاریجانی و دیگر لاریجانی ها.

۸ - توکلی همسر آقای احمد توکلی دختر خاله علی لاریجانی و برادران او.

۹ - توکلی دختر احمد توکلی همسر محمد حسین - شهاب الدین - حائری شیرازی و عروس آیت الله حائری شیرازی و علی لاریجانی پسر خاله مادری او و پسر نجابت باجناب خاله او می باشد.

۱۰ - فاضل اردشیر لاریجانی، متولد ۱۳۳۳ در نجف رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کانادا، مدیر کل مرکز سیاست علمی و پژوهشی (وزارت علوم تحقیقات و فن آوری) و مشاور علمی یونسکو در ایران. معاون و عضو شورای عالی مرکز نشر دانشگاهی و مدیر عامل انتشارات دانشگاه صنعتی شریف. قایم مقام پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی و مشاور معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و قایم مقام دبیر شورای عالی جهانگردی. مشاور وزیر علوم تحقیقات و فن آوری و عضو شورای پژوهشهای علمی کشور. معاون پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی و مدیر مسئول و سردبیر مجله نمای پژوهش. مشاور برنامه ریزی تحقیقات وزارت معادن و فلزات و عضو کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی و ... یک اچار فرانسه به تمام معنی!

۱۱ - محمد جواد اردشیر لاریجانی آملی، دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه [۲]، نماینده مجلس در دوره های دوم، چهارم [۳] و پنجم، مدیر پژوهشگاه دانش های بنیادی، معاون سابق وزارت امور خارجه و مؤسس مرکز پژوهش های مجلس.

۱۲ - صادق اردشیر لاریجانی آملی، متولد ۱۳۳۹ در نجف. "استاد" حوزه علمیه قم و مدرس علم کلام و فلسفه اسلامی و رئیس قوه قضائیه، عضو خبرگان رهبری، عضو سابق شورای نگهبان، مدیر مسئول نشریه پژوهش های اصولی - داماد آیت الله وحید خراسانی، از مراجع تقلید در قم.

۱۳ - باقر اردشیر لاریجانی پزشک، معاون وزیر بهداشت دوران علیرضا مرندی و رئیس دانشگاه علوم پزشکی ایران تا قبل از انحلال. او با فاطمه حسن زاده آملی فرزند حسن حسن زاده آملی ازدواج کرده است.

۱۴ - حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

۱۵ - محمد صادق، محی الدین حائری شیرازی داماد آیت الله نورالدین حسینی هاشمی شیرازی و باجناب نجابت و رضا زاده. نماینده مجلس و نماینده خبرگان قانون اساسی و امام جمعه شیراز و از او هم اکنون در حوزه علمیه در ایران در حال تحصیل می باشند.

۱۶ - حسام الدین حائری شیرازی ساکن وین اتریش و داماد نسر کمونیست مانوفی سابق که پس از تشریف به اسلام هم اکنون یکی از رهبران شیعیان اتریش است و دو فرزند او هم اکنون در حوزه علمیه در ایران در حال تحصیل می باشند.

۱۷ - حسام الدین حائری شیرازی شیراز و آیت الله محی الدین حائری شیرازی و داماد ابراق طلائی رئیس سابق صدا و سیما استان فارس.

۱۸ - شهاب الدین - محمد طاهر - حائری شیرازی، فرزند آیت الله حائری شیرازی همسر خانم رضا زاده. که برادر خانم رضا زاده نیز داماد آیت الله خزعلی می باشد این فرزند آیت الله شکایات زیادی در مورد زمین خواری - دزدی در دادگاهها دارد اما کسی توان دستگیری وی را ندارد.

۱۹ - نورالدین حسینی هاشمی - آیت الله پدر همسران نجابت - حائری شیرازی - رضا زاده - رئیس گروه برادران شیرازی که فوت کرده است پدر منیرالدین و معز الدین حسینی هاشمی شیرازی.

۲۰ - سید محمد رضا زاده - از اعضای گروه برادران در فارس و باجناب محی الدین حائری شیرازی و پدر همسر شهاب الدین حائری شیرازی و محمد رضا زاده داماد آیت الله خزعلی می باشد - حلقه وصل خازعلی به لاریجانی ها.

۲۱ - انیسه خزعلی، دختر آیت الله خزعلی و همسر آقای، رضا زاده، استاندار سابق استان فارس.

۲۲ - خسرو رضا زاده، سفیر ایران در کامرون، بنین، گینه استوایی کارشناس سفارت جمهوری اسلامی در نیجر به از دوستان منکی و فارغ التحصیل هند.

۲۳ - حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

۲۴ - حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

۲۵ - حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

۲۶ - حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

فاطمه حسن زاده طبری آملی - فرزند آیت الله حسن حسن زاده طبری آملی و همسر باقر لاریجانی
ادریس اردشیر لاریجانی، فرزند باقر لاریجانی و فاطمه حسن زاده آملی
انیسه اردشیر لاریجانی، دختر باقر لاریجانی و فاطمه حسن زاده آملی
۱۱ - مصطفی محقق داماد استاد دانشگاه بهشتیه، داماد لاریجانی ها، عضو قوه قضائیه، ریاست سازمان بازرسی کل کشور. و اینک به عنوان استاد و رئیس گروه حقوق دانشگاه، رئیس گروه علوم و معارف اسلامی فرهنگستان علوم ایران، ریاست گروه حقوق سازمان مطالعه و تدوین کتابهای علوم انسانی دانشگاهها، عضو هیئت داوران خبرگان بدون مدرک، عضو شورای علمی مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، سردبیر فصلنامه فرهنگستان علوم و ...
لاریجانی - خواهر لاریجانی ها و همسر مصطفی محقق داماد
صدیقه محقق داماد فرزند مصطفی محقق داماد و خواهر زاده لاریجانی ها
لیسانس ادبیات، فوق لیسانس زبان - مریم السادات محقق داماد فرزند مصطفی محقق و خواهر زاده لاریجانی ها، (دکترای حقوق، و کیل دادگستری)

● وابستگان سببی دیگر به لاریجانی ها و دیگر خانواده ها:

محمد صادق، محی الدین حائری شیرازی داماد آیت الله نورالدین حسینی هاشمی شیرازی و باجناب نجابت و رضا زاده. نماینده مجلس و نماینده خبرگان قانون اساسی و امام جمعه شیراز و از وابستگان به نمازی و حاج محمد زبیر خلیلی، پدر حائری های شیرازی که در زیر می آید:

نظام الدین حائری شیرازی ساکن وین اتریش و داماد نسر کمونیست مانوفی سابق که پس از تشریف به اسلام هم اکنون یکی از رهبران شیعیان اتریش است و دو فرزند او هم اکنون در حوزه علمیه در ایران در حال تحصیل می باشند.

حسام الدین حائری شیرازی ساکن وین اتریش و داماد نسر کمونیست مانوفی سابق که پس از تشریف به اسلام هم اکنون یکی از رهبران شیعیان اتریش است و دو فرزند او هم اکنون در حوزه علمیه در ایران در حال تحصیل می باشند.

حسام الدین حائری شیرازی شیراز و آیت الله محی الدین حائری شیرازی و داماد ابراق طلائی رئیس سابق صدا و سیما استان فارس.

شهاب الدین - محمد حسین - حائری شیرازی، فرزند آیت الله حائری شیرازی همسر خانم رضا زاده. که برادر خانم رضا زاده نیز داماد آیت الله خزعلی می باشد این فرزند آیت الله شکایات زیادی در مورد زمین خواری - دزدی در دادگاهها دارد اما کسی توان دستگیری وی را ندارد.

نورالدین حسینی هاشمی - آیت الله پدر همسران نجابت - حائری شیرازی - رضا زاده - رئیس گروه برادران شیرازی که فوت کرده است پدر منیرالدین و معز الدین حسینی هاشمی شیرازی.

سید محمد رضا زاده - از اعضای گروه برادران در فارس و باجناب محی الدین حائری شیرازی و پدر همسر شهاب الدین حائری شیرازی و محمد رضا زاده داماد آیت الله خزعلی می باشد - حلقه وصل خازعلی به لاریجانی ها.

انیسه خزعلی، دختر آیت الله خزعلی و همسر آقای، رضا زاده، استاندار سابق استان فارس.

خسرو رضا زاده، سفیر ایران در کامرون، بنین، گینه استوایی کارشناس سفارت جمهوری اسلامی در نیجر به از دوستان منکی و فارغ التحصیل هند.

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی

حسن حسن زاده طبری آملی - پدر همسر باقر لاریجانی



رضا زاده - خانم رضا زاده دختر سید محمد رضا زاده عروس آیت الله حائری شیرازی و خواهر سید محمد رضا زاده داماد آیت الله خزعلی.

معزالدین حسینی الهاشمی، حجت الاسلام، برادر همسر محی الدین حائری شیرازی در امر قضا در فارس دایمی فرزندان حائری شیرازی و نجابت و رضا زاده ها و...

منیر الدین حسینی هاشمی - فرزند آیت الله نور الدین حسینی هاشمی و دایمی فرزندان حائری شیرازی - نجابت و رضا زاده ها - عضو مجلس خبرگان قانون اساسی و رییس گروه برادران شیرازی. بعد از مرگ نورالدین حسینی هاشمی در ۱۲ سالگی.

سید محمد رضا - رضا زاده، داماد آیت الله خزعلی - رییس کل آب و فاضلاب وزارت نیرو، سردار سپاه پاسداران، استاندار سابق استان فارس - حلقه وصل حائری شیرازی و خزعلی بالارنجانی ها.

احمد نجابت - سردار سپاه - نماینده دوره چهارم مجلس - معاون وزیر بهداشت و پدر عروس آیت الله حائری شیرازی - عضو جمعیت ایشارگران انقلاب اسلامی و باجنابق آیت الله حائری شیرازی.

علیرضا نجابت فرزند احمد نجابت، معاون صدا و سمیای فارس برادر عروس آیت الله حائری شیرازی است که معاون پدر عروس دیگر حائری شیرازی را بر عهده دارد یعنی آقای براق طرابلی.

حسین نجابت متولد ۱۳۳۲، در سال ۱۳۵۴ به انگلستان رفت و در دانشگاه "دورهام" به تحصیل پرداخت و در سال ۱۳۵۸ دکتر گرفت. بعد از انقلاب همکاری مداوم با جاهد سازندگی، بنیاد جانبازان و مستضعفان، و شهرداری تهران را داشت. از افراد بسیار مستبد و از یاران رفیق دوست و احمد توکلی و مدیر بخش سیاست خارجی روزنامه فرادیتوکل بود. و نماینده مجلس، کمیسیون قضایی، وابسته به باند امنیتی.

محمود نجابت - معاون دانشگاه علوم پزشکی - باجنابق دکتر خرسندیان (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز - همسر خواهر زاده حداد عادل - حلقه وصل حداد عادل با نجابت ها و لاریجانی ها.

خرسندیان استاد دانشگاه، همسر خواهر زاده حداد عادل و باجنابق محمود نجابت استاد دانشگاه.

غلامحسین نجابت، نماینده مردم تهران برادر احمد نجابت باجنابق آیت الله حائری شیرازی و شوهر خواهر آیت الله سید منیر الدین حسینی شیرازی.

محمد حسین نجابت سردار سپاه، فرمانده اسبق قرارگاه ثارالله.

سید رحیم ذوالانوار خواهر زاده آیت الله حائری شیرازی، رییس موسسه فلاح مافیای زمین، برادر نانی سید حسین ذوالانوار و (مدیر عامل موسسه فلاح در فرانت، استاد بازنشسته دانشگاه اصفهان)

حسین روزی طلب (رئیس آموزش و پرورش استان فارس و مسئول حزب مؤتلفه شاخه استان فارس) عموی محمد حسن روزی طلب مشاور رییس جمهوری و از وابستگان به حائری شیرازی و انجمن حجتیه.

مجید روزی طلب نماینده شیراز در مجلس هفتم شوهر خواهر و پسر عموی حاج حسین روزی طلب. او فامیل ذوالانوار، علی لاریجانی، توکلی، مطهری، عماد افروغ و... می باشد.

محمد حسین روزی طلب مشاور امور جوانان استانداری فارس از وابستگان به حائری شیرازی مسئول مجله ایران.

عماد افروغ در حال تحصیل از انگلیس اخراج شد. عضو شورای فرماندهی سپاه پاسداران منطقه ۹ کشور در سال ۶۰، چند سالی نیز طلحه بود. در سال ۶۹ دکتر از تربیت مدرس گرفت. در سال ۷۷-۷۹ مسئول گروه سیاست

داخلی کمیسیون داخلی، دفاعی و امنیتی دبیر خانه مجمع تشخیص مصلحت بود و سپس مدیر گروه فرهنگ، هنر و تاریخ شبکه یک صدا و سمیای جمهوری اسلامی و بعد نماینده مجلس هفتم شد. افروغ از وابستگان فامیلی به آیت الله حائری شیرازی و در نتیجه توکلی - نجابت - خزعلی - لاریجانی و... می باشد.

مصطفی معین وزیر آموزش عالی اسبق مادرش خواهر همسر آیت الله محی الدین حائری شیرازی و نجابت و رضا زاده می باشد. و خودش داماد آیت الله دستغیب است.

براق طرابلی رییس سازمان صدا و سمیای فارس پدر داماد آیت الله حائری شیرازی امام جمعه و نماینده رهبری در شیراز

ابوالقاسم خزعلی - آیت الله - رییس موسسه بین المللی الغدیر - عضو خبرگان قانون اساسی - عضو خبرگان رهبری - عضو شورای نگهبان - نماینده رهبری در موسسه بین المللی الغدیر و... مرتبط با حائری شیرازی - لاریجانی ها و... توسط حلقه وصلی به نام محمد رضا رضا زاده که داماد او میباشد و دیگر وابستگان

راضیه خزعلی فرزند آیت الله خزعلی و همسر حجت الاسلام مروی که معاون قوه قضاییه بود و فوت کرد.

علیرضا خزعلی از فرزندان آیت الله خزعلی. محسن خزعلی - حجت الاسلام - عضو هیات مدیره مؤسسه بین المللی الغدیر در کنار محمود لولاجیان، پدر عروس آیت الله خامنه ای و شیخ الاسلام و علیرضا افشار و... در کار خرید و فروش کشتی های تجاری و صادرات می باشد در کنار عموی خود که در امر صدور خاک قرمز کار می کند.

مرضیه خزعلی دختر آیت الله خزعلی و همسر موسوی گرمارودی شاعر، جاسوس در نهاد ریاست جمهوری دوران بنی صدر که از طرف خمینی و حزب جمهوری اسلامی گمارده شده بود.

مریم کبری خزعلی دختر آیت الله خزعلی و همسر نوحی معاون اسبق وزارت بهداشت و درمان، مهدی خزعلی دکتر دارو ساز و مدیر انتشارات حیان که با حاکمیت درگیر است و مدتی در زندان بود.

احمد رضا دستغیب (مشاور جوانان سابق استاندار فارس و نماینده مجلس هشتم) فرزند آیت الله سید علی اصغر دستغیب (نماینده اول فارس در مجلس خبرگان رهبری) خواهر زاده آیت الله حائری شیرازی و مهره وصل دستغیب ها به حائری ها و لاریجانی ها و... سید عبدالرحمن دستغیب عضو خبرگان بررسی قانون اساسی.

سید علی اکبر دستغیب نماینده اول فارس در خبرگان رهبری دور چهارم. سید علی محمد دستغیب نماینده دوم فارس در خبرگان رهبری دوره چهارم، سید علی اصغر دستغیب نماینده فارس در مجلس خبرگان رهبری که اصلاح طلب است.

عبدالله جوادی آملی امام جمعه موقت قم که استعفا داد و عضو خبرگان قانون اساسی و خبرگان رهبری از وابستگان به لاریجانی ها.

فاطمه جوادی، (معاون سابق رئیس جمهوری و رئیس سازمان محیط زیست)، فرزند اسماعیل واعظ جوادی آملی و برادر زاده آیت الله جوادی آملی و از اساتید حوزه علمیه قم.

اسماعیل واعظ جوادی - جوادی آملی - برادر آیت الله جوادی آملی و پدر خانم جوادی معاون رییس جمهوری.

جوادی آملی فرزند جوادی آملی دارای چندین کارخانه و قصر در امل می باشد و میلیاردها تومان سرمایه اندوخته است.

مجید یزدانی مشاور عالی رییس سازمان حفاظت محیط زیست همسر خانم فاطمه واعظ جوادی برادر زاده جوادی

بدتر از زهر؟

املی که به جرم فساد مالی به زندان افتاد و در حیط حاضر ریاست یکی از کمیته های محیط زیست را دارد.

این بود بخش هایی از وابستگی های خانوادگی رئیس قوه قضاییه و رئیس قوه مقننه که نامزد ریاست جمهوری نیز هست. برخی از حلقه های اتصالشان با خانواده خامنه ای، نشان داده شدند. در ادامه به معرفی رؤسای قوا و برخی چهره ها که در کنار خامنه ای مشغول چابول اموال ملت هستند شناسانده می شوند.

در این رژیم، آدم سالم به ندرت پیدا می شود و اگر پیدا شود از کار اخراج و خانه نشین و بسا به زندان محکوم می شود. انقلاب اسلامی: رژیمی که مدیریت آن در شبکه مافیائی روابط شخصی بر محور خامنه ای، تاجیز شده است، سرنوشت ایران و مردم ایران را در دست دارد و ایران در جنگ اقتصادی و جنگ پنهان فرورنده و در لبه پرتگاه جنگ قرار داده است:

چرا نتان یاهو خط قرمز کشید اما دم از جنگ با ایران نزد؟ و چرا جعفری احتمال وقوع جنگ را قطعی می داند؟!

انقلاب اسلامی: نتان یاهو در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۲، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد. او، تصویر بمبی را نشان می داد و می گفت: ایران ۷۰ درصد کار را انجام داده است. از حالا تا تابستان آینده، بقیه کار را نیز انجام خواهد داد. نباید گذاشت ایران بقیه کار را نیز انجام دهد. او در گلوگاه بمب، جایی که ۹۰ درصد به پایان می رسید، خط قرمزی کشید و گفت: خط قرمز این جا است. برای او با ما خط و نشان نکشید.

بدین خاطر که دانسته بود به نفع او در انتخابات تمام می شود. از همکاری با امریکا سخن گفت. طرفه این که در باره حقوق فلسطینیان بکنار، در باره «مسئله فلسطین» دو جمله بیشتر نگفت. از بمب اتمی که اسرائیل دارد و حاضر نیست بیمان منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء کند، یک کلمه نیز نگفت. او تهدید می کرد که در مجمع عمومی سازمان ملل چنین و چنان خواهد گفت. احتمال می دادند اعتباری برای او با ما باقی نگذارد و بگوید که اسرائیل به ایران حمله نظامی خواهد کرد و... اما چرا چنین نکرد؟ زیرا

انقلاب اسلامی: نتان یاهو در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۲، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد. او، تصویر بمبی را نشان می داد و می گفت: ایران ۷۰ درصد کار را انجام داده است. از حالا تا تابستان آینده، بقیه کار را نیز انجام خواهد داد. نباید گذاشت ایران بقیه کار را نیز انجام دهد. او در گلوگاه بمب، جایی که ۹۰ درصد به پایان می رسید، خط قرمزی کشید و گفت: خط قرمز این جا است. برای او با ما خط و نشان نکشید.

بدین خاطر که دانسته بود به نفع او در انتخابات تمام می شود. از همکاری با امریکا سخن گفت. طرفه این که در باره حقوق فلسطینیان بکنار، در باره «مسئله فلسطین» دو جمله بیشتر نگفت. از بمب اتمی که اسرائیل دارد و حاضر نیست بیمان منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء کند، یک کلمه نیز نگفت. او تهدید می کرد که در مجمع عمومی سازمان ملل چنین و چنان خواهد گفت. احتمال می دادند اعتباری برای او با ما باقی نگذارد و بگوید که اسرائیل به ایران حمله نظامی خواهد کرد و... اما چرا چنین نکرد؟ زیرا

انقلاب اسلامی: نتان یاهو در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۲، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد. او، تصویر بمبی را نشان می داد و می گفت: ایران ۷۰ درصد کار را انجام داده است. از حالا تا تابستان آینده، بقیه کار را نیز انجام خواهد داد. نباید گذاشت ایران بقیه کار را نیز انجام دهد. او در گلوگاه بمب، جایی که ۹۰ درصد به پایان می رسید، خط قرمزی کشید و گفت: خط قرمز این جا است. برای او با ما خط و نشان نکشید.

بدین خاطر که دانسته بود به نفع او در انتخابات تمام می شود. از همکاری با امریکا سخن گفت. طرفه این که در باره حقوق فلسطینیان بکنار، در باره «مسئله فلسطین» دو جمله بیشتر نگفت. از بمب اتمی که اسرائیل دارد و حاضر نیست بیمان منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء کند، یک کلمه نیز نگفت. او تهدید می کرد که در مجمع عمومی سازمان ملل چنین و چنان خواهد گفت. احتمال می دادند اعتباری برای او با ما باقی نگذارد و بگوید که اسرائیل به ایران حمله نظامی خواهد کرد و... اما چرا چنین نکرد؟ زیرا

انقلاب اسلامی: نتان یاهو در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۲، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد. او، تصویر بمبی را نشان می داد و می گفت: ایران ۷۰ درصد کار را انجام داده است. از حالا تا تابستان آینده، بقیه کار را نیز انجام خواهد داد. نباید گذاشت ایران بقیه کار را نیز انجام دهد. او در گلوگاه بمب، جایی که ۹۰ درصد به پایان می رسید، خط قرمزی کشید و گفت: خط قرمز این جا است. برای او با ما خط و نشان نکشید.

بدین خاطر که دانسته بود به نفع او در انتخابات تمام می شود. از همکاری با امریکا سخن گفت. طرفه این که در باره حقوق فلسطینیان بکنار، در باره «مسئله فلسطین» دو جمله بیشتر نگفت. از بمب اتمی که اسرائیل دارد و حاضر نیست بیمان منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء کند، یک کلمه نیز نگفت. او تهدید می کرد که در مجمع عمومی سازمان ملل چنین و چنان خواهد گفت. احتمال می دادند اعتباری برای او با ما باقی نگذارد و بگوید که اسرائیل به ایران حمله نظامی خواهد کرد و... اما چرا چنین نکرد؟ زیرا

انقلاب اسلامی: نتان یاهو در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۲، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد. او، تصویر بمبی را نشان می داد و می گفت: ایران ۷۰ درصد کار را انجام داده است. از حالا تا تابستان آینده، بقیه کار را نیز انجام خواهد داد. نباید گذاشت ایران بقیه کار را نیز انجام دهد. او در گلوگاه بمب، جایی که ۹۰ درصد به پایان می رسید، خط قرمزی کشید و گفت: خط قرمز این جا است. برای او با ما خط و نشان نکشید.

بدین خاطر که دانسته بود به نفع او در انتخابات تمام می شود. از همکاری با امریکا سخن گفت. طرفه این که در باره حقوق فلسطینیان بکنار، در باره «مسئله فلسطین» دو جمله بیشتر نگفت. از بمب اتمی که اسرائیل دارد و حاضر نیست بیمان منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء کند، یک کلمه نیز نگفت. او تهدید می کرد که در مجمع عمومی سازمان ملل چنین و چنان خواهد گفت. احتمال می دادند اعتباری برای او با ما باقی نگذارد و بگوید که اسرائیل به ایران حمله نظامی خواهد کرد و... اما چرا چنین نکرد؟ زیرا

حمله به ایران، عاقلانه ندانستند. حمله به ایران را پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، به مصلحت اسرائیل نشمردند. مباحثه بمدت ۷ ساعت بطول انجامید. وقتی نوبت سخن به رؤسای دستگاه های امنیتی رسید، آنها با نظر نتان یاهو مخالفت کردند. دوتن از آنها با او جر و بحث کردند و نظر او را رد کردند که می گفت پیش از پایان سال جاری باید به ایران حمله کرد و گر نه ایران قابلیت تولید بمب اتمی را بدست می آورد.

منبعی به محله امریکائی نیوزویک گفته است: مخالفان جنگ به نتان یاهو گفته اند: «شما می توانید اطلاعات بدست آمده توسط جاسوسان را طور دیگری تفسیر کنید. برخی از حاضران به او گفته اند زمانی که ایران لازم دارد برای این که بمب اتمی بسازد، طولانی از زمانی است که شما می بپردازید.

در ۴ سپتامبر، جلسه بحث و گفتگو برگزار شده است. روز بعد، مطبوعات اسرائیل گزارش کردند که نتان یاهو، تشکیل جلسه بعدی را ملغی کرده است. گفتگوهای کابینه امنیتی فوق سری هستند و لو رفتن گفتگوها غیر عادی است. پیام فاش شدن گفتگوها به نتان یاهو روشن است: اعضای حکومت خود او نیز با سیاست او در قبال ایران موافق نیستند و می خواهند مردم اسرائیل نیز بدانند که آنها مخالف هستند.

بدین سان، نتان یاهو، در حصار است. بعد از ماه ها تکرار که اگر حکومت او با ما ایران را از دست یابی به بمب اتمی باز نداد و اگر جلو غنی شدن اورانیوم توسط ایران را نگیرد، به ایران حمله خواهیم کرد، اینکه می بیند برای حمله به ایران، در حکومت خود نیز، بقدر کفایت از حمایت برخوردار نیست.

انتقادهای به او اغلب بخاطر سرکشی در برابر واشنگتن است. (رابطه با امریکا، بخاطر تقابلهای زبانی علنی، در هفته های اخیر بس آشفتنه گشته بود). اما مقاومت گسترده در برابر خواست نتان یاهو، در اسرائیل، آنها را در حکومت او و نیز از سوی مقامهای نظامی آرسد و از قرار، از سوی اهود باراک وزیر دفاع نیز، او را ناگزیر می کند، روش خویش را تغییر دهد.

تغییر موضع اهود باراک مهمترین رویداد در هفته های اخیر است. بیشتر ایام تابستان را باراک قطع تر از همه جانبدار حمله به ایران بود. آتش او از نتان یاهو نیز تیز تر بود. منبع می گوید: باراک می خواهد به مردم بگوید چگونه، در سالهای ۱۹۹۰، او از رهبران امریکا می شنید که امریکا برآنست که مانع از دست یابی پاکستان به سلاح هسته ای بگردد. وقتی اسلام آباد در ۱۹۹۸، نخستین آزمایش اتمی خود را انجام داد، حکومت کلینتون اقدام با کستان را محکوم کرد. و بعد، امریکا، بی سرو صدا، خود را با واقعیت تطبیق داد. یک مقام پیشین اسرائیل می گوید: درسی که باراک از این تجربه گرفت اینست که تضمینی که امریکا می دهد، هیچگاه یک تضمین واقعی نیست.

اما حکومت او با ما وقت کافی در اختیار اهود باراک گذاشت. در سال گذشته، او دست کم ۶ بار به واشنگتن سفر کرد و با پانتا، وزیر دفاع، و هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه، دیدار و گفتگو کرد. در فاصله دیدارها، سران نظامی امریکا نیز هر هفته، با او، گفتگوهای تلفنی داشته اند. هرچند اهود باراک، در مصاحبه اخیرش با یک روزنامه اسرائیلی، تکذیب کرده است که او و نتان یاهو، در قبال ایران، تغییر نظر داده باشند، اما کسانی که او را نیک می شناسند، می دانند که او تغییر نظر داده است. آلون پینکاس، دیپلمات پیشین اسرائیلی که سالها با باراک همکاری می کرده است می گوید: «او به امریکائی ها فشار وارد می کرد. یک زمان او به این نتیجه رسید که امریکا در باره جلوگیری از تجهیز شدن ایران به

سلاح، جدی است. من فکر می کنم او به این باور رسیده است که بهائی که اسرائیل باید بپردازد (در رابطه با امریکا) بسیار سنگین تر از دست آورد حمله نظامی به ایران.

بدون حمایت اهود باراک، این ژنرال ارتش و یکی از سربازان اسرائیل که بیشترین شانهای افتخار را دریافت کرده است، غیر ممکن است نتان یاهو بتواند تصمیم به حمله به ایران را بگیرد.

اسرائیلی ها به نظامی ها بیشتر اعتماد می کنند تا به سیاستمدارها. در سال گذشته، چند افسر آرسد باز نشسته که رؤسای سازمانهای اطلاعاتی و نظامی بوده اند، با حمله به ایران مخالفت کردند (میر دادگان رئیس پیشین موساد فکر حمله به ایران را ابلهانه توصیف کرد) و توجه بخش وسیعی از افکار عمومی را به مخالفت خود و دلایل آن، جلب کردند.

هرگونه تصمیم برای حمله به ایران را کابینه امنیتی می باید بگیرد. در آن، وزنه رؤسای نظامی و اطلاعاتی و امنیتی سنگین است. وقتی اهود باراک نیز برضد جنگ با ایران استدلال کند، نظامیان مخالف نیز چنین خواهند کرد.

آن مقام پیشین به نیوزویک گفته است: باراک کلید عمل نظامی بر ضد ایران است. افکار عمومی نیز به نتان یاهو فشار وارد می کند. آریل شارون، نخست وزیر اسبق، می گفت: یک رهبر اسرائیلی نیاز دارد به حمایت مردم و تقاضای نا امریکا برای ورود در جنگ (او این درس را از حمله به لبنان در ۱۹۸۲ گرفت که ریکان آن را انتقاد کرد و بسیاری از اسرائیلی ها با آن مخالف بودند). سنجش های افکار حاکی از آنند که در سال جاری، اکثریت اسرائیلی ها نسبت به او نظر خوب نداشته اند. یکی از آنها را مؤسسه دموکراسی در ماه اوت بعمل آورد. بنا بر آن، ۲۷ درصد اسرائیلی ها از حمله یک جانبه به ایران، بدون چراغ سبز امریکا، حمایت می کنند.

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:

انقلاب اسلامی: افزون بر مخالفت اکثریت اسرائیلی ها و اکثریت اعضای کابینه امنیتی، او با ما نیز تسلیم شانناز نتان یاهو نشد و به او احطار تیر کرد:



با وجود این، در آنچه به تصمیم ها در باره امنیت ملی آمریکا مربوط می شود، هرگونه فشاری در من بی اثر است. تنها انگیزه صحیح بودن تصمیم و موافق حق مردم آمریکا بودنش، سبب گرفتن آن می شود. گوشه‌های من هیچ صدای دیگری را نمی شنوند.

و من، نه یک فشار، یک وظیفه را احساس می کنم دارم و آن اینست که باید در شور نزدیک با اسرائیلی باشم. چرا که این امر (مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای) آنها را عمیقاً نگران کرده است.

● بدین قرار، او می گوید: شور؟ آری. همکاری؟ هرگز! سخنان او واپسین امید نشان با هو و اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل را به همکاری آمریکا و اسرائیل در متوقف کردن برنامه اتمی ایران توسط حمله نظامی، بر باد داد. رئیس جمهوری آمریکا، مثل بلور شفاف بود: تصدی امنیت ملی و امنیت آمریکا تنها با او است. بنا بر این، به نشان یا هو گفت: بر شما نیست که آمریکا را به تعیین خط فرمز و اذار کنید. روش او در رد تحقیر آمیز خواست اسرائیل و بی اعتنائیش به آنچه موجب نگرانی اسرائیل است، تقابلی با طرز سخن گفتن رهبران ایران در باره اسرائیل ندارد.

● تهدیدهای رهبران ایران بعدهای گوناگون دارند: از سویی، آنها می گویند اگر اسرائیل فکر حمله به ایران را بکند، توسط یک حمله پیشگیرانه، ویران خواهد شد. از سوی دیگر، می گویند: اسرائیل نه توان نظامی و نه جرات حمله به ایران را دارد. محمود احمدی نژاد در پاسخ سؤال سی ان ان ک، آیا شما نگرانی حمله نظامی نزدیک اسرائیل به ایران هستید؟ می گوید: صهیونیستها بسیار، بسیار ماجراجو هستند... آنها در پی ساختن فرستهای جدید برای خود و رفتارهای ماجراجویانه خود هستند. سخنان او با ما، مشابه قول احمدی نژاد، فرصت سازیه، هستند.

رئیس جمهوری ایران نیاز ندارد توضیح بدهد ایران چگونه واکنشی را نشان خواهد داد. زیرا توضیح را پیش از آنکه او به نیویورک برای سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل بیاید، سردار امیر علی حاجی زاده، فرمانده نیروی موشکی سپاه، داده است. او، در ۲۳ سپتامبر، گفته است: «بسیا اسرائیل و ایران درگیری نظامی پیدا کنند. هیچ چیز قابل پیش بینی نیست... هرگاه چنین شود، به جنگ سوم جهانی بدل می شود. در وضعیتی که آنها (اسرائیلی ها) همه تدارک ها را برای حمله به ایران دیده اند، ممکن است ما دست به حمله پیشگیرانه بزنیم. هر حمله اسرائیل را به دستور آمریکا تلقی می کنیم. در نتیجه، به پایگاه های آمریکا در بحرین و قطر و افغانستان حمله خواهیم کرد.» بدین سان، تهران، با یکی شمردن منافع آمریکا و اسرائیل، بسوی او با ما است که شلیک می کند.

انقلاب اسلامی: سخنان حاجی زاده و پیش از او، سخنان جعفری، بی وزن کردن پیشاپیش سخنرانی احمدی نژاد در سازمان ملل متحد است. چرا که اعتراض احمدی نژاد به جنگ افروزی اسرائیل وقتی رژیم که در تدارک حمله پیشگیرانه به اسرائیل است، بی اعتبار و بسا ریشخند آمیز می شود. وقتی خامنه ای تحریک را با تحریک پاسخ می دهد، زیر دستان او نمی تواند جریان تحریک نداشته باشند و بدانند، کسانی که عکس العمل می شوند، به ضرورت باز ندهد. از جمله به این خاطر که به تحریک کننده می گویند: تحریک کن و مطمئن باش من واکنش تو می سوم.

● دیکا فابل، از قول منابع خود در بیت المقدس، گزارش کرده است که نشان یا هو، بطور جدی در حال تجدید نظر در سفر خود به نیویورک، برای سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد است. زیرا اگر برود و در سخنرانی خود، سیاست حکومت او با ما

را به چالش بکشد، باب انتقادهای از خود را خواهد گشود و به دخالت در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا منتهم خواهد شد.

رأمی در همان برنامه سی بی اس به سیاست او با ما حمله کرد و امتناع او با ما از ملاقات با نتان یا هو را اعلان به دولتهای خاورمیانه کرد که ما از دوستان خود فاصله می گیریم... ● بمدت ۲ هفته، نخست وزیر اسرائیل کاخ سفید را به رگبار پیغام بست. توسط قدرتمندترین پیام رسان ها، کاخ سفید را بمباران کرد. اما همه آنها به خود او بازگشتند و زیر این ضربه اش گرفتند: رئیس جمهوری آمریکا نه تنها ترتیب آتری به فشارهای اسرائیل نمی دهد، بلکه پیش از پیش مصمم است که تن به حمله نظامی به ایران ندهد.

انقلاب اسلامی: با وجود این، از چه رو، محمد علی جعفری، «فرمانده کل» سپاه می گوید: جنگ روی خواهد داد؟ آیا مثلث آمریکا - اسرائیل - «ایران» واکنش یکدیگر نشده اند؟

* آیا آمریکا در سال ۲۰۱۳ به

ایران حمله می کند؟ مخالفت

امروزش با حمله اسرائیل به

ایران بخاطر حمله فردایش به

ایران است؟:

◀ در ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۲، دیکا فابل، تحلیل ماه سپتامبر خود را انتشار داده است:

● در این هفته، سه چهره سال ۲۰۱۳ سالی خواهند که انتظار می رود، در آن، آمریکا به ایران حمله نظامی کند. یکی از آنها، جعفری فرمانده سپاه پاسداران است که گفت جنگ روی می دهد و دیگری فریدون عباسی دوانی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران است. سومی، مارتن ایندیک، سفیر سابق آمریکا در اسرائیل است. او از باز یگان جنگ آمریکا با ایران در مرکز سابقان برای مطالعات بیرامون خاورمیانه به واشنگتن است. سران این مؤسسه با او با ما و هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، نزدیک هستند.

● توافق دو مقام آمریکایی و ایرانی بر سر حمله آمریکا به ایران در سال ۲۰۱۳، از دید تحلیل گران دیکا فابل، غیر عادی اما از راه اتفاق نیست. طرف آمریکایی می خواهد به نوپ نشان یا هو نخست وزیر اسرائیل حالی کند که حمله اسرائیل به ایران پیش از انتخابات ریاست جمهوری، بی فایده است. در همان حال، پیامی که قول ایندیک، خطاب به خامنه ای، در بردارد، که در مؤسسه سابقان تهیه شده است: باز یگری که نقش آیت الله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، را بازی می کند، می گوید آمریکایی ها از جنگ خسته شده اند و کسی آنها را رهبری کند که دل دست زدن به جنگ را ندارد. باز یگر دیگر، با خبر دادن از عزم آمریکا به حمله به ایران در سال ۲۰۱۳، به او می گوید: شما بر خطا هستید: در ژوئیه ۲۰۱۳، مأموران ایران، در مراجعت از ونزوئلا، هتلی در جزایر کارائیب را منفجر می کنند و ۱۳۷ تن از مسافران آن را که بسیاری از آنها آمریکایی و متخصصان فیزیک اتمی هستند را می کشند. به تلافی دانشمندان اتمی ایران که ترور شده اند.

در فصل دیگر سناریو، او با ما که در انتخابات ریاست جمهوری ماه نوامبر، پیروز شده است، وارد صحنه می شود. او دستور می دهد مرکز فرماندهی سپاه پاسداران ایران در شرق کشور بمباران شود. ۴۰ تاسیسات امنیتی ایران بمباران شوند. به تهران اخطار می شود که سیا

بدتر از زهر؟

اسامی مأموران امنیتی ایران را در ۳۸ کشور شناسایی کرده اند و جان همه آنها در خطر است. ایران با بستن تنگه هرمز، واکنش نشان می دهد. در نتیجه، دنیا تنها یک سوم نفت مورد نیاز خود را دریافت می کند. باز یگرانی که نقش مقامهای آمریکا را بازی می کنند، به ایران اخطار می کنند که ظرف ۲۴ ساعت می باید تاسیسات اتمی خود را تعطیل کند. وگرنه، تمامی این تاسیسات ویران خواهند شد. تمامی قوای ایران در خلیج فارس نیز از میان برداشته خواهند شد.

ایران تسلیم اتمام حجت آمریکا نمی شود و جنگ میان آمریکا و ایران روی می دهد.

● این سناریو، بطور ضمنی، می گوید که به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا چند هفته پیش باقی نمانده است. و به احتمال قوی، آمریکا در سال آینده، با ایران، وارد جنگ می شود. بنا بر این، اسرائیل نیاز ندارد پیش از ۶ نوامبر، روز انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، به ایران حمله کند.

● نه احتمال قوی، این باسخی است که اهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل از رام امانوئل، شهردار شیکاگو و رئیس دفتر پیشین او با ما، بهنگام دیدار با یکدیگر، در ۲۰ سپتامبر، دریافت کرده است. تنها نتیجه معلوم از گفتگوی این دو، هدیه ۶ جعبه آب جو شیاکو به وزیر است...

● غیر از این پیام، بازی جنگ مؤسسه سابقان بر دو فرض، احتمالاً سه فرض، بنا شده است:

۱ - رهبران آمریکا و ایران، هر دو، راهبردهای غلط اتخاذ کرده اند و اطلاعاتی که بر اساس آنها هر یک مقاصد دیگری را حدس زده است، نادرست بوده اند و یا بعد تغییر شده و سبب پاسخهایی حساب نشده شده اند. هرگاه دو طرف راهبردهای صحیح اتخاذ می کردند، جنگ می توانست رخ ندهد.

۲ - فرض دوم اینست: ایران نیمی از اورانیوم غنی شده خود را در ۱۰ منطقه کشور پنهان کرده است تا آسیب پذیر نشان را بر اثر حمله نظامی ناچیز کند. و نیمی دیگر را در یک محل نگاه داشته است. با این کار ایران به آمریکا علامت می دهد که مصمم است از طریق دیپلماسی، مسئله اتمی خود را حل کند.

اشتباه مؤسسه سابقان اینست که در تهیه سناریو، عامل سوریه را نادیده گرفته است. منابع نظامی دیکا فابل، با اسلحه شیمیایی و میکروبی خود، همان استراتژی را بکار می برد که ایران با برنامه هسته ای خود، بکار می برد. نیمی از این اسلحه میان ۲۰ واحد نظامی توزیع شده است و نیمی دیگر دیگر در یک محل انبار شده اند. هدف از این کار، علامت دادن به واشنگتن و مسکو است که من آماده گفتگو و پایان دادن به جنگ، پیش از بکار بردن اسلحه کشتار جمعی بر ضد شورشیان هستم.

۳ - اطاق های فکر واشنگتن که سناریو جنگ را می سازند، از به حساب آوردن یک کاسه شدن رژیمهای ایران و سوریه، غافل شده اند. این دو چنان با یکدیگر همساز شده اند که حمله احتمالی آمریکا و اسرائیل به ایران، به آن می ماند که به سوریه حمله شده باشد.

افراد نخبه قدس، که محل مأموریتش خارج از ایران است، به لبنان سوریه فرستاده شده اند. در ۱۶ سپتامبر، جعفری فرمانده سپاه به این واقعیت اعتراف کرد. بدین قرار، اینک، قوای ایران در مرزهای شمال و شرق اسرائیل مستقر شده اند. در ۱۹ سپتامبر، اسرائیل، با انجام مانور نظامی در بلندی های جولان، واکنش نشان داد. این مانور، در مرزهای سوریه و لبنان، بزرگ

ترین مانور طی چندین سال بود. در این مانور، تمامی واحدهای ارتش اسرائیل شرکت نکردند. تنها دو لشکر شرکت کردند. به علامت آنکه اسرائیل آماده مقابله با قوای ایران در مرزهای خود با سوریه و لبنان است.

در حقیقت، در ۱۹ سپتامبر، علی اکبر صالحی، سفر پیش بینی نشده ای به دمشق کرد. او در مراجعت از قاهره - که برای شرکت در اجتماع وزیران چهار کشور مصر و ایران و ترکیه و عربستان به آن شهر رفته بود. عربستان که حمایت همه جانبه از شورشیان می کند، در اجتماع شرکت نکرد - برای گفتگو با اسد به دمشق رفت. ایران سعی می کند با جلب موافقت مصر، یک جبهه اسلامی در برابر جبهه آمریکا - اسرائیل - کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس، بوجود آورد. تهران خود را برای گفتگوهای صلح که دیر یا زود سر خواهند گرفت، آماده می کند.

● کمی بعد از مانور ارتش اسرائیل، مقامات اطلاعاتی آمریکا ایران را منتهم کردند که با استفاده از هواپیماهای مسافربری، با استفاده از آسمان عراق، همه روز، به سوریه اسلحه حمل می کند. تاکید بر «همه روز» گویای اینست که استقرار قوای ایران در سوریه و لبنان، در حال پیشرفت است.

انقلاب اسلامی: روشن است که شمار افراد سپاه قدس آن اندازه بزرگ نیست که ادعای استقرار قوای ایران در مرزهای شمالی و شرقی اسرائیل، مینا بچوید. هدف نه اسرائیل که حفظ رژیم سوریه است. در حقیقت، دنیا بکام اسرائیل است چرا که کشورهای منطقه، با حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی غرب، در سوریه، به قیمت ویران کردن سوریه و استیلا و اواره کردن مردم آن، بایکدیگر، در حال جنگ هستند. اگر کسانی باید نگران شوند، نه اسرائیلی ها که مردم ایران هستند. زیرا، دیرور لیبی امروز سوریه شد و امروز سوریه می تواند فردای ایران بگردد.

● در ۲۸ سپتامبر، سفیر آمریکا در اسرائیل گفت: آمریکا و اسرائیل، در مورد جنگ با ایران، هماهنگ هستند. دان شایبرو، در مصاحبه با تایمز اسرائیل، عدم توافق میان آمریکا و نتان یا هو نخست وزیر اسرائیل در باره چشم انداز جنگ با ایران را تکذیب کرد. آمریکا «تدارکات لازم برای حمله به ایران را فراهم می کند و بر این باور است که، در این باره، کشورش و اسرائیل هماهنگ هستند».

* جنگ پنهان: ایران ۳ تن از

خرابکاری کنندگان در تاسیسات

فردو را دستگیر کرده است به

دلیل خرابکاری در فردو، نتان

یا هو، خط قرمز زمانی را، اواخر

بهار و یا تابستان ۲۰۱۳ قرار داده

است:

● در ۱۸ سپتامبر ۲۰۱۲، دیکا فابل خبر «اختصاصی» خود را این سان انتشار داده است: در اوسط ماه اوت، ایران سه تن مظنون را دستگیر کرده است که از طریق آذربایجان وارد ایران شده بوده اند. این سه تن تحت بازجویی هستند تا معلوم شود آیا در خرابکاری در تاسیسات اتمی فردو نقش داشته اند یا خیر. دیکا فابل مدعی است که این اطلاع اختصاصی را از منابع ایرانی خود دریافت کرده است.

دستگاه های اطلاعاتی ایران همچنین از رؤسای شرکتهای تولید کننده و مهندسان و برنامه گذاران بازجویی می کنند بر این که معلوم شود چرا برای تاسیسات فردو، ژنراتور مستقل برق نصب نشده است.

تاسیسات فردو بمدت چند روز از کار افتادند. تا این که سپاه پاسداران توانست آنها را بر برقی با شتاب بالا تر، تغذیه کند. بازجویان رژیم بر این گمان هستند که بسا سازندگان فردو توسط مأموران آمریکایی و اسرائیلی خریداری شده باشند و آنها بعمد، سامانه برق احتیاطی را ایجاد نکرده باشند. تا که با حمله از بیرون، تاسیسات اتمی فردو از کار بیفتند. دامنه بازجویی های آنها اعضای کمیسیون انرژی را نیز فرا گرفته است. چرا که اینان بر ساختمان تاسیسات فردو نظارت داشته اند و برخی از آنها به فریدون عباسی دوانی، رئیس سازمان انرژی اتمی، بسیار نزدیک هستند.

خرابکاری در تاسیسات فردو نشان می دهد که این کار برای خرابکاران چه آسان بوده است. کافی بوده است جریان برق به این تاسیسات را قطع کنند تا تاسیسات فردو از کار بیفتند. از کار افتادن جریان برق، سامانه امنیت تاسیسات را نیز از کار می اندازد. یعنی رادارها و ضد هوایی را نیز از کار می اندازد.

بنا بر قول منابع دیکا فابل، ایرانی ها دستگیری این ۳ تن را مخفی نگاه داشته اند. بدان امید که در پی اعتراف گرفتن از آنها، دیگر اعضای تیم را نیز شناسایی و دستگیر کنند. از دید ایران، مظنون اصلی اسرائیل است.

● منابع ایرانی ما می گویند این سه تن، یکی اهل تبریز و دیگری اهل تهران و سومی زاهدانی بوده اند. هر سه بیشتر از ۲۰ سال سن دارند.

بنا بر قول منابع اطلاعاتی ما، این افراد در اردوئی تعلیم می بینند واقع در خاک «آذربایجان شمالی» و در ۲۵ کیلومتری جنوب باکو، پایتخت «آذربایجان شمالی». افراد تیم عملیات را کمی پیش از خرابکاری، وارد ایران کرده اند.

● خرابکاری که فریدون عباسی دوانی، در ۱۷ سپتامبر، در کنفرانس سالانه آژانس بین المللی انرژی اتمی از آن سخن می گفت، این خرابکاری است.

● در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۲، دیکا فابل، از قول منابع اطلاعاتی، نوشته است: خرابکاری موفق اوت ۱۷ در تاسیسات اتمی فردو سبب شد که نتان یا هو خط قرمز زمانی را از سپتامبر ۲۰۱۲ به بهار یا تابستان ۲۰۱۳، ببرد. قطع جریان برق تاسیسات فردو سبب شد که بسیاری از سانتریفوزهای پیشرفته IR-1 و IR-4 که اورانیوم ۲۰ درصد تولید می کردند به آتش سوزند. کار بطور موفق متوقف شد. و تولید ۲۴۰ کیلو اورانیوم غنی شده لازم برای تولید نخستین بمب اتمی ایران، دست کم، بمدت ۶ ماه به تأخیر افتاد. اینست که نتان یا هو، خط قرمز زمانی را اواخر بهار و یا تابستان سال آینده قرار دهد. یعنی پیش از آن تاریخ، می باید جلو کار ایران گرفته شود.

این خرابکار مدت کمی اجرای برنامه تولید بمب اتمی را به تأخیر می اندازد. ایران نیز بلا درنگ، واکنش نشان داد: انتقال هزاران تن از اعضای سپاه قدس توسط هواپیما به مرزهای اسرائیل در سوریه و لبنان و از آنجا خارج شدن اسلحه میکروبی و شیمیایی سوریه به دستور بشار اسد.

در ۲۷ سپتامبر، از پانتا، وزیر دفاع آمریکا پرسیده شد آیا ممکن است سوریه اسلحه شیمیایی و میکروبی خود را در اختیار سپاه قدس قرار دهد؟ و او، امکان آن را منتفی ندانست.



◀ در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۲، مطبوعات اسرائیل فاش کردند که رژیم الهام علی اف حاکم بر «آذربایجان شمالی»، با اسرائیل روابط نزدیک دارد و در صورت حمله اسرائیل به ایران، ارتش این رژیم در آن شرکت خواهد کرد.

*** مانور نیروهای دریائی نیروی دریائی آمریکا و ۳۰ کشور دیگر در خلیج فارس و تهدید جعفری:**

◀ در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۲، استراتفور گزارش کرده است: مانور نیروهای دریائی آمریکا و ۳۰ کشور دیگر در خلیج فارس و دریای عمان آغاز شد. هدف مانور مین رویی به قصد بازنگاهداشتن تنگه هرمز بود. این مانور تا ۲۷ سپتامبر، ادامه یافت.

● با وجود این، مانور هدفهای چندگانه ای می داشت: هدف اول، هماهنگی نیروهای دریائی آمریکا و متحدانش در مین رویی و رفع نواقص کار مین رویی بود. و هدف دوم اخطار به ایران بود که یک اتحاد عمل بین المللی وجود دارد و آماده است اقدام ایران به مین گذاری را، در صورت حمله به ایران، خنثی کند و تنگه هرمز را باز نگاهدارد.

در ماه های اخیر، وزارت دفاع آمریکا، شمار مین روب ها را، در خلیج فارس، دو برابر کرده است. پاکسازی آبهای ساحلی عربستان نیز جزء ماموریت این مین روییها هستند. مین روییها هم کشتی و هم هلی کوپترهای دریائی MH-53E Sea Dragon هستند.

● مین رویی بیشتر از آنکه یک دانش باشد، یک هنر و کاری دقیق و نیازمند شبکیاتی بسیار است. این واقعیت ایجاب می کرد که با وارد کردن مین روییها به خلیج فارس، مانور بقصد آشنا کردن افراد نیروی دریائی مأمور مین رویی با وضعیت دریا و کامل کردن توان مین رویی انجام بگیرد. بیشتر از همه، آمریکا نیاز داشت توان مین رویی نیروی دریائی خود را هم بیازماید و هم نشان بدهد. در حقیقت، بعد از جنگ دوم جهانی، به مین رویی توجهی نشد. تنها یک درصد بودجه نیروی دریائی به واحدهای مین روب و تجهیزات مین رویی اختصاص دارد. این مانور، گویای نیاز به بیشتر کردن توجه به مین رویی نیز هست.

◀ در ۱۶ سپتامبر، محمد علی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران، بستن تنگه هرمز که در باریک ترین نقطه خود، ۳۹ کیلومتر عرض دارد، هدف مشروع ایران در صورتی است که مورد حمله قرار بگیرد.

آمریکا تصریح کرد که هدف از مانور تهدید هیچ کشور به جنگ نیست. اما مانور علامت آشکار دادن به ایران است که اقدام به بستن تنگه هرمز، با واکنش نظامی بین المللی و بسیار بزرگ روبرو می شود. مانور همچنین به ایران هشدار می دهد که بستن تنگه هرمز منافع دهها کشور جهان را از بین می برد. بنا بر این، ایران در انزوای دیپلماتیک کامل قرار می گیرد.

بیشتر از ۳۵ درصد از نفتی که روزانه در جهان مصرف می شود و نیز ۳۰ درصد گاز مایعی که روزانه در جهان مصرف می شود، توسط کشتی و از طریق تنگه هرمز حمل می شود. بنا بر این بسته شدن تنگه هرمز، ضربه سختی است که به اقتصاد جهان وارد می شود. استراتفور بر این باور است که دولت ایران موافق منافع ملی ایران رفتار می کند. با توجه به پی آمدهای خارج از اندازه بستن تنگه هرمز، تا وقتی بطور

بدتر از زهر؟

نباید مجازات بشویم.

● موضع ایران در دو دور گفتگوها با کشورهای ۱+۵ این بوده است که غرب باید مجازاتهای خود را سبک کند. آمریکا و متحدانش، در این دو دور گفتگوها، تن به تخفیف در مجازاتها ندادند. خواستند که ایران نه تنها غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را متوقف کند، بلکه تمامی اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده خود را به خارج از کشور انتقال دهد و تأسیسات فردو را تعطیل کند.

حتی اگر ایران با این خواست موافقت می کرد، این کشورها، بنا بر قول خود، از شدت مجازاتها نمی کاهند. سلطانیه تکرار کرده است که ایران هرگونه معامله ای که متضمن تعطیل فردو باشد را نخواهد پذیرفت. اگر آنها خواستار تعطیل تأسیسات فردو باشند، ممکن نیست بپذیریم.

● توجه آمریکا برای خواستن تعطیل تأسیسات فردو این بود که در این تأسیسات، اورانیوم تا ۲۰ درصد غنی می شود. پس این تأسیسات می توانند اورانیوم را تا حد لازم برای تولید بمب اتمی نیز غنی کنند.

● سلطانیه می گوید: مهمترین نکته در گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، اینست بخش مهمی از اورانیوم ۲۰ درصد به سوخت برای راکتور اتمی ایران تبدیل شده است. بنا بر این مقدار قابل ملاحظه ای برای اینکه بیشتر غنی شود و در بمب اتمی بکار رود، نمی ماند. توانائی ایران در غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد، آمریکا و دیگر کشورهای عضو گروه ۱+۵ را غافلگیر کرد و بر آشان داشت خواستار انتقال این اورانیوم به خارج از ایران شوند. توانائی ما معلوم کرد که از لحاظ سوخت اتمی، ما به خارج نیاز نداریم.

● ایران بعد از آن غنی سازی تا ۲۰ درصد را شروع کرد که در ۲۰۰۹، آمریکا فروش سوخت برای نیروگاه اتمی تهران را غیر ممکن خواند. این شد که ایران، در ۲۰۱۰، شروع به تولید اورانیوم ۲۰ درجه برای نیروگاه پزشکی تهران کرد.

خواست تعطیل تأسیسات اتمی فردو از قرار بر این اساس اظهار شده است که این تأسیسات تنها بخاطر تولید اورانیوم ۲۰ درصد ایجاد شده اند. حال این که ایران به آژانس بین المللی انرژی اتمی اطلاع داده بود که این تأسیسات برای تولید اورانیوم ۳/۵ درجه و ۲۰ درجه است. ۱۴۴۴ سانترفیوژ که در فاصله مارس و فوریه در فردو نصب شده اند - اما بنا بر قول مؤسسه دانش و امنیت بین المللی واشنگتن، هنوز بکار انداخته نشده اند - هم می توانند اورانیوم ۲۰ درجه تولید کنند و هم می توانند اورانیوم ۳/۵ درجه. این امر که اورانیوم ۲۰ درجه تولید نکنند، بستگی دارد به گفتگوهای آینده.

● سلطانیه می گوید دو مقام آژانس، بهنگام گفتگو در باره ساخت توافق، پذیرفتند که آژانس مدارک مورد استناد را در اختیار ایران بگذارد تا ایران پاسخهای مستدل و روشن به پرسشهای آژانس بدهد. اما در پایان دیدار، موافقت خود را پس گرفتند.

متن گفتگوهای ۲۰ فوریه معلوم می کند که آژانس بین المللی انرژی اتمی حاضر نیست اسنادی را که معتبر می خواند و به استناد آنها از ایران پرسشها می کند، به ایران ارائه دهد. بر این قول سلطانیه، در تازه ترین دیدار که در ۲۴ فوریه انجام شد، هرمن ناکارتس، معاون مدیر کل آژانس و رافائل گروسی،

دستیار مدیر کل، برای اولین بار، پذیرفتند این مدارک را به ایران بدهند. در پایان دیدار، این دو از موافقت خود عدول کردند و اسنادی که به استنادشان ایران را متهم می کنند که قصد تولید بمب اتمی دارد را ندادند.

● محمد البرادعی، مدیر کل پیشین آژانس، در خاطرات خود، منشره در سال ۲۰۱۱، می نویسد: «بطور مستمر من به منبع اطلاع در باره تولید بمب اتمی توسط ایران - که آمریکا بود - فشار می آوردم بگذارید ما کپی هایی از این مدارک را در اختیار ایران بگذاریم. چگونه می توانم کسی را متهم کنم بدون این که مدارک اتهام را به او نشان بدهم؟»

البرادعی همچنین می نویسد: در تابستان ۲۰۰۹، اسرائیل مدارک جدیدی را در اختیار آژانس قرار داد. بنا بر آنها، ایران تا سال ۲۰۰۷ همچنان به فعالیت برای تولید بمب اتمی ادامه می داده است.

● بنا بر متن گزارش گفتگوهای ۲۰ فوریه، ایران از آژانس خواسته است فهرست بازرسیهایی را که می خواهد انجام دهد، در اختیار بگذارد. به ترتیبی که در هر مورد که بازرسی انجام شد، پاسخهای ایران به پرسشها داده شدند، آژانس پرسش خود در آن باره را پاسخ گرفته بخواند. اما آژانس اصرار داشته است که ایران بپذیرد که آژانس حق بازگشت به آن مورد و تحقیق و پرسش را دارد.

● بنا بر قول سلطانیه، مواضع دو طرف، بلا تغییر مانده اند. مقامات آژانس به او گفته اند: هرگاه ما اطلاع جدیدی بدست آوریم چرا نباید بتوانیم به مورد بررسی شده بازگردیم؟ سلطانیه پاسخ داده است: هرگاه قرار باشد، هر بار شما بخواهید به موضوع خاتمه یافته بازگردید، از نو، ۱۰ و بسا ۲۰ سال دیگر، می باید ایران گرفتار پرسش و پاسخ و نقیض خواهد شد.

● سلطانیه به روزنامه نگاران گفت قرار بر ملاقات و گفتگو با همان دو مقام آژانس، در اواسط ما اکتبر و پیش اجلاس شورای حکام آژانس است. سلطانیه گفته است قرار شد آمانو این گفتگو را اعلان کند اما آمانو آن را اعلان نکرد. بهنگام سفر فریدون عباسی دوانی نیز او تنها گفت: مقامات آژانس آماده گفتگو با ایران در آینده نزدیک هستند.

انقلاب اسلامی: تحلیل گر آمریکائی دو امر مهم را از قلم انداخته است: ۱ - ایراد به تأسیسات اتمی فردو این بود که این تأسیسات بکار تولید آبوه اورانیوم ۳/۵ درجه نمی آیند. بنا بر این، هدف از ایجادشان، جز تولید بمب اتمی نیست. و ۲ - فهرست پرسشها و نقیض ها را از آژانس بین المللی خواستن به جا است. اما وقتی رژیم، شفاف عمل نمی کند و هر بار، پنهان کاری را آشکار می کنند، چگونه آژانس بپذیرد که رسیدگی به موردی را خاتمه یافته تلقی کند؟

و نویسنده به امر بسیار مهمی نیز توجه نکرده است و آن این که عادت رژیم بر این است که وقتی می پذیرد که دیگر سودی برایش ندارد و سرانجام نیز جام زهر را سر می کشد. چنانکه نخست پذیرفت اورانیوم ۳/۵ درجه را به خارج از کشور انتقال بدهد. بعد دبه زد. سرانجام، رئیس جمهوری برزیل و نخست وزیر ترکیه به ایران رفتند. این بار پذیرفت اما دیر پذیرفت و آمریکا دبه زد. چرا که با علم از رویه کودکانه رژیم، خواستی را طرح می کند. رژیم می گوید: ممکن نیست. این پاسخ دست آویز وضع مجازاتهای جدید و تبلیغات کسترده بر ضد رژیم می شود. کار که از کار

گذشت، می پذیرد. چنانکه حالا می گوید متوقف کردن غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد را می پذیرد. رژیم این رویه را تا سرکشیدن جام زهر ادامه خواهد داد.

وضع مجازاتهای جدید و جام زهری که رژیم می باید سر بکشد؟:

*** اروپا و آمریکا آماده وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران می شوند:**

◀ نخست، فرانسوا هلاند، رئیس جمهوری آمریکا بود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران سخن گفت.

◀ به دنبال آن، در ۲۸ سپتامبر، وزیران خارجه کشورهای ۱+۵، با توافق، خانم آشتون، مسئول سیاست خارجی اروپا، در نیویورک جلسه کردند. آشتون گفت: قرار بر اینست که او با جلیلی گفتگو کند و به او خاطر نشان کند که کشورهای ۱+۵ می خواهند در فرصت کوتاها، تکلیف گفتگوها معین شود.

◀ هم زمان، آمریکا مدعی شد که شرکت ملی نفت ایران وابسته به سپاه است. یعنی چون سپاه تحت مجازات است، شرکت ملی نفت نیز باید تحت مجازات قرار بگیرد.

◀ در ۲۵ سپتامبر، وسائل ارتباط جمعی اروپا خبر دادند که فرانسه و آلمان و انگلستان، در کار آند که اروپا مجازاتهای جدیدی بر ضد ایران وضع کند:

● تیموتی گیتنر، وزیر خزانه داری آمریکا، در ۲۴ سپتامبر، به کنگره گزارش مستند ارائه کرد حاکی از این که شرکت ملی نفت ایران «با شبهه سپاه پاسداران و یا شعبه» است. و چون سپاه تحت مجازات بین المللی است، این شرکت نیز می باید تحت همان مجازات قرار گیرد. این گزارشها حاکی از آند که اتحادیه اروپا و آمریکا می خواهند ایران را به پای میز مذاکره، بر سر پرونده اتمیش، بیاورند. گزارشها زمانی انتشار می یابند که هیچیک از سه طرف بازی خواهان شدت بخشیدن به نزاع نیستند.

● شورای امور خارجی اروپا، در ۱۵ اکتبر موضوع مجازاتهای جدید را مورد بررسی قرار خواهد داد. مجازاتهای جدید بر ضد بانکهای ایران، شامل معاملات بازرگانی و نیز حسابهای افراد خواهند شد. این مجازاتها بر مجازاتهایی که اروپا در اوائل سال جاری وضع کرد، افزوده خواهند شد. مجازاتهای وضع شده عبارت بودند از تحریم خرید نفت ایران و تحریم بیمه کردن کشتی هایی که نفت ایران را حمل می کنند و تحریم بانک مرکزی ایران.

اروپا دو هدف را تعقیب می کند: یکی خفه کردن اقتصاد ایران و فشار وارد کردن به ایران برای ورود به گفتگوهای جدید و با سرانجام. و هدف دومش، حل مسئله از راه سیاسی و جلوگیری از وقوع جنگی که بسا منطقه را مشتعل می کند و سبب بالا رفتن بی حساب قیمت نفت می شود. اتحادیه اروپا با بحران اقتصادی رویارو است و می گوشتد بر آن



فایق آید. برلین و پاریس و لندن آمادگی کشیده شدن نزاع با ایران به جنگ را ندارند.

● دولتهای غرب بطور مداوم خطری را خاطر نشان می کنند که مجهز شدن ایران به بمب اتمی برای اسرائیل و کشورهای دیگر منطقه بدید می آورد. اینان قدرت نظامی و اطلاعاتی شدن ایران در منطقه را خطرناک می شمارند. اما آمریکا بخصوص نگران عمل نظامی است. آمریکا از آن بیم دارد که اقدام نظامی اسرائیل منطقه را بی ثبات بگرداند و بر این باور نیست که برنامه اتمی ایران به میزانی که اسرائیل می گوید، پیشرفت کرده باشد. با اینهمه، حکومت پوزیدنت اوباما، در دوامه باقی مانده به انتخابات، نزاع با ایران را عمیق تر می کند.

● آمریکا همچنین نگران آنست که با وجود بحران اقتصادی، به متحدان خود فشار وارد نشود. از این رو، در ۱۴ سپتامبر، ژاپن و ۱۰ کشور اروپایی را بمدت ۶ ماه دیگر، از مجازات بخاطر خرید نفت از ایران، معاف کرد. این کشورهای می توانند از ایران نفت، به میزان کم، وارد کنند.

● در ماه ژوئن، کشورهای چون ترکیه و افریقای جنوبی و کره جنوبی و هند و چین، همین معافیت را یافتند. تدبیر چنان اتخاذ می شود که در عین وارد شدن ضربه کاری به اقتصاد ایران، خریداران عمده نفت ایران زبان نبینند. هرچند این کشورها در ماه های پیش رو واردات نفت خود از ایران را بیشتر می کنند اما واردات، در سال جاری، نسبت به سال پیش، بطور قابل ملاحظه، کاهش می پذیرند.

● تهران نیز علاقمند است گفتگوها به نتیجه برسند. و راه های جدید نیز برای صدور نفت خویش یافته است. باوجود این، مجازاتها به اقتصاد ایران لطمه زده اند. مجازاتهای اروپا ایران را مجبور کرده است برای صدور نفتش، از نفتکشهای خود استفاده کند. در عین حال، ایران نگران تغییر تعادل قوا در منطقه نیز هست. هرگاه رژیم اسد سقوط کند، این تغییر به زیان ایران روی خواهد داد. ایران در موقعیتی نیست که بتواند در همه این جبهه ها بجنگد. بنا براین، نیاز دارد به کاستن از تنشها با غرب. در اوائل سپتامبر، کانادا سفارت خود در تهران را بست. بدین سان، در آنچه به غرب مربوط می شود، ایران بازمه منزوی تر شد. غرب می کوشد موقعیت خود را در گفتگو با ایران، بازمه قوی تر کند.

● آمریکا و اروپا و ایران در به نتیجه رساندن گفتگوها سود دارند. غیر از تحریمها، آمریکا و اروپا کار دیگری نمی توانند بکنند مگر دست زدن به جنگ. رسیدن به توافقی رضایت بخش، بس غیر محتمل است. اما اگر نخواهند به توافق ممکن تن دهند، بدیلی جز دور دیگری از گفتگوهای بی نتیجه باقی نمی ماند. بعد از آن، مانع از سرراه جنگ است که برداشته می شود.

***وضعیت معیشت مردم سخت می شود و تأخیر در نوشیدن جام زهر آن را کشنده تر می کند:**

این واقعیت که قیمت دلار دارد به ۳ هزار تومان و بیشتر از این نزدیک می شود، عیان است. اما آنچه در حال عیان شدن است، اینست:

● دولت بودجه ۶ ماه پیش رورا ندارد. یعنی کسری آن بسیار بزرگ است و نمی تواند هزینه های مصوب را بپردازد. گران کردن دلار، پول عاید دولت می

کند اما اولاً تمام کسری را بر نمی کند و ثانیاً تورم را مهار ناکردنی و زندگی مردم را غیر قابل تحمل می گرداند.

● برابر اطلاع، حکومت قادر به پرداخت حقوقها نیست. از حقوق ماهانه معلمان ۱۰۰ هزار کاسته است. از حقوق و مزایای دانشگاهیان نیز مبالغی کاسته اند. باوجود این، دولت بودجه ندارد. بدیهی است بودجه برای هزینه های سنگین نظامی و غیر نظامی بحران اتمی را دارد.

● جنبشهای اعتراضی کارگران پرشمارتر شده اند. طومار امضاء کردن و برای مقامات رژیم فرستادن نیز بر اعتصابها افزوده شده اند.

● هرکس تقصیر را به گردن دیگری می اندازد: هاشمی در همان حال که احمدی نژاد و حکومت او را مقصر می شناسد، می گوید: «اگر به رهنمودهای مقام معظم رهبری عمل شده بود...»، یعنی تقصیر از خامنه ایست. چراکه اختیار مطلق را او دارد و رهنمودها را هم او می دهد. در واقع، اجرا شدن «رهنمودها»، ایران را به این روز انداخته است. در مجلس، لاریجانی و توکلی و... تقصیر را به گردن احمدی نژاد و حکومت او می اندازند و احمدی نژاد و همکارانش علت را بی اختیاری خود- بخوانید مداخله مستمر خامنه ای- می دانند. در نتیجه،

● سپاه ۵۰۰ گردان برای مقابله با جنبش مردم آماده کرده است و در رژیم، بحث برسر اینست که محاسبه ها در باره توان مقاومت در برابر تحریم اقتصادی درست انجام نگرفته اند. هواندازه تحریمها بیشتر بطول انجامند، سالهایی که باید صرف خنثی کردن اثرات آن کرد، بیشتر خواهند شد. از قرار، فهمیده اند که محاسبه شان نسبت به شل شدن غرب و ایران را به حال خود رها کردن نیز خطا بوده است و زمان به زمان، بر سخت تر شدن موضع غرب نسبت به ایران افزوده می شود.

● اگر احمدی نژاد در آمریکا می گوید رابطه ایران و آمریکا دیگر نمی تواند در وضعیت کنونی بماند و اعلان آمادگی برای گفتگو می کند، در واقع، بخاطر اینست که پرده از کشماکشهای درونی رژیم بردارد و بگوید: مسئول اصلی و تنها مسئول بحران اتمی خامنه ای است. بیهوده نیست که به دنبال ولایتی، در مجلس، بروجردی، رئیس کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی و غیر او و در بیرون مجلس، حسین شریعتمداری در کیهان، به او اعتراض می کنند که چه حق داشته است چنین حرفی را بزند. بدین قرار، یکبار دیگر، رژیم کار را به سرکشیدن جام زهر کشانده است. و هیچکس هم حاضر نیست این جام را سربکشد. حتی کسی حاضر نیست با خامنه ای در سرکشیدن جام زهر، شریک شود.

● انقلاب اسلامی: بطور مستمر و مرتب هشدار داده ایم که تهدید به جنگ، عمده برای منصرف کردن توجه از تحریم اقتصادی تا وقتی است که اقتصاد یکسره از پای درآید. داده و اطلاع های اقتصادی می گویند که فردا به جای خود، امروز نیز دیر است:

بدتر از زهر؟

دلایل سیاسی و اقتصادی و روانی گرانی ارزها و اثر آن بر «طرزهای عمرانی»

نادران می گوید: آشفتگی بازار ارز عمده است. اما دلایل سیاسی و اقتصادی و روانی بالا رفتن قیمت ارز کدامها هستند؟

● در ۱۰ مهر ۹۱، قیمت هر دلار به ۳۴۵۰ تومان رسید. در ۹ مهر، نادران، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، گفته است: وضعیت نابسامان بازار ارز را ناشی از ناتوانی نمی دانم بلکه بازار مدیریت نمی شود و رئیس جمهور تعمداً بازار را آشفته نگه داشته است.

● ایاس نادران با ابراز تاسف از افزایش لحظه ای قیمت دلار در بازار به رغم پیگیری های انجام شده و انتقادات به نابسامانی های موجود بازار ارز، اظهار داشت: واقعا نمی دانم آقای احمدی نژاد چه فکری در سر دارد؟ چه برنامه ای دارد و توقعش از نظام چیست و چطور قرار است این نابسامانی را مدیریت کند. من وضعیت موجود را حمل بر بی عرضگی و ناتوانی نمی دانم، به نظرم کاملاً برنامه ریزی شده است. موضوع این است که این بازار تعمداً مدیریت نمی شود، با توجه به گزارشاتی که مسئولان اجرایی به مجلس ارائه کردند ما از لحاظ ذخایر ارزی و فروش نفت مشکل آنچنانی نداریم که این وضعیت در پی آن به وجود آید. بخش اعظم مشکل امروز بازار ما به اراده دولت برمی گردد که بازار را آشفته نگه داشته است. واقعا نمی دانم چه پیش خواهد آمد؟ بهتر است آقای احمدی نژاد از برنامه های خود به مردم بگوید تا آنها قضاوت کنند.

● نادران با اشاره به قیمت امروز دلار با تاسف گفت: آقایان گفته اند نمی گذارند قیمت دلار به سه هزار تومان برسد! انقلاب اسلامی: و قیمت دلار از ۳ هزار تومان گذشته است. بالا رفتن قیمت دلار هم دلایل سیاسی و هم دلایل اقتصادی و هم دلایل روانی دارد:

۱- دلایل سیاسی افزایش قیمت دلار و ارزهای دیگر:

● بحران اتمی و انزوای بین المللی و تهدید شدن ایران به جنگ. هرچند از اجلاس سازمان ملل بدین سو، معلوم شد تا انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و ماه های بعد از آن، به ایران حمله نخواهد شد، اما معلوم نیز شد که مجازاتهای جدیدی بر ضد ایران وضع خواهند شد.

● ۲/۱. آشفتگی درونی رژیم و استفاده از حربه تورم و قیمت ارز برضد یکدیگر. نادران (آقای احمدی نژاد از نظام چه توقعی دارد)، احمدی نژاد را متهم می کند که از حربه ارز و تورم برضد نظام

دارد استفاده می کند. اما، بنا بر قانون اساسی، سیاست اقتصادی را «رهبر» تعیین می کند. نتیجه اجرای سیاستی که او تعیین کرده است و شعار «اقتصاد مقاومتی» که او سر می دهد، وضعیت کنونی اقتصاد کشور است. در رژیمهای استبدادی، استفاده از حربه اقتصادی توسط یک جناح برضد جناح دیگر، به رواج است. چنانکه در اواخر نخست وزیری هویدا، مخالفان او، با استفاده از حربه اقتصادی (ایجاد تورم)، اسباب برکناری او را فراهم کردند. غافل از این که دیگر نخواهند توانست اقتصاد را مهار کنند. موجهای انقلاب برخاستند و رژیم شاه را از میان بردند.

● ۳/۱. مافیاهای نظامی - مالی حاکم بر رژیم و اندازه سلطه آنها بر «بیت رهبر»، رانت خواری را فعالیت اقتصادی اصلی گردانده است. فساد حاکم بر رژیم نیز گویای فراوانی فرصت های رانت خواری است. تثبیت ارزش پول ملی، بنا بر ارزش ارزهای خارجی، نیازمند اقتصاد تولید محور، بنا بر این، تنظیم سیاستهای دولت با فعالیتهای اقتصادی دراز مدت، بنا بر این، از بین بردن فرصتهای رانت خواری است. در حال حاضر، با ۳٪ نرخ شدن نرخ ارز، فرصت رانت خواری بیش از حد تصور بزرگ گشته است. بنا بر این، هم عامل بحرانهای سیاسی داخلی و خارجی مافیاهای هستند و هم باوجود سلطه آنها بر دولت، ممکن نیست بحرانهای فرو خوابند و فرصتهای رانت خواری از میان بروند.

● ۴/۱. انتقال پولها به حسابهای اشخاص: در ۱۰ مهر در مجلس گفته شده است که در ۶ ماه گذشته، ۴۲ میلیارد دلار به حساب بعضی اشخاص انتقال داده شده است. اینطور انتقالها هم دلیل سیاسی و هم دلیل اقتصادی گرانی ارز هستند. زیرا معنی چنین انتقالی - حتی اگر خورد و برد تلقی نشود - بدین معنی است که از دلاری که ممکن است به بازار تزریق شود، ۴۲ میلیارد دلار کاسته شده است. در حقیقت، این پول لاجرم برای هزینه هائی است که ربطی به مایحتاج مردم ندارد.

۲- دلایل اقتصادی گرانی قیمتهای ارزها

● ۱/۱. کسری بسیار بالای بودجه دولت و نداشتن پول و نیاز دولت به گران فروختن ارز. چنانکه حکومت از محل گران فروختن ارز می باید یارانه ها را بپردازد. و صحبت از تنظیم بودجه دولت برای سال ۹۲، با نرخ هر دلار ۱۹۷۰ تومان می شود.

● ۲/۲. تحریم ها که اروپا و آمریکا قرار دارند بر شدت آنها بیفزایند که سبب کاهش صادرات نفت و کاهش درآمد دولت گشته اند. در نتیجه، از توان بانک مرکزی در اعمال سیاست ارزی کاسته است.

● ۳/۲. حجم عظیم نقدینه که هیچ تناسبی با رکود اقتصادی ندارد. در حقیقت، قدرت خریدی که بودجه دولت ایجاد می کند و بسیار نابرابر توزیع می شود، وقتی همراه است با بی اعتمادی سیاسی و اقتصادی کامل، سبب هجوم به بازار ارز و تبدیل کردن دارائی ها به دلار می شود. بدیهی است حکومت نیز با گران کردن نرخ ارز بخشی از این فوه خرید را جذب می کند.

● ۴/۲. تورم و بیکاری توأم با رکود اقتصادی، همواره عامل بزرگ شدن

فرصتهای رانت خواری می گردد. در حال حاضر، صحبت کردن از اجرای مرحله دوم قانون یارانه ها، سبب پیدایش این اعتقاد شده است که تورم شدت خواهد گرفت. از این رو، تبدیل کردن ریال به دلار تضمین کردن قدرت خرید می شود.

● ۵/۲. تفاوت نرخ رسمی ارز و نرخ آن در بازار آزاد، سبب می شود که دولت رانت خواران عرضه ارز به بازار را بر پایه به حداکثر رساندن رانت، تنظیم کنند. وجود واسطه ها نیز، خود سبب گرانی ارز می شود.

● ۶/۲. کاهش تولید داخلی، در نتیجه کاهش برداشت دولت از این تولید (مالیات ها)، بنا بر این، وابستگی بازار هم بیشتر دولت به درآمد نفت. نه تنها دولت را ناگزیر می کند از گران تر بفروشد، بلکه مدار اقتصادهای شهری مصرف محور را، بیش از پیش، معاملات ارزی و پولی و انواع بورس بازمیها می گرداند. اما مهمترین اثرش، بر کم و کیف واردات است: تحریم اقتصادی باوجود بودجه عظیم دولت، از سویی، سبب تورم شدید می شود. و از سویی دیگر، تورم موجب کاسته شدن از قدرت خرید مصرف کنندگان دارای درآمد متوسط و کم درآمد می شود. در نتیجه، آنها ناگزیر می شوند خریداران کالاها کم کیفیت اما ارزان بگردند. اما صادر کنندگان این کالاها کشورهای هستند که از ایران نفت می خرند. به این ترتیب، هم حکومت پول بیشتر بدست می آورد و هم وارد کننده سود بیشتری برد و هم مردم کشور هزینه سنگین بازی سیاسی - اقتصادی دولت مافیاهای را می پردازد.

● ۷/۲. حکومت صادر کنندگان را می فریبد که بالا رفتن قیمت دلار، سبب می شود سود کلانی عاید آنها شود. در حقیقت، حکومت از این قاعده اقتصادی استفاده می کند که بنا بر آن، کاهش ارزش خارجی پول سبب پر سود شدن صادرات، در نتیجه افزایش تولید داخلی می شود. اما این قاعده، به ایران، عمل نمی کند و اثر معکوس نیز دارد: هرگاه تورم مهار نگردد و هرگاه تولید داخلی بر واردات متکی باشد، هرگاه مهیم بودن چشم انداز اقتصادی و بسا ترس از آینده، سرمایه گذاری در تولید را نامیسر کند، هرگاه شدت تورم و فقر خطر خیزشهای اعتراضی را بزرگ کند و هرگاه کشور تحت مجازاتهای اقتصادی و تهدید به جنگ باشد، گرانی ارز، بخصوص وقتی غیر قابل مهار می شود، به تولید داخلی است که ضربه کشنده وارد می کند.

۳- دلایل روانی شدت و شتاب گرفتن گرانی ارزها:

● ۱/۳. مشاهده ناتوانی حکومت در مهار نرخهای ارزها، جامعه را متقاعد می کند که این ارزها باز هم گرانتر خواهند شد. پس به بازار هجوم می آورند برای خریدن ارز. بخصوص که مشاهده می کنند اقتصاد دانان درست می گفتند که اجرای قانون یارانه موجب شدت و شتاب گرفتن تورم می گردد.

● ۲/۳. سلب اعتماد از مقامات اول رژیم، با مشاهده وارونه از کار درآمدن دعاوی آنها: گفتند در شورای امنیت دیگر قطعنامه ای برضد ایران صادر نمی شود و شد و گفتند مجازاتها اثری بر اقتصاد ایران ندارند و اثرات آنها را مردم در زندگی حس کردند. و حالا صحبت از تشدید مجازاتها است. بنا بر این، دلار باز هم گرانتر خواهد شد. پس تا زود است پول خود را به ارز بدل کنیم.



۳/۳. تورم محرک روانی شتاب در خرید است. وقتی در مدتی کمتر از یک سال بهای دلار سه برابر می شود و ایرانیان می خوانند و می شنوند که جام زهر سرکشیدن نیز کفایت نمی کند و باید به تغییرهای اساسی در رژیم تن درداد، باور به بی ثباتی وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور همگانی می شود و از عوارض آن، یکی گرانی قیمت‌های ارزها است.

۴/۳. سخنان خامنه ای در باره «اقتصاد مقاومتی»، یعنی این که او قصد ندارد به بحران اتمی پایان ببخشد. در رژیم، صحبت از مقاومت ۳ ساله شده است. وضعیت اقتصادی معلوم کرد که امکان چنین مقاومتی وجود ندارد. اما تصور ادامه بحران به مدت ۳ سال دیگر - که متضمن حمله نظامی به ایران نیز هست - اضطراب پدید می آورد و اضطراب سبب هجوم به بازار ارز برای خارج کردن سرمایه ها از کشور می شود. ۵/۳. مواضعی که گرایشهای رژیم بر ضد یکدیگر می گیرند و تقصیر وضعیت اقتصادی را به گردن یکدیگر می اندازند، نیز عامل مهم شدت گرفتن گرانی ارزها است.

*** بازار ارز در دومین روز از راه اندازی اتاق معاملات ارزی، سه نرخ شد:**

◀ در ۴ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، یک روز پس از راه اندازی اتاقی که به اتاق معاملات ارزی معروف شد، در حالی که انتظار می رفت قیمت ارز در بازار داخلی کاهش یابد، در آخرین ساعات کاری معاملات روز گذشته بازار ارز، سه نرخ شد.

بر اساس این گزارش، نرخ رسمی که دولت دیروز برای اتاق معاملات ارزی با احتساب ۲ درصد زیر قیمت بازار اعلام کرده بود، ۲۴۰۴ تومان بود که فاصله این رقم تا پایان روز گذشته در بازار آزاد ۵۰ تومان بوده است. نرخ هر دلار آمریکا دیروز در بازار آزاد ۲۵۵۴ تومان به ثبت رسیده است. به این ترتیب نرخ ارز امروز در بازار با ۵۰ تومان فاصله دومین روز خود را آغاز خواهد کرد. اگر نرخ ارز در بازار سیاه را محاسبه نکنیم، هم اکنون بازار ارز در دومین روز راه اندازی اتاق ارزی، سه نرخ رسمی است. نرخ ارز مرجع ۱۲۲۶ تومانی، ۲۴۰۴ تومان نرخ ارز اتاق ارزی و ۲۵۵۴ تومان بازار آزاد.

کارشناسان اقتصادی معتقدند که راه اندازی اتاق ارز، سبب بی نظمی بیشتر در بازار ارز شده و به شکاف موجود بین ارز مرجع و بازار دامن زده است. اگرچه دولت هدف از راه اندازی این بازار را کمک به صنایع داخلی در جهت تامین ارز مورد نیازشان عنوان کرده، اما مشخص نیست که این کمک تا چه اندازه می تواند ادامه داشته باشد. چه آنکه اگر فاصله بین بازار آزاد و ارز مرجع بیشتر شود، نرخ ارز اتاق ارزی عملاً کمکی به صنایع داخلی و حتی واردکنندگان کالا نمی تواند بکند.

*** با افزایش نرخ ارز، قیمت تمام شده پروژه های عمرانی رو به افزایش گذاشت:**

◀ در ۸ مهر ۹۱، به گزارش خبرنگار ایلنا، طرح های نیمه تمام موضوعی است که سرنوشت آنها این روزها به گرانی ارز گره خورده است. اگرچه هر سال هنگام تدوین و تصویب بودجه های سنواتی، این موضوع مورد بحث

قرار می گیرد و در نهایت بدون توجه به تبعات تأخیر در اجرای این پروژه ها، با اختصاص ردیف بودجه ای مسئله خاتمه می یابد، اما امسال سرنوشت پروژه های عمرانی با ارز گران گره خورده است. علاوه بر پیمانکارانی که ناچارند کالاهای واسطه ای خود را با ارز گران تامین کنند، دولت نیز در تامین منابع برای اجرای طرحهای عمرانی با مشکل گرانی قیمت تمام شده پروژه ها روبرو شده است. منابعی که به قیمت دلار هزار تومانی در سال ۸۶ به ازای هر سال تاخیر ۳ هزار میلیارد تومان بر دوش دولت می گذاشت و امروز با دلار ۲۷۰۰ تومانی هزینه های دولت را ۲/۵ برابر کرده است.

۵ هزار یا ۱۰ هزار طرح نیمه تمام در کشور وجود دارد؟ این سوالی است که هنوز هیچ پاسخ دقیقی برای آن وجود ندارد. علی رغم آنکه قانون برنامه چهارم توسعه دولت را منع کرده بود که تا پایان تکمیل طرحهای نیمه تمام از تصویب طرح های عمرانی جدید، خودداری کند، اما دولت محمود احمدی نژاد پس از روی کار آمدن برنامه چهارم را کنار گذاشت و در سفرهای عمرانی هر روز بر میزان طرحهای عمرانی تازه افزود. در کنار این تصمیم های تازه دولت، مجلس هم تمایل زیادی به افزایش این طرحها داشت. چه آنکه در کنار تصویب بودجه های سنواتی، طرحهای تازه ای هم از سوی نمایندگان مجلس پیشنهاد می شد که اغلب این پیشنهادات به تصویب می رسید. میزان تصویب طرحهای تازه به خصوص پس از انحلال سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور رو به فزونی نهاد. چرا که کمیسیون ماده ۳۲ مستقر در سازمان مدیریت و برنامه ریزی سابق که مسئولیت بررسی طرحهای تازه را بر اساس توجیه فنی و اقتصادی آنها را برعهده داشت و در کنار کار تازه معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی به حاشیه رانده شد.

بنگاهای مسئله ساز

در کنار تصویب طرحهای عمرانی جدید که در خلال هر سفر استانی صورت می گرفت، طرح بنگاههای زودبازده هم بر حجم کارهای دولت افزود. چه آنکه منابع بانکها به سوی این پروژه ها سرازیر شده و در نتیجه دولت فرصتی برای توجه به پروژه های عمرانی به تاریخ پیوسته نداشت. گزارش نظارتی طرح های عمرانی سال های ۸۵ و ۸۶ نشان داد که بیش از ۵ هزار پروژه عمرانی نیمه تمام در کشور وجود دارد. این آخرین گزارش نظارتی دولت از روند اجرای برنامه چهارم توسعه است که در آن گزارش تصریح شده، دولت برای تکمیل طرحهای عمرانی نیازمند حضور بخش خصوصی است. بخش خصوصی که این روزها با مشکل تامین ارز مواجه شده است. کارشناسان اقتصادی آن روزها هشدار داده بودند که حجم عظیم پروژه های ناتمام سبب خواهد شد تا علاوه بر آنکه دوره احداث هر پروژه طولانی تر شود، بلکه تاخیرهای پیاپی در بهره برداری پروژه ها به طور متوسط هر سال ۳۰ هزار میلیارد ریال هزینه اضافی بر بودجه دولت تحمیل خواهد کرد. برخی آمارهای هم حکایت از آن دارد که به طور متوسط دوره اتمام پروژه ها از ۶/۸ سال در برنامه دوم به ۵/۹ سال در برنامه سوم و ۸/۴ درصد در برنامه چهارم افزایش یافته است.

انقلاب اسلامی: روشن است که طرحهای سرمایه گذاری بخش خصوصی نیز با همین مشکل روبرو می هستند:

بدتر از زهر؟

اعدام و سانسور، روزمره گشته اند به نشان آنکه رژیم از برخاستن موج های اعتراض می ترسد:

◀ در ۲۸ شهریور ۹۱، به گزارش مردمک، محققین دو شرکت کامپیوتری کاسپرسکی و سیمانگ اعلام کردند که دنبال بررسی ویروس «فلیم»، حداقل سه نرم افزار تجسی دیگر را که در ایران فعال هستند، پیدا کرده اند. ◀ در ۲۹ شهریور ۹۱، به گزارش ایلنا، مجید ابهری آسیب شناس در گفت و گو با خبرنگار ایلنا در رابطه با معضل قتل گفت: قتل به عنوان یکی از ناهنجاری های رفتاری مشمول عوامل مختلفی از جمله اعتقاد، فقر اقتصادی، بیکاری، اختلالات روانی و... می شود. این رفتارشناس ادامه داد: ۶۵ درصد قتل هایی که رخ داده، آبی و بدون برنامه ریزی قبلی است و متأسفانه قتل های خانوادگی مقام اول در بین جنایات مختلف را به خود اختصاص داده است.

وی ضمن اشاره به محورهای اصلی قتل های خانوادگی تصریح کرد: یکی از اصلیترین علل قتل های خانوادگی، ورود شخص ثالث به حریم خانواده است که در ۹۷ درصد شوهرکشی ها، مرد بیگانه با زن را با فریب وادار به قتل می کند که در این سری قتل ها زن به عنوان شریک جرم وارد عمل می شود. ابهری ادامه داد: در ۸۵ درصد از زن کشی ها، شوهر به دلایل مختلف از جمله، بدگمانی، سوءظن، تحریکات اطرافیان به ویژه مصرف مواد مخدر و اغلب روان گردان موجب بروز هیجان های رفتاری و عدم توانایی در کنترل این هیجان ها، زمینه های روانی و فیزیکی قتل را فراهم می کند. ◀ در ۲۹ شهریور ۹۱، به گزارش آفتاب، تعدادی از معلمان پیش دستانی امروز مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

یک معلم گفت: ما از استان های اصفهان، شیراز و چند استان دیگر به اینجا آمدیم تا نمایندگان، مطالبات ما را پیگیری کنند.

◀ در ۳۰ شهریور ۹۱، به گزارش ایرنا، امیررضا حاجی غلامی دادستان عمومی و انقلاب شاهرود گفت: سه محکوم به اعدام با مشخصات محکوم اول فرزند رسول، متولد ۱۳۶۰ اهل بوکان به جرم حمل و نگهداری چهار کیلو و ۹۴۰ گرم هروئین فشرده، محکوم دوم فرزند رسول متولد ۱۳۵۷ اهل بوکان به جرم حمل و نگهداری چهار کیلو و ۹۴۰ گرم هروئین فشرده و محکوم سوم فرزند علی اصغر متولد ۱۳۵۵ اهل خرم آباد به جرم حمل و نگهداری ۱۰ کیلو و ۹۳۵ گرم کراک از سوی دادگاه انقلاب اسلامی شاهرود به اعدام محکوم شده بودند، اعدام شدند.

◀ در ۳۱ شهریور ۹۱، به گزارش هرانا، سه زندانی مرد که به اتهام مواد مخدر و تجاوز بازداشت شده بودند در زندان ارومیه اعدام شدند. دو زندانی به جرم حمل و نگهداری مواد مخدر و یک زندانی نیز به اتهام تجاوز به عنف در این زندان اعدام شدند.

◀ در ۳۱ شهریور ۹۱، به گزارش سلامت نیوز، دکتر مجید ابهری رفتارشناس و عضو هيات علمی دانشگاه شهید بهشتی، در مصاحبه با رسانه های

گروهی گفت به ازای هر یک زن خیابانی، ۷ مرد خیابانی وجود دارد و اگر کارشناسان فکری برای این موضوع نکنند، به زودی با بحران های اجتماعی جدی تری روبرو خواهیم شد. به گفته او هر چند نیروی انتظامی در قالب طرح های امنیت اخلاقی با این موارد برخورد می کند اما مردان خیابانی این روزها در بیشتر خیابان ها دیده می شوند و برای زنان و دختران مزاحمت ایجاد می کنند و این در حالی است که ۷۶ درصد مردان خیابانی متاهل هستند و هر مرد خیابانی در طول روز به طور میانگین یکصدبار برای زنان نجیبی که هرگز سوار اتومبیل آنها نمی شوند، بوق می زند!

◀ در ۳۱ شهریور ۹۱، به گزارش ایلنا، معاون امور پیشگیری سازمان بهزیستی کل کشور می گوید: ۶ ماه از سال گذشته اما هنوز یک شاهی هم از ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومانی که برای درمان اعتیاد در سطح کشور تخصیص داده شده دریافت نکردیم. بودجه ای که یک چهارم قرارداد یک فونبالیست هم نیست.

◀ در ۱ مهر ۹۱، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، زندانی ساسی هادی عابدی باخدا از زندانیان سیاسی دهه ۶۰ که نزدیک به یک سال است از محکومیت غیر قانونی و غیر انسانی اش می گذرد، اما بازجویان و اوک آزادی وی را منوط به نوشتن توبه نامه و اعترافات تلویزیونی نموده اند.

◀ در ۱ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، جمعی از کارگران کارخانه ابر صنعتی ایران با امضای نامه ای خطاب به خبرگزاری ایلنا به عدم دریافت بیش از ۱۹ ماه حقوق معوق خود اعتراض کردند. ◀ در ۲ مهر ۹۱، به گزارش هرانا، علی نجبر و حمیدرضا عبداللهی دو وبلاگ نویس و مترجم طی هفته گذشته توسط مأموران و اوک بازداشت شده اند. مأموران بعد از هجوم ناگهانی به منزل ایشان آن ها را دستگیر کردند در هنگام دستگیری اتهام و با علت بازداشت این افراد به خانواده های ایشان اعلام نشده است.

◀ در ۳ مهر ۹۱، به گزارش دانشجویان، روز شنبه، دانشجویان دانشگاه علوم اقتصادی همزمان با آغاز سال تحصیلی جدید با ورود به دانشکده های علوم مالی و مهندسی اقتصاد و نیز خوابگاه های این دانشگاه، شاهد نصب ناگهانی و گسترده دوربین های امنیتی در محوطه آن ها بودند.

◀ در ۳ مهر ۹۱، به گزارش ایسنا، دادستان عمومی و انقلاب سیرجان گفت: حکم محکومیت ۵ جوان سرچانی که ۶ ماه قبل به اتهام انتشار مطالب خلاف قانون در سایت فیس بوک دستگیر شده بودند صادر و به آنان ابلاغ شد. این پرونده جهت رسیدگی و صدور رای نهایی به دادگاه انقلاب ارسال شد که اکثر متهمان به حبس محکوم شدند.

◀ در ۳ مهر ۹۱، به گزارش بی بی سی، عده ای از طرفداران اسرائیل و سازمان مجاهدین خلق در حاشیه نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، دوشنبه در برابر هتل محل اقامت محمود احمدی نژاد و هیئت ایرانی تجمع کردند.

◀ در ۵ مهر ۹۱، به گزارش فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، در یک اعدام گروهی و قرون وسطایی در زندان اوین ۱۱ زندانی به دار آویخته شدند. این ۱۱ زندانی روز سه شنبه نزدیکیهای غروب به طور ناگهانی و مخفیانه تحت عناوین مختلف از سالنهای ۵، ۳، ۱ و ۷ واحد ۲ زندان قزل حصار کرج خارج و به سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ زندان اوین منتقل شدند. ۲ تن از زندانیانی که امروز اعدام شدند برادر بودند. به خانواده های ۱۱

زندانی که امروز اعدام شدند اجازه آخرین ملاقات با عزیزانشان داده نشد. تمام کسانی که صبح امروز اعدام شدند اتهام آنها داشتن مواد مخدر بود.

◀ در ۵ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، هیات نظارت بر مطبوعات برای رسیدگی به کاریکاتور منتشره در روزنامه شرق تشکیل جلسه داده بود رای به توقیف این روزنامه داد. روزنامه شرق در شماره روز گذشته خود بگ کاریکاتور منتشر کرده بود که در آن تعدادی از زندگان در حال بستن چشمان دیگر هستند. این کاریکاتور همزمان با هفته دفاع مقدس منتشر شده است.

◀ در ۹ مهر ۹۱، به گزارش موبکران، شعبه ۳۱ دیوان عالی کشور حکم اعدام دو شهروند اهل سردشت به نام های ابراهیم عیسی پور و سیروان نژادی را تأیید کرد. این دو از سوی دادگاه انقلاب اسلامی مهاباد به اتهام محاربه و افساد فی الارض و عضویت در یکی از گروههای مخالف نظام و ... به اعدام محکوم شده بودند. یادآور می گردد عیسی پور و نژادی در تیرماه ۹۰ از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و پس از سیری کردن مدتی را در زندان مهاباد، اخیراً به زندان مرکزی ارومیه منتقل شده اند.

◀ در ۹ مهر ۹۱، به گزارش دانشجو نیوز، محمد علی دادخواه از وکلای شناخته شده حقوق بشر، برای گذراندن دوران محکومیت خود به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد. محمدعلی دادخواه، که پیش از این در تیر ماه سال ۹۰ از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ۹ سال زندان و ده سال ممنوعیت از وکالت در دادگستری و همچنین به شلاق و چند فقره جزای نقدی محکوم شده بود، امروز به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شد.

محمدعلی دادخواه از وکلای شناخته شده جانبدار حقوق بشر در ایران است. از مهم ترین پرونده هایی که دفاع کرده است می توان، به پرونده های فعالان ملی مذهبی و عبدالفتاح سلطانی و در اوش گنابادی و سه تن از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر و سورنا هاشمی و علیرضا فیروزی در واقعه تحصن دانشجویی دانشگاه زنجان و کشیش محکوم به اعدام یوسف ندرخانی و ... اشاره کرد.

وی هم چنین وکالت مردم در پرونده های ملی مانند آب گیری سد سیوند و برج جهان نمای اصفهان را نیز برعهده داشته است.

◀ در ۹ مهر ۹۱، به گزارش دانشجو، صادق حسین لقب در گفت و گو با خبرنگار فرهنگساز «خبرگزاری دانشجو»، گفت: از یک ماه قبل در خواست مجوز برگزاری مراسم گرامیداشت شهید رجب بیک را با موضوع ایستادگی و استقامت خط امام و سخنرانی سعید قاسمی به دانشگاه داده بودیم که مجوز آن هم صادر شده بود اما دقیقاً یک روز قبل از برگزاری برنامه مجوز برگزاری آن را لغو کردند. پیگیری های ما نشان داد که لغو برگزاری مجوز برنامه از سمت ریاست دانشگاه بوده و استدلال آنها این است که سعید قاسمی به دلیل تندروی در سخنرانی ها مناسب فضای دانشگاه تهران و فضای دانشجویی نیست. سعید قاسمی گفته بود که اگر فائزه هاشمی به زندان برود ریش خود را خواهد زد که البته چنین نکرد.

انقلاب اسلامی: با همه زور پرستی او این شخص است، از حق آزادی بیان برخوردار است. و به این حق او و حق شهوندگان او تجاوز شده است. ◀ در ۱۰ مهر ۹۱، سانسور شدید اینترنت همچنان ادامه داشته است. غیر سانسور گوگل، قطع کردن اینترنت و فیلتر کردن آن نیز همگانی تر گشته است.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

«مرام و اصول آدمیت»

مرامنامه جامع آدمیت اصول آدمیت و دفتر حقوق اساسی فرد بود. هر دو از آثار میرزا ملکم خان است. اصول آدمیت پیامی در رستاخیز بنی آدم و دین انسان دوستی و قیام علیه جور و بیادگری است و دفتر حقوق اساسی با صراط المستقیم در شناسایی و تشریح حقوق اساسی فرد است. زبده مواد هر دو رساله نقل می شود: ستایش باد پر آدم که جوای علم و طالب آدمیت آمده است. یعنی هستی نیست مگر در علم، معنی انسان نیست مگر در آدمیت.

بر خیزای انسان غافل. قدرت تو نه اینستکه در ظلمت جهل خود را مشاهده می نمائی. بر خیز داخل آدمیت شو، و در عالم انوار علم بین دراز! چه وجود عالی بوده ای و حال در فقر چه نوع پستی دلیل افتاده ای! آدمیت عبارت است از علو انسان به عوالمی که مخصوص عالم است. (۶)

آدمیت بر این عقیده است که آثار و عقاید ملوک در بیداری ایرانیان که « تقریباً همه رساله های به این مسائل اصلی می انجامد: اخذ تمدن اروپائی، تأمین آزادی، استقرار حکومت قانون و اصلاح آیین حکومت و... » (۷)

او می افزاید: « ملوک مؤسس تلگراف در ایران بود و اولین سیم تلگراف را در تهران کشید. و در ضمن در ارتباط با امتیاز لاری سخت به ملوک انتقاد می کند که « در زندگی سیاسی ملوک فروش غیر قانونی امتیازنامه لاری و کار زشت او در این امر لکه سباهی بر دامان او گذاشت و مخالفتش آنرا به عنوان سخت ترین حربه ای علیه او بکار برده اند و حتی جهد کرده اند دفتر خدمات او را در راه بیداری افکار و نشر آزادی خواهی بکلی پامال سازند. » (۸)

محمود کتیرایی درباره « اصول آدمیت » و سرنوشت عباسقلی خان، رئیس جامع آدمیت می نویسد:

اصول آدمیت پیام آوری بکار با بیدادگری و بخش حقوق انسانی و اتفاق همگانی و دانش بیداری اندیشه ها بود.

دفتر حقوق اساسی، از حقوق آزادی ملت سخن می گفت و بر پایه امنیت جانی و مالی و آزادی اندیشه و زبان و خامه و بنیادگذاری « جمعیت و برابری مردم در حقوق اجتماعی و حکومت قانون استوار بود.

بنیان فلسفه سیاسی جامع، بر « مشروطیت و محدودیت » نیروی پادشاه و « انفصال قوای دولت » بود. «... جامع آدمیت به سرپرستی میرزا عباسقلی خان آدمیت، روز بروز گام های بلند به پیش بر میداشت و نیرویش افزون میگردد. این اندازها نیرو یافت که آدمیت، لزوم صدور فرمان « مختاریت عامه و تأسیس مجلس شورای ملی » را به مظفر الدین شاه تأکید کرد. «... رئیس جامع تا سال ها پس از آن حمله میر غضبان محمدعلی شاه در دوم تیرماه ۱۲۸۷ به مجلس و سرکوب آزادی خواهان توسط ناخدای استبداد زنده بود... او مردی ناسیونالیست بود و با بیگانگان داد و ستدی نداشت... پیکار او در راه آزادی و در افتادن با خود کامکی و نیروهای ارتجاعی و بی باکی او در گفتن باور اندیشه خود در خور ستایش است. (۹)

* ناصر تکمیل همایون درباره « عضویت مصدق در « جامع آدمیت » و خروج از آن می نویسد: در سالهای پایانی سلطنت ناصرالدین شاه که دوره اوجگیری استبداد و خود کامگی او بود، مسأله آزادیخواهی و قانون گرایی، گاه بر خاسته از فرهنگ ایرانی و مدنیت اسلامی و گاه به تقلید از عثمانیان با رنگین به گونه های مختلف تقلیدی و تقلبی یا تعلیمی اندک اندک رواج یافت و به مرور در دوره دوم سلطنت مظفرالدین شاه، جنبه های تشکیلاتی و مبارزاتی پیدا کرد.

جامع آدمیت که با عنوانهای مجمع آدمیت، انجمن آدمیت و حتی حزب آدمیت در منابع تاریخی از آن یاد شده، یکی از آن سازمان ها است.

این تشکیلات که اعضای آن خود را « اخوان » (برادران) می خواندند و هیات مدیره خود را در سال ۱۳۲۲ قمری (۱۹۰۴ م) که دوازده نفر بودند « امنای آدمیت » می نامیدند، به رهبری میرزا عباسقلی خان قزوینی (آدمیت) فعالیت خود را آغاز کرد و چشمگیری تلاش های سیاسی آنان دقیقاً از سال انتشار روزنامه قانون (۱۳۰۳ ق) محسوس شده بود. اندیشه های حاکم بر روشنفکران آن روزگار و بخش هایی از فراماسونیس جهانی، ریشه در دموکراسی فلسفی اجتماعی زمان داشت: دین انسانیت (Religion De L' Humanite) اگوست کنت (Auguste Saint - Simon) هم بود، و دیگر اصول آزادی (Liberalisme) جان استوارت میل (John Stuart Mill ۱۸۷۶ - ۱۸۰۶ م) .

میرزا ملکم خان که زبان انگلیسی و فرانسه می دانست، با خواندن کتابهای مربوط، بی آنکه به طور طبیعی متأثر از آن نوشتارها می شدند و او را فیلسوف و دانشمند بزرگ می شناختند.

از این رو، گروه های زیاد از مستانان آزادی و روشنفکران متعهد و غیر متعهد، و قشر های اجتماعی متدین و غیر متدین، و طبقات گوناگون جامعه خادم به ملت و غیر خادم، به دلایل گوناگون عضویت « جامع آدمیت » را به ظاهر یا باطن می پذیرفتند.

اسماعیل راین عدد کسان را که « قسم نامه » امضاء کرده بودند، بر پایه آرشوموجود در خاندان آدمیت، بیش از ۳۰۰ تن دانسته که تمام آنان طبق فهرست زیر، از افراد شاخص و درجه اول جامعه ایران عهد مظفری بوده اند: ۱- ۱۶ نفر نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی، ۲- ۱۲۵ نفر رجال و سرشناسان، ۳- ۲۰ نفر شاهزادگان، ۴- ۱۱ نفر اطباء، ۵- ۳ نفر هنرمندان، ۶- ۲ نفر نظامیان، ۷- ۱۳ نفر بازرگانان، ۸- ۸ نفر روحانیون، ۹- ۹۰ نفر افراد طبقه متوسط .

وی کلیه اسامی شناخته شده از وابستگان به جامع آدمیت را در کتاب خود آورده، بدین سان معلوم می شود که « جامع آدمیت » را

پس چرا زیر سوگند نامه عضویت او در جامع آدمیت نوشته اید: قسم نامه فراماسونری مصدق؟ او پاسخ داد: این یک جمله پاسپورت انتشار کتاب بود. به او گفتیم: شما از خود نپرسیدید که ملکوک کردن مظهر استقلال و آزادی برای رژیم شاه و از بابان خارجیش از معرفی ۸۰۰ فراماسون باید بیشتر بها داشته باشد؟ پاسخ داد خاطر جمع بود که مصدق ملکوک نمی شود!

۲- تکمیل همایون: اما نگارنده در یکی از روزهای انقلاب که با شادروان داریوش فروهر از چهار راه استانبول به شمال لاله زار نومی رفتیم، مرحوم راین را که در همان مسیر افتان و خیزان (به علت بیماری شدید قلبی) راه می رفت و گاه می نشست و استراحت می کرد، ملاقات کردیم. پس از احوالپرسی ایشان با شادروان فروهر، جسارت کردم و با آنکه از سالها پیش به چگونگی کتاب ایشان آگاهی داشتم، از وی پرسیدم، آقای راین، شما در کتابتان آورده اید که جامع آدمیت ارتباطی با تشکیلات فراماسونی نداشته است، و حتی با یکدیگر تقار و اختلاف خط مشی داشته اند، پس چرا زیر تصویر قسم نامه مرحوم دکتر مصدق نوشته اید « قسم نامه فراماسونری دکتر مصدق »؟ ایشان فرمودند: « آن جمله جواز چاپ کتاب بود! »

در آن زمان بعثت سانوسر شدیدی که توسط رژیم شاه بر ایران حاکم بود، نشریه « خبر نامه جبهه ملی ایران » خارج از کشور مقاله ای به قلم ابوالحسن بنی صدر در سال ۱۳۳۸ او در نقد کتاب « فراموشخانه و فراماسونری در ایران » در دفاع از دکتر مصدق منتشر کرد و آن نوشته در این بخش آمده است و بنابراین:

* دکتر فریدون آدمیت، نویسنده کتاب فکر آزادی و مقدمه مشروطیت در باره « جامع آدمیت » می نویسد: باید دانست که ملوک و مستشارالدوله یعنی اولین کسانی که در فلسفه حکومت و حقوق اساسی فرد آثاری به فارسی نوشتند، اندیشه های نو را مستقیماً از حکمای فرانسه گرفتند. و مهمترین اصول دموکراسی یعنی شناسایی اراده ملت به عنوان مشاء قدرت دولت، انفصال قوا، تفکیک قدرت دولت از قدرت خارجی، مساوات از لحاظ گهروژاد و دین، و امتیاز فنی و هنر (به عنوان معیار ارزش اجتماعی فرد) را از متفکران فرانسه اخذ کردند. و نیز ملوک در تکرار اصول آدمیت از دین انسان دوستی آگوست کنت فیلسوف و جامعه شناس عالیقدر فرانسوی الهام گرفت. همچنین بحث او در تشبیه هیکل انسانی به هیئت اجتماع مدن از فلسفه تحققی آن حکیم اقتباس شده است. عقاید جان استوارت میل متفکر نامدار انگلیسی درباره اصول آزادی و اصالت فرد و حیثیت انسانی نیز در نوشته ها و افکار ملوک مؤثر واقع شد. (۱) آدمیت در ادامه این مهم را تأکید می کند: باید دانست که فراموشخانه (جامع آدمیت) نه شعبه ای از تشکیلات فراماسون بود و نه بانی آن ادعای تشکیل « لژ » فراماسون را کرده و نه اساساً ملوک اجازه تأسیس لژ را داشته است البته او بعدها به عضویت لژ فراماسون فرانسه در آمد. اولین لژ فراماسون در ایران که « لژ آزادی » در ۱۲ آوریل ۱۹۰۶ مطابق ۱۷ صفر ۱۳۲۴ تشکیل گردید. آن شعبه ای از تشکیلات فراماسون فرانسه بود و هیچ ارتباطی با فراموشخانه ملوک و جامع آدمیت که پیروان ملوک بنیان نهادند، نداشت. (۲)

هادی حائری در باره میرزا ملکم و پیروانش، تصریح می کند: « که به عضویت دوستی صادقانه پاریس در آمد ولی فراموشخانه اش در ایران به رسمیت شناخته نشد و مستقل بود. پس از آن « مجمع آدمیت » شد و سپس بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه، جامع آدمیت توسط عباسقلی خان آدمیت تشکیل گردید. این ها هیچ یک وابسته به سازمان های جهانی فراماسونی نبودند. »

حائری می افزاید « اعضای جامع آدمیت تنها به خاطر پیوستگی به آن نهاد نباید فراماسون خوانده شوند و اسماعیل راین که برخی از سرشناسان مانند دکتر محمد مصدق را تنها به همین دلیل از اعضای فراماسونگری وانمود کرده سخنی دور از تاریخی گری و تاریخ نگری آورده است » (۳) محمد محیط طباطبایی محقق ایرانی در این باره می نویسد: « ملوک از ابتدای کار هم هرگز یک سالک منظم مسلک و مرام فراماسونی نبوده و به هیچ وجه از طرف محفل های شرق اعظم فرانسه و اسکاتلند، رخصت چنین اقدامی را نداشته و در حقیقت، استفاده ای که او پنجاه سال قبل از عنوان فراماسون به صورت فراموشخانه در تنظیم افکار و تریب مجامع سیاسی خود کرده، یک ابتکار و با استفاده غیر مجاز و بخشش ناپذیر از عنوان فراماسونی بوده است. (۴)

فریدون آدمیت شرح می دهد که: مؤسس این جمعیت میرزا عباسقلیخان آدمیت بود. او قزوینی است پسر عیوض علیخان پسر محمد خان پسر فتحعلی خان. در سال ۱۲۷۸ قمری (۱۲۴۰ شمسی) تولد یافت و در سال ۱۳۱۸ (۱۳۱۸ شمسی) درگذشت. در کودکی پدرش مرد (۱۲۸۳) و نزد شوهر خواهرش میرزا محمد خان قزوینی معروف به منشی باشی، پیشکار امور کشوری کامران میرزا نایب السلطنه، تعلیم و تربیت یافت. میرزا عباسقلی خان در حدود بیست سالگی به معرفی منشی باشی به دستگاه میرزا یحیی خان قزوینی مشیر الدوله برادر میرزا حسینخان سپهسالار پیوست و در سال ۱۲۹۹ که میرزا یحیی خان به وزارت عدلیه منصوب گردید او را به خدمت در آنجا گماشت. در عدلیه با میرزا یوسف خان مستشارالدوله همکاری می کرد، ارادتی به او یافت که تازه بود در دل داشت.

میرزا عباسقلی خان از برکشیدگان (یحیی خان) مشیر الدوله بود. توسط او با جرگه آزادیخواهان و روشنفکران و یاران ملوک محشور گردید و با آثار و افکار او آشنائی یافت. بعداً در مقام نشر و ترویج آن افکار و اصول برآمد. در حدود ۱۳۰۰ به فراموشخانه پیوست... (۵)

روشنفکران [از قشرهای گوناگون جامعه] تأسیس کردند و مسلک آن [در برابر « سوسیال دموکرات » ها] غیر انقلابی بود. بنیان فلسفه سیاسی این جمعیت بر « مشروطیت » [Consitiution] و محدودیت قدرت سلطنت و انفصال قوای دولت بنا شده بود. این معنی در نوشته ها و اسناد جامع آدمیت همواره تکرار و تأکید شده است. به همین دلیل عده ای از جوانان و علاقه مندان به وطن و دموکراسی که با استبداد و زورگویی مخالف بودند و به جدایی سه قوه اجرایی و قضایی و قانونگذاری اعتقاد می ورزیدند جذب جامع آدمیت شدند. مصدق السلطنه نیز همانند بسیاری از روشنفکران و علاقه مندان به حقوق مدنی و استقلال و پیشرفت مملکت، در سن حدود ۲۵ سالگی به تشویق ابوالفضل عضد السلطان (فرزند چهارم مظفرالدین شاه) که از خویشان او بود در تاریخ بیستم جمادی الاول ۱۳۲۵ قمری وارد جامع آدمیت شد و پس از چند جلسه (چند هفته) از آن کناره گیری کرد و آن جامع نیز با عضویت محمد علی شاه و پرداخت هزار اشرفی به جای پنج تومان ماهیانه، و زندان رفتن عباسقلی خان و حوادث دیگر رو به انحلال نهاد و « کان لم یکن شیئا مذکوراً » شد و اعضای آن هم « هریک از گوشه ای فرا رفتند! » ناگفته نماند که در این مدت همواره میان اعضای لژ آزادی (فراماسون های رسمی) و بسیاری از اعضای فراموشخانه و جامع آدمیت را نه تنها فراماسون نمی دانستند بلکه اعتقاد داشتند که آنان بر خلاف قانون، تشکیلاتی غیر مجاز به شیوه فراماسونها، ایجاد کرده اند.

امارا جمع به چگونگی انجمن فراموشخانه، فریدون آدمیت فرزند میرزا عباسقلی خان آدمیت قزوینی بر این باور بود که فراموشخانه میرزا ملکم خان « نه شعبه ای از تشکیلات فراماسون بود و نه بانی آن ادعای تشکیل « لژ فراماسون » را کرده و نه اساساً ملوک اجازه تأسیس لژ را داشته است. »

وی افزوده است که خود را او [میرزا ملکم خان] بعدها به عضویت لژ فرانسه در آمد اما اولین لژ فراماسون در ایران به نام لژ آزادی که در ۱۲ آوریل سال ۱۹۰۶ میلادی مطابق صفر ۱۳۲۴ قمری (۴ یا ۵ ماه پیش از صدور فرمان مشروطیت) تشکیل گردید، شعبه ای از تشکیلات فراماسون فرانسه بود و هیچگونه ارتباطی با فراموشخانه میرزا ملکم خان و جامع آدمیت میرزا عباسقلی خان نداشته است.

اسماعیل راین نیز در صفحه ای از کتاب خود نوشته است: تشکیلات ماسونی جهانی، فراموشخانه و مجمع آدمیت و جامع آدمیت را به رسمیت نمی شناخت و آنها را از جمعیت ها و فرقه های « غیر مجاز » و به اصطلاح ماسونری Clendisten [شبکه زیرزمینی و غیر قانونی] می شمرد.

همین شخص (که دستش فعلاً از دنیا کوتاه است) زمانی که قسم نامه های چهار تن از اعضای جامع آدمیت را چاپ می کند نه برای ذکاء الملک فروغی که فراماسون بودنش مبرهن است و نه برای سالارالدوله زورگو، برادر مستبد و ضد مشروطه محمد علی شاه، و نه برای دکتر اسمعیل مرزبان از واژه « فراماسونری » استفاده می کنند، فقط زیر کلبه قسم نامه مصدق به عمد و حساب شده می نویسند « قسم نامه فراماسونری دکتر مصدق »

اما آنچه از این عمل غیر اخلاقی و ضد ملی طی سالهای اخیر حاصل شده بود:

الف - مخالفان نهضت ملی ایران با سوء استفاده های نامدبانه کوشیدند تا پیشوای نهضت اصیل تاریخی - فرهنگی ایران را وابسته به بیگانگان معرفی کنند که رژیم پهلوی، دربار سازمان امنیت، پیشگام واقعی این توطئه بودند.

ب - وابستگان چپ « موازنه مثبت » در آن زمان (دلبستگان به روسیه شوروی) کوشیدند تا نهضت ملی ایران را لکه دار معرفی کنند و اصالت را فقط متعلق به جناح خود بدانند.

ج - نیمه راهان و بریدگان از نهضت ملی ایران خود را در گزینش راه و روش جدید، محق و صادق معرفی نمایند.

د - فراماسون های سابقه دار برای آبرو، دکتر مصدق را از جناح خود به شمار آوردند و تبلیغ هم بکنند و بدنامی های دوست ساله پیشین خود را در بوته فراموشی قرار دهند.

ه - چیز نویسان روزنامه ها، دانسته و ندانسته با باورمندی راه و روش های سیاسی و عقیدتی تعصب آمیز غیر متعهدانه و خلاف اخلاق دانش پژوهانه، آب در آسیاب دشمنان ایران بریزند و مدتی ذهن جوانان را متعشوش نمایند.

خوشبختانه در همان زمان ها مرحوم ایرج افشار، چگونگی عضویت و شرکت دکتر مصدق را در جامع آدمیت به وسیله نامه ای از وی پرسید و پاسخی بدین مضمون دریافت کرد.

« احمد آباد ۱۲ آذر ماه ۱۳۴۴ »

قربانت گردم .. مرقومه محترمه که حاکی از صحت و سلامت جناب عالی است عز وصول ارزانی بخشید و موجب کمال مسرت و خوشحالی گردید. راجع به انجمن هایی که در بدو مشروطیت تشکیل می شد و یکی از آن ها انجمن آدمیت بود، اطلاعی که دارم این است. مرحوم میرزا عباسقلی در خانه خود این انجمن را تشکیل داد و هر کس هم که می خواست عضو انجمن شود لازم بود کسی از اعضا او را معرفی کند و مبلغی هم بابت حق عضویت بپردازد و یکی از روزها شخص محترمی به خانه من آمد مرا دعوت نمود و با خود به انجمن برد و بعد هم دو سه جلسه بنده حاضر شدم و چون مجمع انسانیت تحت ریاست مرحوم مستوفی الممالک تشکیل شد و مرکب بود از آقایان آشتیانی ها و کرکاتی ها و تفرقی های ساکن طهران و بنده را هم به سمت نیابت رئیس انجمن انتخاب کردند و دیگر توانستم در انجمن آدمیت حاضر شوم. این است اطلاعات بنده که به استحضار رسید. در خاتمه ارادت خود را تجدید می نمایم. دکتر محمد مصدق



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

می نویسد: "... و بسیاری از افراد طبقه حاکمه که هوا خواه سلطنت محدود بودند و یا بدان تظاهری کردند، به آن تشکیلات پیوستند و یک فرقه سیاسی که در حقیقت نماینده هیات روشنفکران اصلاح طلب دستگاه حاکمه و مستبدین که بعدها با مشروطیت ستیز کردند، بود، تشکیل گردید".
 راین بعد در باره راه و رسم این "جامع" می نویسد: "رویه ونحوه عمل آن در پیشرفت و اجرای این اصول و برنامه کار آن" (اصول و مرام و هدفهای جمعیت) غیر انقلابی بود. در صفحه ۶۴۷ کتاب مزبور هم در باره تلاش فراماسونری منکی به سیاست انگلیس یعنی "ژیداری" برای متلاشی کردن جامع آدمیت می نویسد: "وقتی فهمیدند جامع آدمیت با فراماسونری جهانی بستگی ندارد (پس وقتی با فراماسونری رابطه ندارد چرا زیر تعهد نامه عضویت مصدق در سازمان می نویسد "قسم نامه فراماسونری مصدق"؟) و باصطلاح ماسونرها، فراموشخانه دوم "غیر مجاز" است. کتابچه "تحت عنوان "قلب طرح جدید" انتشار دادند (ص ۶۳۹ کتاب مزبور) و در جای دیگر "مبارزه با جامع آدمیت" با بودن عده زیادی منتقد عضو جامع در داخل تشکیلات دربار مظفرالدین شاه و محمد علیشاه، کار آسانی نبود و لازم بود که بتدریج فعالیت آن خشی و اعضاء جامع آدمیت عضو ژیداری شوند." (صفحه ۶۴۸ کتاب مزبور).

حالا اگر این نوشته ها را به خط بیاوریم چنین می شود:
 الف - جامع آدمیت دربر گیرنده "روشنفکران ظلم کشیده و اصلاح طلب بود"

ب - تنی چند (درخفا) طرفداران سیاست انگلیس می خواستند عده ای از اعضاء جامع آدمیت را در ژیداری عضو کنند، یعنی جامع را از درون بپاشند. بعلاوه:

ج - استبداد طلبان متظاهر به آزادی خواهی می خواستند جامع را وسیله اجرای سیاستهای خود کنند.
 د - راه و رسم این جامع غیر انقلابی بود.

نتایج که بدست می آید اینستکه:
 الف ایادی هر دو سیاست هم از ابتدا با هر گونه گرایش و فکرو جمعیت ایرانی مستقل از دوسیاست و استقلال طلب، مخالف بودند و در تخریب بنای آن همکاری و معاضدت داشتند. این توافق میان دو سیاست شمال و جنوب تقییب شده و هنوز نیز می شود.

ب - آنچه بیش مایه زوال کار سازمانهای سیاسی مستقل ایرانی شده است و می شود، حمله خارج نیست بلکه حمله از داخل است. بدین ترتیب که عدم مراقبت در قبول عضویت فعالان سیاسی، موجب می شود که عوامل خرابکار و به خصوص فرصت طلبان به سازمان راه پیدا کنند. همین فرصت طلب ها هستند که با پیش گرفتن شیوه "ساخت و پخت" آهم زیر عنوان ظاهر فریب "آدم کردن"، "تویت کردن"، "اتحاد جناح ها انقلابی" و... به عنصر طرفدار این دو سیاست امکان می دهند که مقدمات متلاشی کردن سازمان سیاسی را فراهم آورند.

بهر حال مطالبی که از کتاب "فراموشخانه و فراماسونری در ایران" نقل شد خود گویای علت استغای مصدق از جامع آدمیت است. با ورود محمد علیشاه به جامع آدمیت، مصدق از جامع آدمیت استعفا کرد.

ب - مصدق با محمد علیشاه بملت اینکه اصل موازنه منفی را زیر پا گذارده بود و به سیاست روسیه تکیه کرده بود مخالف بود: "توسل و تحصن ایشان (تقی زاده) در انقلاب مشروطیت یک سفر تخانه ای که در آن روز کار مصلحت سیاسی خود را در آن می دید که از مشروطه طلبان حمایت و با محمد علیشاه قاجار پادشاهی که موازنه را فراموش کرده بود مخالفت بکند کسی فراموش نکرده است و شاه هم بر اثر همین خط سیاسی تاج و تخت خود را بیاد داد." (موازنه منفی - جلد دوم - ص ۲۵۶).

ج - در شرایطی که پاسداری از دست آوردهای انقلاب به مبارزه قهر آمیز نیاز داشت، مصدق نمی توانست با روس محافظه کارانه و صلحجویانه از راه "آدم کردن" محمد علیشاه و مستبدین و ایادی دو سیاست خارجی موافق باشد.

د - مهتر از همه اینکه جامع را در تقییب خط اصلی یعنی "تحصیل استقلال ایران" نا توان می دید.
 این بود که استعفا کرد و جمعیتی از داو طلبان مسلح تشکیل داد.

۳ - تشکیل انجمن انسانیت به قصد شرکت مسلحانه در پاسداری از دست آوردهای انقلاب:

بر اساس تجربه ای که از عضویت در جامع آدمیت بدست آمده بود، مصدق برای آنکه عناصر فرصت طلب به جمعیتی که می خواست تحت ریاست مستوفی الممالک تشکیل دهد، راه نیابند "انجمن را از اهالی آشتیان و گرگان که همشهریانش بودند و آنها را می شناخت تشکیل داد. در این انجمن اساس کار مبارزه قهر آمیز بود. رئیس انجمن مستوفی الممالک بود. انجمن دو نایب رئیس داشت، یکی حاج یمن الممالک معز السلطان (جد دکتر حسایی که در گرما گرم کار با محمد علیشاه ساخت و اسلحه ها و اسناد انجمن را تحویل داد) و دیگری دکتر مصدق. رابطه انجمن با جمعیت های دیگری که تصمیم به دفاع مسلحانه از مجلس گرفته بودند، دکتر مصدق بود. "هر انجمن از جمله انجمن انسانیت در مسجد سپهسالار" عرفه ای داشت.

شرح ادامه تاریخ و برخورد انقلابیان و محمد علیشاه در اینجا، جا ندارد. بطوریکه بر خواننده معلوم می شود مصدق این انقلابی راستین به قصد تحصیل استقلال ایران وارد یک سازمان سیاسی شده است و در این قصد متناسب با موقع، از روش های مختلف مبارزه قهر آمیز و غیر آن، استفاده کرده است.

چقدر گردانندگان تبلیغات دستگاه حاکمه باید دروغ پرداز باشند که تعهد نامه ای که سندی زنده و گویا و افتخار آمیز از روح مبارزه طلبی و استقلال جوئی جوانی انقلابی است، را مدرک فراماسون بودن وی جا بزنند!

در صفحه ۱۴

مبارزه می کردند و از طرف دیگر تلاش می کردند تا اداره و هدایت دسته انقلابی مشروطه را برای بدست گرفتن قدرت همچنان به خود منحصر کنند و خواسته های ژیداری را اجرا نمایند. این چند جمله خود بسیار گویاست و به خوبی خط فکری جامع را می رساند و نشان می دهد چگونه عمال انگلیس با تشکیل ژیداری ایران "عکس العمل نشان دادند و سعی به متلاشی کردن جامع آدمیت نمودند. برای آنکه به استناد همین کتاب از اندازه تأثیر شعار استقلال در تشکیل این انجمن آگاه تر گردیم، بد نیست قسمتی از یک سند محرمانه (جزو اسنادی که وزارت خارجه انگلیس بعد از ۵۰ سال منتشر کرده است) را عیناً از صفحه ۶۵۲ کتاب نقل کنیم: «عمل شخص اخیر (سعدالدوله) مخصوصاً در آن انجمن فعالیت فوق العاده داشتند و سایر اعضاء را معتقد کرده بودند به اینکه رئیس الوزراء (اتابک) و رئیس مجلس (صنیع الدوله) هر دو خاندان که دست بدست هم داده می خواهند ایران را به بیگانگان بفروشند». بدین ترتیب بنوشته وزیر مختار انگلیس (به نقل از صنیع الدوله) آنچه بیش از همه در این انجمن حساسیت بر می انگیزد استقلال ایران بود. و این خود بهترین معرف خط فکریست که قرار بود انجمن تقییب کند. اما در باره اینکه جامع آدمیت یک سازمان فراماسونری بود یا نه: باز رشته سخن را به آقای راین می دهیم. ایشان در صفحه ۵۶ تا ۵۸ کتب دیگرش، "انجمنهای سری در انقلاب مشروطیت ایران"، می نویسد: "تحت این شرایط بود که بعضی از همفکران و همکاران ملکم جمعیت مستقل و متشکل تازه ای بنام "جامع آدمیت" تأسیس کردند. عقیده و استنباط ما اینست که جامع آدمیت را می توان به یک معنی دنباله همان فراموشخانه ملکم به حساب آورد. زیرا برنامه آن اصول آدمیت نوشته ملکم خان و کتابچه "حقوق اساسی افراد" نوشته هم او است. اما یک معنی دیگر مجمع (جامع) آدمیت یک سازمان مستقلی است برای آنکه مؤسس و مدیر آن ملکم نبوده و هیات مدیره مشخ و تشکیلات جداگانه نسبتاً وسیعی در تهران و ولایات داشته است." حالا چطور شد که این جمعیت که به شرح فوق فراماسونری نبوده و رابطه ای هم با فراماسونری نداشت، فراماسون غیر قانونی از آب درآمد (مراد از غیر قانونی به نقل از کتاب اینست که مراکز فراماسونی جهان این جمعیت را به رسمیت و عضویت نمی شناخته است)؟ دلیل و مدارک تاریخی تازه ای پیدا شد؟ خیر. بخود آقای راین مراجعه کنیم تا ببینیم علت نامگذاری چیست، علت فراماسون بودن این جمعیت را آقای راین در صفحه ۶۳۷ کتاب "فراموشخانه و..." چنین توضیح می دهد: «در باره نام این جمعیت که مرام و نظامنامه اش عین فراموشخانه ملکم بود و می توان آنرا سومین فراموشخانه ایران و فراماسونری غیر قانونی نام نهاد اختلافاتی موجود است.» بدین قرار فراماسون خواندن آن منکی به هیچ سند تاریخی نیست و خود آقای راین این نام گذاری را کرده اند. چرا؟ برای اینکه بتوانند زیرورقه تعهد عضویت مصدق در جامع آدمیت بنویسند «سو کند نامه فراماسونری دکتر مصدق» و باز لابد برای اینکه در میان مردم کشور نسبت به سازمانهای مخفی ایجاد بی اعتمادی کنند (مگر نه هر سازمانی به قول ایشان وقتی مخفی بود فراماسون است؟) و خیال دولت اعلیحضرت را از گسترش این سازمان ها آسوده نمایند. برای اینکه وقتی مردم بی اعتماد شدند دیگر سازمان مخفی نمی تواند مخفی بماند و لو می رود. پوشش سازمان مخفی اصل می درمند و بدون این پوشش هیچ سازمان مخفی نمی تواند پا بگیرد اما اینکارها آب درهاون کوبیدن است زیرا سازمان مخفی اصل را خود مردم موجود می آورد و باید به نیاز مردم پاسخ بگوید و اگر اینطور شد بصر نامگذاری آقای راین، مردم لوش نمی دهند. آقای راین به قول خودش برای گرفتن اجازه انتشار کتاب به جعل توسل می جوید، و نام گذاری می کند) حالا کجا یک مدعی تحقیق حق دارد جعل نام کند امر دیگری است بجای خود مضبوط) به این گمان که خوانندگان را نه حوصله خواندن سه جلد کتاب است و نه مقابله مطالب کتاب و در دهانشان می نشیند که مصدق فراماسون بود. بقیه را هم مأمورین امنیت و متخصصان ایجاد حساسیت که این روزها در خارج کشور بسی فعال شده اند با تبلیغ فراماسون بودن مصدق تدارک خواهند دید.

نوشتم به قول خودش، بدین خاطر که من او را در لندن دیدم. در باره کتاب صحبت کردیم. از او پرسیدم: شما که می دانید مصدق فراماسون نبود و شما که ژیداری و نقیض را در براندازی حکومت مصدق شرح کرده اید، پس چرا زیر سو کند نامه عضویت او در جامع آدمیت نوشته اید: قسم نامه فراماسونری مصدق؟ او پاسخ داد: این یک جمله پاسپورت انتشار کتاب بود. به او گفتم: شما از خود نپرسیدید که ملکو ک کردن مظهر استقلال و آزادی برای رژیم شاه و از بابیان خارجیش از معرفی ۸۰۰ فراماسون باید بیشتر بها داشته باشد؟ پاسخ داد خاطر جمع بود که مصدق ملکو ک نمی شود!

۲ - چگونگی عضویت مصدق در جامع آدمیت و استغای از آن:
 خلاصه حرف راین در جلد اول "کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران" این شد که چون جامع آدمیت در تشکیلات خود شبه فراماسون بود (صفحه ۶۳۲ کتاب) پس می توان آن را فراماسونری غیر قانونی نامید. در شرحی که آمد این نام گذاری از روی سوء نیت کامل بوده و با اظهار نظر ایشان در کتاب دیگرشان "انجمن های سری در انقلاب مشروطیت" تناقض آشکار دارد و بر هیچ مدرک تاریخی مبتنی نیست. پیش از اینکه به اختصار شرح این قسمت از مقاله پردازیم این نکته مهم را گویند می کنیم که اولاً هم آقای فریدون آدمیت در کتاب خود "فکر آزادی" و هم آقای راین در هر دو کتاب خود مصدق را از اعضاء گرداننده جمعیت ندانسته اند و این منتهای بی انصافی است که غلط کارهای رهبری یک سازمان سیاسی را به پای اعضاء ساده اش نوشت. ثانیاً مصدق از عضویت جامع آدمیت استعفا کرد.

وقتی نویسنده به لحاظ اهمیت سیاسی مصدق عضویت او را در جامع آدمیت با طول و تفصیل یاد آور می شود باید دست کم استغای ویرا نیز متذکر شود. مگر آنکه بگوئیم که خواسته اند این کار بکنند ولی سازمان امنیت مانع شده است.
 برای آقای راین جامع آدمیت را یکی از سه سازمانی می داند که "آرمانها و افکار جوانان و تحصیل کرده های سرگردان و ظلم کشیده کشور را رهبری می نمود" (صفحه ۶۳۲ جلد اول کتاب مزبور) و درباره تریب اعضاء آن

اما نگارنده در یکی از روز های انقلاب که با شادروان داریوش فروهر از چهار راه استانبول به شمال لاله زار نو می رفتیم، مرحوم راین را که در همان مسیر افتان و خیزان (به علت بیماری شدید قلبی) راه می رفت و گاه می نشست و استراحت می کرد، ملاقات کردیم. پس از احوالپرسی ایشان با شادروان فروهر، جسارت کردم و با آنکه از سالها پیش به چگونگی کتاب ایشان آگاهی داشتم، از وی پرسیدم، آقای راین، شما در کتابتان آورده اید که جامع آدمیت ارتباطی با تشکیلات فراماسونی نداشته است، حتی با یکدیگر تبار و اختلاف خط منی داشته اند، پس چرا زیر تصویر قسم نامه مرحوم دکتر مصدق نوشته اید «قسم نامه فراماسونری دکتر مصدق»؟ ایشان فرمودند: «ان جمله جواز چاپ کتاب بود.» و کفی بلنه شهیدا با این دلایل روشن، نشان داده می شود که نه همه اعضاء جامع آدمیت معتقد به «فراماسونیزم» بوده اند و نه ادعای وابستگی جهانی به فراماسون ها را داشته اند و نه می توانستند مدعی این امر باشند و نه انتشار دهندگان این گونه اتهامات «قصد قربت» داشته اند، و از این رو اکثر پژوهشگرانی که غرض ورزی عقیدتی و اسارت های سیاسی و غیر سیاسی نداشتند، در دام توطئه های رژیم پهلوی قرار نگرفتند و صادقانه خردمندانه به زبان منطقیان حوزه های علمی خودمان، رفتار کرده و «فضیه را سالبه به انتقای موضوع» دانستند و وجدان خود را آسوده ساختند. (۱۰)

* ابوالحسن بنی صدر در نوشته خود بنام «انقلابی جوان» در نقد کتاب "فراموشخانه و فراماسونری در ایران" نوشت: از آنجا که این مقاله بدرازا خواهد کشید، بجاست که عنوان های قسمتهای مختلف آن از همان ابتدا بر خواننده معلوم شود. این مقاله دو قسمت دارد، در قسمت اول تحت عنوان فصلی از زندگانی مصدق به ترتیب از: فلسفه سیاسی راهنمای مبارزه مصدق؛ جامع آدمیت؛ چگونگی عضویت مصدق در این جامع و استغای او از آن؛ و تشکیل انجمن انسانیت به قصد شرکت مسلحانه در پاسداری از دستاوردهای انقلاب سخن به میان خواهد رفت. در قسمت دوم تحت عنوان "فراماسونری و مصدق" بر ترتیب از: دو موضع گیری در برابر یک امر واقع، موضع گیری مصدق در برابر پلیس جنوب و موضع گیری حکومت رضا خانی در برابر آن؛ فراماسونری و توطئه قتل مصدق در دوره حکومت رضا خان؛ فراماسونری و نهضت ملی ایران با تاریخچه تشکیل لژ پهلوی و فعالیت های این لژ علیه حکومت ملی و اسامی اعضاء این لژ؛ فراماسون پس از کودتای ۲۸ مرداد تا به امروز گفتگوهایی خواهد آمد. پیش از شروع تذکر این نکته بجاست که ماخذ اصلی ما در نگارش این مقاله سه جلد کتاب "فراموشخانه و فراماسونری در ایران" نوشته آقای اسماعیل راین و خبرگز آسوشیند پرس در ایران است و جز در موارد نادری به مدارک و ماخذ دیگری رجوع نمی شود.

قسمت اول فصلی از زندگانی مصدق

۱- فلسفه سیاسی راهنمای مبارزه مصدق یا سیاست موازنه منفی: به قراریکه خود مصدق در جلسه سه شنبه بیستم شهریور مجلس ۱۴ درباره فلسفه سیاسی راهنمای خود گفت، از روزی که پای سیاستهای روس و انگلیس به این کشور باز شد و کشور تحت سلطه آنها درآمد، سیاستمداران کشور سه سیاست را در پیش گرفتند، گروهی به عاملیت سیاست انگلیس درآمدند، گروهی طوق اطاعت همسایه شمالی را به گردن انداختند، و جمع سوم که به استقلال کشور پایبند بودند، سیاست دو طرفی منفی "را اساس کار قرار دادند، به این ترتیب که به هیچ کدام از دو همسایه شمالی و جنوبی امتیازی ندهند و تلاش کنند با استفاده از تناقض ها و معارضه های این دو سیاست استقلال کشور را محفوظ دارند اساس این فکر این بود که اگر مملکتی مستقل نباشد چگونه می توان مردم آنرا از مواهب آزادی و ترقی برخوردار کرد: "تا وقتی که مابین دو سیاست زندگی می کنیم ممکن است از مقررات قانون اساسی استفاده نماییم..." (سیاست موازنه منفی اثر حسین کی استوان - جلد دوم - ص ۷۲)

از اینجا مصدق خط فکری خود را همزمان با آغاز زندگانی سیاسی خود روشن کرد. او آزادی را در یک کشور مستقل می خواست و هدف هر تلاش انقلابی را نخست استقلال کشور می دانست. بنابراین در میان دسته هایی که هوادار مشروطیت بودند، او همکاری با جناحی را که درخفا وعلن طرفدار سیاست انگلیس بودند، نپذیرفت. او موافق همکاری با روسها نیز نبود.

زیرا این سیاست هم با استقلال ایران منافات داشت و هم این گروه طرفدار استبداد و وابسته به سلطه خارجی بودند و این امر با خط فکری مصدق ناسازگار نبود که می گفت: "در سیاست داخلی بر قرارداری اصول مشروطیت و آزادی و در سیاست خارجی تقییب از سیاست منفی - این هدف من بوده و خواهد بود." (موازنه منفی - جلد دوم - ص ۷۴)

۲- جامع آدمیت: تشکیلاتی که در بحبوحه انقلاب پدید آمد و سرانجام به فساد و تلاشی گرائید. در بدو تشکیل قرار بر این بود که تنها روشنفکران جانبدار استقلال و آزادی را در بر بگیرد، اما دیری نگذشت که گردانندگان ترک این شیوه را گفتند. مرضی که از آن روز تا امروز گریبانگیر سازمانهای سیاسی کشور است یعنی مرض فرصت طلبی مجال رشد و حیات را از جامع آدمیت گرفت و آن را متلاشی کرد. از آنجا که نه موقع دارد و نه قصد نگارش تاریخ جامع آدمیت است، فقط به اختصار با مراجعه به جلد اول "فراموشخانه و فراماسونری..." نخست به خط فکری جامع آدمیت در بدو پیدایش و آنگاه به رابطه اش با فراماسونری می پردازیم: در باره خط فکری این جامع باید گفت که بنای کار بر پیروی از همان خط سیاسی یعنی کسب استقلال از طریق آزاد کردن کشور در چهار چوب سیاست موازنه منفی بود. آقای راین درین باره در صفحه ۶۴۸ کتاب خود می نویسد: «باری در این اوان لژ ماسونری بیداری ایران از طرف گرانده اوریان فرانسه رسماً در ایران تشکیل شده شروع بکار کرده بود و جالب اینکه فراماسون های این لژ در دو جبهه می جنگیدند، از یک طرف با جامع آدمیت که آن را یک نوع فراماسونری غیر قانونی می شمردند، سرسخانه



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

قسمت دوم فراماسونری و مصدق

... از مشروطیت تا شروع نهضت ملی کردن صنعت نفت اداره کشور یکسره بدست ایادی سیاست انگلیس که بطور عمده در ژئیداری ایران متمرکز بودند افتاد. البته این ژئود به دوجناح منقسم است. این دوجناح در طول تاریخ معاصر همواره با هم رقابت داشته اند، جز در قبال نهضت ملی ایران و نیروهای مستقل از قدرت خارجی. به شرحی که خواهد آمد خواننده توجه خواهد کرد که همواره وقتی پای منافع ارباب به میان آمده است این دوجناح با هم اتحاد کرده اند.

و از آنجا که شرح مفصل برخوردها در این مقاله نمی گنجد و هم برای اینکه برخی تحریفات معلوم خوانندگان بشود ترجیح در این است که به شرح مختصر یک چند از این برخوردها بسنده کنیم.

۱- مصدق و پلیس جنوب

۲- ژئ پهلوی و حکومت ملی دکتر مصدق و فراماسونری در دوره مصدق و پس از آن

۱ - مصدق و پلیس جنوب

الف- مختصری در تشکیل پلیس جنوب
در سال ۱۹۱۶ دو تین روس و انگلیس بزور دولت سیهدار را وادار به قبول دولسکر یکی تحت اداره روس در مناطق شمالی ایران و دیگری تحت اداره انگلیس نمودند. تنها راه گریزی که کابینه سیهدار برای خود جست این بود که موافقت قطعی را موقوف به تصویب مجلس کرد.

با اینکه ایجاد دو لشکر هیچوقت مورد موافقت و تصویب قرار نگرفت هر یک از دو کشور شروع به عمل کردند. روسها به توسعه بر یکاد قزاق تا حدود یک لشکر پرداختند و انگلیسها هم نیروی تحت عنوان تفنگچیان جنوب ایران که به پلیس جنوب معروف شد، تشکیل دادند.

کابینه وثوق الدوله (فراموسون وازگرداندگان ژئیداری ایران) موافقت کرد که پلیس جنوب تا پایان جنگ بطور موقت در فارس و کرمان دائر باشد و بدین سان به حضور این نیروی خارجی صورت رسمی داد.

ب - دو نوع برخورد با مسئله ی پلیس جنوب: برخورد مصدق و موضوع کودتاجیان (کابینه سید ضیاء)

در کتاب تحولات سیاسی نظام ایران تألیف جهانگیر قائم مقامی آمده است که: "... و مأموران دولت هم در جنوب ایران کاملاً مراقب بودند که در تماسها و ارتباطاتی که با فرماندهان جنوب می یابند مدرک و سندی مبنی بر رسمیت آن نیرو ندهند. چنانکه دکتر مصدق السلطنه که در ۱۹ مه ماه سال ۱۲۹۹ به ایالت فارس انتخاب شده بود، تلگرافی از دولت مشیر الدوله در خصوص وضع تلقی و رفتار خود نسبت به پلیس جنوب کسب تکلیف کرد و متعاقب آن به پلیس جنوب رسمیت نداد. و با آنها مکاتبه نکرد و برای اینکه آنها در مراسم سلامهای رسمی حضور نیابند تا مبادا حضور خود را دلیل بر رسمی بودن سازمان خویش تلقی کنند، اجرای سلام را که در آن ایام در تمام اعیان مذهبی اعتقاد مباحث ترک کرد... ولی چون کودتای سوم اسفند وقوع یافت و سید ضیاء الدین طباطبائی رئیس الوزرا شد کاری را که انگلیسها بارها با مساعی و نیرنگهای خود می خواستند صورت دهند و اولیای پیدار ایران زیر بار نمی رفتند، او انجام داد. به این معنی که قسمتی از قشون جنوب را به منظور انتظامات و حفظ امنیت در روز ۱۱ حوت به تهران احضار کرد و به ایالت فارس هم تلگرافی تصمصیم خود را اطلاع داد... (صفحات ۲۲۰ و ۲۲۱ کتاب)

همین چند جمله ی منقول بخوبی گویای موضوع گیری مصدق و موضوع گیری کودتاجیان (سید ضیاء - رضا خان) در قبال پلیس جنوب است. اکنون برای اینکه نمونه ای از تحریف ها به دست داده شود و برای اینکه بر خوانندگان معلوم شود که ایادی خارجی چگونه و با چه جرأتی حقایق تاریخی را وارونه می کنند، مطلبی را که آقای رانین در صفحه ۱۵ (جلد سوم کتاب فراموشخانه و فراماسونری با ادعای نقل از صفحه ۲۲۱ کتاب تحولات سیاسی نظام ایران) کتاب که فوقاً بدان استناد شد آورده است، عیناً نقل قول می کنیم: "پس از کودتای ۱۲۹۹ ش (۱۹۲۰ م) سید ضیاء الدین طباطبائی تلگرافی بوالی فارس (دکتر مصدق بود - خبر نامه) مخابره کرد و اطلاع داد به فرماندهی جنوب امر شده که یک ستون قشون با توپخانه به طهران اعزام دارد". سید ضیاء الدین می خواست بدین وسیله پلیس جنوب را منحل و آن را ضمیمه ژاندارمری کند ولی انگلیسها موافقت نکردند...

اکنون بر خوانندگان است که این متن را با متن فوق که عیناً از همان صفحه ۲۲۱ نقل کردیم مقایسه کنند و ملاحظه کنند چگونه می خواهند با وارونه کردن تاریخ کودتائی را که ساخته و پرداخته سازمان های جاسوسی و فراماسونری بود «ملی» بقلم آورند.

حقیقت آن است که حکومت کودتا برای تأمین امنیت خود در قبال بخشی از قشون و ژاندارمری که زیر بار کودتاجیان نمی رفت، پلیس جنوب را برسمیت شناخت و یک ستون از آن را به تهران فراخواند تا پشت و پناه کودتاجیان باشد. برای مزید اطلاع خوانندگان بجاست که قسمتی از نطق دکتر مصدق را در مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء که راجع است برسمیت شناختن پلیس جنوب از طرف کودتاجیان عیناً نقل کنیم: "ولی آقا (مراد سید ضیا است - خبر نامه) که قرارداد را ملغی نموده بود! معلوم نشد بچه دلیل قشون جنوب را برسمیت شناخت و آنها را بموجب تلگرافی... به طهران احضار نمود."

دکتر مصدق در سال ۱۳۱۹ در زمان نخست وزیری علی منصور و وزارت کشور سهیلی (هر دو از فراماسون های بنام هستند) دستگیر شد و تا پای مرگ رفت. فراماسونها در تمام دوران دیکتاتوری بیست ساله در سابه غول دیکتاتور که خود تراشیده بودند در منتهای مطلق العنانی حکومت و کشور را به زانده ای از امپریالیسم انگلیس تبدیل کردند. در دوره این دیکتاتوری سیاه، نزاع میان این ژئیداری ایران با جناح ققی زاده - حکیمی - عالا - جم ... بود و این جناح خیانت ها را کارگردانی می کرد و با پیش آمد

شهریور ۲۰ جناحی که وثوق الدوله و قوام السلطنه اداره اش می کردند از نو وارد میدان شد. مجلس ۱۵ نقطه ی اوج منازعه این دو جناح برای دست یافتن به قدرت حکومتی است. این نزاع مقارن بود با اوائل نهضت ملی ایران و تدارک حمله به پایگاه سلطه خارجی یعنی شرکت نفت. بناچار در دعوی دوجناح مسئله نقش ققی زاده درامضای قرار داد ۱۹۳۳ طرح شد و منجر شد به اعتراف ققی زاده به اینکه آلت فعل بوده و درامضای قرار داد از خود اختیاری نداشته است (یکذریم از اینکه مطابق سندی که مصدق در مجلس ۱۶ ارائه کرد ققی زاده از پیش از نقشه اربابان دائر به تمدید قرارداد اطلاع داشته است. (نگاه کنید به دفتر دوم از نطق های دکتر مصدق ص ۱۲۵ که اخیر از طرف انتشارات مصدق منتشر شده است)

نهضت ملی شدن صنعت نفت اوج گرفت و جبهه ملی ایران نخستین حکومت ملی را در کشور تشکیل داد. دشمنان نهضت ملی بتکاپو افتادند برای آتکه بکار خود سرورسورنی بدهند و با وارد کردن خون تازه در تن فرسوده خود، حکومت ملی را از سر راه امپریالیسم بردارند. برای اینکار ژئی با شرکت شخصی شاه به اسم ژئ پهلوی تشکیل شد. گردانندگان ژئیداری ایران نخست کوشیدند از راه از میان برداشتن اختلافات خود حکومت ملی را سرنگون سازند و بدین ترتیب حکومت را کمافی سابق بخود منحصر گردانند. حکومت چند روزه قوام تظاهر تجدید وحدت در میان جناح های فراماسونری بود. درسی تیرازاده مردم بر این اتحاد نامیمون بیروز شد. مصدق بقدرت رسید و مصمم شد تمامی سازمان های کشوری و لشکر را از وجود فراماسونها پاک کند. و برای اینکه فراماسونها نتوانند مقاومتی کنند از مجلس اختیارات تامه گرفت.

فراماسونها بیکار نماندند. دربار را مرکز اقدامات خود قرار دادند و به تجهیز قوا در چهارچوب ژئ پهلوی پرداختند و کودتای ۲۸ مرداد حاصل همکاری این ژئ و سیا و انتلیجنت سرویس و دیگر ایادی سلطه خارجی بود. کابینه کودتا را در اکثریت اعضای این ژئ تشکیل می دادند.

ژئ پهلوی: تاریخ تشکیل و فعالیت - رابطه انتلیجنت سرویس و دربار - تصفیة در آن

آقای رانین در صفحه ۱۱ جلد سوم کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران پس از معرفی محمد خلیل جواهری شخصی که از طرف انتلیجنت سرویس مأمور تشکیل ژئ پهلوی شد، از قول وی می نویسد: " در نیمه دوم سال ۱۹۵۱ (۱۳۳۰ ش) در هتل « کیلان شش نفر از افرادی را که من قبلاً از آمادگی آنها اطلاع یافته بودم بصورت فراماسونری در آوردم... "

"... فرمان تشکیل ژئ روز ۲۴ نوامبر ۱۹۵۱ که مطابق با سال فراماسونری ۵۹۵۱ و سال شمسی ۱۳۳۰ بود صادر گردید و به امضاء رسید." محمد خلیل جواهری مذکور در باره شرایط زمانی فعالیت می گوید: " با توجه به شرایط سخت آن روز برگزاری همه تشریفات میسر نمود" (صفحه ۱۳ کتاب) و در باره هدفهای فعالیت ژئ می آورد: " وقتی احساس کردیم و بما هشدار دادند که مملکت در خطر است از فعالیت علیه عناصر و دستجات مخالف کوتاهی نکردیم... طی جنجال سه ساله نفت ما زیر زمین فعالیت می کردیم. در این مدت دو بار مراکز فعالیت ژئ ما مورد سوء ظن و تعقیب مقامات دولتی قرار گرفت ولی با کمک دوستانی که در دستگاه دولت و به خصوص شهرانی داشتیم از تعرض مصون ماند." (ص ۲۷ کتاب) و باز در باره فعالیت سیاسی ژئ پهلوی (که ایشان مدعیند بر آن اعتراض نامش تبدیل به همایون شد) در صفحه های ۱۱ و ۱۲ کتاب از قول جواهری آمده است: " بخاطر دارم در یکی از جلسات یکی از اعضای جوان برای اینکه بکارگردانان ژئ ثابت کنیم که او با دکتر محمد مصدق نخست وزیر ارتباط دارد بوسیله کار آگاه مخصوص نخست وزیر که متأسفانه در واقعه ۲۸ مرداد ۳۲ کشته شد اسامی کسانی را که فرادای آن روز به خانه شماره ۱۱۰ "مصدق" آمده بودند بدست آوردیم و معلوم شد جوان مذکور یک روز پس از پیشنهاد عدم مداخله در امور سیاسی دوساعت با دکتر مصدق در خلوت گفتگو می کرده است. پس از این حادثه در روزها نیکه این جوان در آن... شرکت می کرد از گفتگو در امور سیاسی و تشریح کارهای سقوط دکتر مصدق خود داری می کردیم."

رابطه ژئ پهلوی با انتلیجنت سرویس انگلیس:

در باره رابطه این ژئ با انتلیجنت سرویس انگلیس نویسنده در صفحات ۵۱۷ و ۵۱۸ کتاب از قول دکتر اسکندانی فراماسون عضو این ژئ می نویسد: " چند ماهی در آن کار می کردم تا اینکه برای انجام مأموریتی مجبوره مسافرت به رضایه شدم طبق رسوم قدیمی و در برینه ماسون ها موضوع و مقصد مسافرت را به اطلاع جواهری استاد اعظم ژئ رسانیدم. ولی ایشان بمن گفتند فعلاً دوهفته ای مسافرتان را عقب بیندازید. پرسیدم چرا؟ و بچه دلیل؟ او در جواب گفت: بزودی یکی از مأمورین انتلیجنت سرویس به طهران می آید و می خواهد تورا ملاقات کند. از شنیدن این جمله به شدت بر آشتم... با صدای بلند گفتم: من چه ارتباطی با انتلیجنت سرویس دارم؟ ... این جملات اعتراض آمیز من سبب دخالت چند نفر دیگری که حضور داشتند شد و آنها هم در بحث ما شرکت کردند. و یکی دو نفر که از ذکر نامشان معذورم، گفتند: عصبانیت شما بیهوده است ما هم چنین ملاقاتهایی کرده ایم."

رابطه ژئ پهلوی با شاه و عضویت شاه در این ژئ:

آقای رانین در باره علت انحلال ژئ پهلوی در صفحه ۱۰۰ کتاب مذکور می نویسد: " بتدریج احساس شد که وجود باشگاه حافظ (باشگاهی که لز پهلوی برای اداره فعالیت ها، ضد حکومت مصدق ایجاد کرده بود. به نقل

از ص ۲۵۷ کتاب) و دخالت های بی مورد و بی جای فراماسونها در امور مملکت لازم نیست، بدین سبب دستور انحلال باشگاه مذکور داده شد." برای اینکه معلوم شود دستور انحلال از طرف یک مقام فراماسونری صادر شده است و این مقام که بوده است به کتاب خود رانین مراجعه می کنیم. وی در صفحه ۴۵۰ کتاب می نویسد: " جریان او (مراد جواهری است) بعرض شخص اول مملکت رسید و معظم له به موقع دستور دادند که سازمان منحل و غیر قانونی شود."

و برای اینکه معلوم شود مقصود از انحلال و غیر قانونی شدن چیست باز به صفحات ۸۳ و ۸۴ کتاب مذکور بر می گردیم: " ... اختلافاتی نیز بین اعضاء ژئ همایون روی داد که سر دستة مخالفان سپهبد حاج علی کیا بود. سپهبد کیا که مأمور بود ژئ همایون را تعطیل کند به عده ای از اعضاء تکلیف استعفا کرد. و با استعفا ۱۵ نفر از طرفداران او به محمد خلیل جواهری نیز تکلیف استعفا شد. خود جواهری نیز در این باره گفته است: ... چند بار بمن اخطار گردید که مستعفی شوم ولی مدتی مقاومت کردم و سرانجام پس از چند ماه مذاکره خصوصی و وساطت دکتر سید حسن امامی امام جمعه تصمصیم گرفتم برای مدت سه ماه کار لز را متوقف کنم."

چون در قانون اساسی فراماسونری قید شده است که اگر ژئی سه ماه بدون عذر موجه فعالیت نکند بخودی خود تعطیل و منحل می شود. لذا من هم از اختیاراتی که داشتم استفاده کردم سه ماه کار لز را متوقف ساختم و بدین ترتیب آن را منحل کردم.

پس از اعلام انحلال به اعضاء ژئ همایون اطلاع دادم که می توانند در لز جدید (مولوی) که مقدمات تأسیس آن کاملاً فراهم شده است فعالیت کنند.

بدین ترتیب معلوم است که شاه بعنوان مقام فراماسونی تصمصیم گیرنده، دستور انحلال ژئ را صادر کرده است. زیرا تصمصیم به انحلال لز را - بنا به نوشته آقای رانین - جز یک مقام فراماسونی مافوق نمی تواند اتخاذ کند. و باز از گفته جواهری روشن می شود که ژئ پهلوی با تبدیل شدن به لز مولوی در واقع تصفیة شده است.

ژئ پهلوی و وابستگیهایش با صهیونیسم و بهائیت:

ژئ پهلوی با صهیونیسم بین المللی و بهائیان نیز وابستگیهای بسیار می داشته است. از آنجا که پرداختن بدین قسمت نوشته حاضر را بیش از حد به درازا می کشد بناچار خواننده را به فهرست اسامی اعضاء این ژئ رجوع می دهیم و فراوانی شمار صهیونیست های عضو و هم بهائیان مبین این وابستگیها ... بود. مصافاً بر اینکه بودجه فعالیت ها را اینان تأمین می کرده اند. حال که معلوم شد فراماسونری از بدو پیدایش یکی از هدفهای خود را از میان برداشتن مردان ملی و مهین دوست و بطریق اولی مصدق قرارداد داده بود) در واقع مصدق ۴۰ سال از عمر را زندانی فراماسون ها بود و هم اکنون هم جشش در زندان آنها است، بیبینی در دوران مصدق، فراماسونها چه حال و روزی یافتند:

فراماسونری و روزگار آن در دوره حکومت ملی مصدق:

طلوع حکومت ملی موجب ومقارن از بین رفتن بسیاری از ژئهای فراماسونی در طهران و شهرستانها است:

- ۱- ژئ شماره ۱۳۰۵ بنام پیشاهنگ: تاریخ تشکیل ۱۳۰۱ محل تشکیل شهر آبادان و اعضای آن قریب به اتفاق کامندان شرکت نفت بودند. معبد این ژئ به خرج شرکت نفت ساخته شده بود. در موقع ملی شدن صنعت نفت اخراج کارکنان انگلیسی از آبادان ژئ بزور تعطیل و کلیه اثاثیه و لوازم آن موقتاً به بصره حمل شد. (صفحه ۱۴۴ کتاب مذکور).
- ۲- ژئ شماره ۱۳۲۴ بنام مسجد سلیمان: تاریخ تشکیل ۱۹۲۴ - محل تشکیل مسجد سلیمان و اهواز و اعضاء آن انگلیسیان و معدودی از ایرانیان بودند. با ملی شدن صنعت نفت ژئ تعطیل شد و معبد آن به تصرف حکومت ملی در آمد و تبدیل به محل حسابداری شرکت نفت شد. (صفحات ۱۴۵ و ۱۴۶ کتاب)
- ۳- ژئ روشنائی ایران: تاریخ تشکیل ۱۹۱۹ است. اعضاء آن افسران و گروهیانیان ارتش مستعمراتی انگلیس و ایرانیان اعم از نظامی و غیر نظامی بودند.

این ژئ به دنبال روی کار آمدن حکومت ملی و از بین رفتن امکان فعالیتهای ضد ایرانی از گرداند ژئ اسکاتلند تقاضای تعطیل موقت کرد. (صفحات ۱۰۹ و ۳۳۳ کتاب)

۴- ژئ سن ژرژ: که تحت اسانامه انگلیسی در آبادان تشکیل شد و با ملی شدن صنعت نفت تعطیل شد. (صفحه ۴۵۰) علاوه بر این ژئها که با زمامداری دکتر مصدق برچیده شدند و در کتاب رانین مذکور است نگاهی به فهرست اسامی کسانی که توسط حکومت ملی مصدق و با استفاده از اختیارات قانونی از ادارات کشوری و لشگری تصفیة شدند گواه مبارزه قاطع و بی امان مصدق با تمامی عوامل خارجی است. سراسر عمر مصدق در مبارزه گذشت. و اکنون که بر اثر رقابت سازمان های جاسوسی، فرا ماسونها معرفی شده اند. خوب روشن می شود که چرا مشرف نقیسی، نصر الملک هدایت، ققی زاده، فروغی، وثوق الدوله، قوام السلطنه، تقوی، حکیمی، سید محمد صادق طباطبائی، فهیمی، محمد علی بودری، ساعد، گشتائیان، دکتر اقبال و... از بدو فعالیت سیاسی دکتر مصدق مورد حمله وی قرار گرفتند و در نطق با عمل سیاسی ای نیست که مصدق خیانتهای این خائنان را بر نشر کرده باشد.

بجاست در بیان اندازه دشمنی فراماسونها با مصدق باز به کتاب رانین رجوع کنیم: " فراماسونها بقدری که با نخست وزیر... مراد از این سه نقطه مصدق است - خبر نامه) دشمنی داشتند و دارند هرگز با کمونیستها مخالف نبوده اند. (صفحه ۸۷ کتاب نقل از مقاله ایران ما) (۱۱)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشر به انقلاب اسلامی، توضیحات و ماخذ این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.



چه می توانستیم بکنیم - ۲

نصب نیروگاههای سیکل ترکیبی

و یا می توانستیم با پول نیروگاه اتمی، نیروگاههای فرسوده خود را نو کنیم و کارایی آنرا لابل تا ۵۰ درصد بالا ببریم. به بیان دیگر با آن پول می توانستیم ۲۰ نیروگاه سیکل ترکیبی با ظرفیت تولید ۱۴۹ ترووات ساعت برق داشته باشیم. تفاوت نیروگاههای جدید و نیروگاههای فرسوده سوختی معادل ۱۴۱ ترووات ساعت که معادل ۸۹ میلیون بشکه نفت در سال و یا بیش از ۹ میلیارد دلار در سال می باشد. علاوه بر این با این اقدام ۲۹ میلیون تن از تولید گازهای گلخانه ای بکاهیم. و یا با تعویض نیروگاههای مستهلک و نصب نیروگاه از نوع CHP با کارایی بیش از ۸۰ درصد از اتلاف انرژی بیش از بدیل سیکل ترکیبی با ۵۰ درصد کارایی جلوگیری کنیم. البته این نوع نیروگاهها احتیاج به شبکه انتقال گرما و یا سرما دارد. اما علاوه بر اینکه ۳۰ درصد از اتلاف نسبت به سیکل ترکیبی که فقط برق درست می کند می کاهد، برای جامعه نیز تا چند دهه کار مفید درست خواهد کرد. زیرا می باید زیر ساخت جدید درست کرد که با این زیر ساخت، علاوه بر بالا بردن کارایی نیروگاه امکان می دهد که انرژیهای که ارزش انرژی کمی دارند (اکسرژی پایین) و در کارخانه های مختلف از این می روند را برای گرم کردن آب استفاده کرد. بنا بر گزارشی که برای اتحادیه اروپا تهیه شده است این نوع نیروگاه نسبت به نوعهای دیگر نیروگاههای حرارتی ارجحیت داده شده است. از این رو مقایسه این روش را نکردم، زیرا برای محاسبات این روش می باید دانست میزان تمرکز جغرافیایی انرژی، وات ساعت در هر متر مربع و توان، وات در هر متر مربع چه میزان است. و در حال حاضر این ارقام را برای شهرهای مختلف در دست ندارم و برای همین تنها به ذکر این روش بسنده کردم.



نمودار ۱۰ - مقایسه تولید نیروگاه در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۹ با فرض اینکه بجای سرمایه گذاری بر روی نیروگاه اتمی سرمایه گذاری بر روی نیروگاه برق بادی می کردیم.

سیاست انرژی را به کدام سو می باید راهنمایی کرد

در ابتدا باید دید که مصرف انرژی به کدام جهت است. بطور کلی برای اینکار در محدوده انرژی معمول است که فاصله زمانی ۱۵ و ۳۰ سال در نظر گرفته شود. برای مشخص کردن سیاست انرژی چند عامل در تعیین این سیاست انرژی نقش عمده را بازی می کنند.
* اول استقلال کشور. بسیار مهم است که سیاست انرژی در جهت استقلال کشور عمل کند. هم در تولید که سوختی را باید انتخاب کند که از وابستگی به واردات سوخت کاسته شود و هم در مصرف می باید چنان باشد که مصرف به رشد جامعه مستقل کمک کند به تریبی که مصرف برق تا جایی که می شود در جهت تولید باشد.
* دوم محیط زیست است. آن سیاستی را باید دنبال کرد که طبیعی برای نسلهای بعد بجا گذاشت آبادتر از آنچه که نسل حاضر در دست گرفته است.

سوم سرمایه لازم.



بسیاری از مواقع این عاملها با هم در تناقض واقع می شوند. برای مثال در چین وابستگی به زغال سنگ بسیار بالا است و این زغال سنگ یکی از عاملهای اصلی آلودگی محیط زیست است. محیط زیست ایجاب می کند که سیاست انرژی دنبال شود که مصرف زغال سنگ هر چه زودتر از سید انرژی برداشته شود. و آنرا با نیروگاههای تجدید پذیر مثل انرژی خورشیدی و بادی جایگزین کرد. اما مشکل این است که غالب این روشها گرانتر تمام می شوند و در نتیجه اتخاذ چنین سیاستی احتیاج به سرمایه عظیمی دارد که در حال حاضر آن سرمایه موجود نیست زیرا خصلت سرمایه سودآوری بیشتر است و میل به فعالیتهایی دارد که سوددهی را حداکثر کند. همین مشکل برای ایران بطور بارزتری نقش

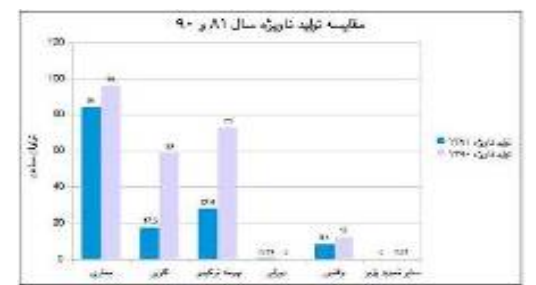
اما در این بخش سعی دارم توضیح بدهم که اگر به جای نیروگاه اتمی سرمایه را صرف عوض کردن سید انرژی ایران و بالا بردن کارایی آن می کردیم چه نتیجه ای حاصل می شد. در این مطالعه مقایسه از سال ۱۳۸۱ صورت گرفته است و این به این بابت است که آمار قدیمی تر از سال ۱۳۸۱ را نتوانستیم پیدا کنیم و گرنه معضل نیروگاه اتمی لابل سال است که گریبانگیر مردم ایران شده است.

با هزینه ۲۰ میلیارد دلار که فرض خرج نیروگاه اتمی شده است، می توانستیم با ساختن توربینهای بادی سید تولید برق با انرژی تجدید پذیر را از تقریباً ۱۳ ترووات ساعت به ۴۶ ترووات ساعت برسانیم. که به نوبه خود نیروگاههای گازی را که با کارایی ۳۱ درصد کار می کند، از رده خارج می کردیم و به این ترتیب به میزان ۶۷ میلیون بشکه نفت به ارزش تقریبی ۷ میلیارد دلار در سال صرفه جویی می کردیم. و به این ترتیب نیز از گاز گلخانه ای به میزان ۲۳ میلیون تن بکاهیم.
و یا می توانستیم که نیروگاههای فرسوده با کارایی پایین را با نیروگاه سیکل ترکیبی جایگزین کنیم و به این ترتیب ۱۴۱ ترووات ساعت سوخت معادل ۸۹ میلیون بشکه نفت به ارزش ۹ میلیارد دلار در سال صرفه جویی کنیم. در ضمن ۲۹ میلیون تن از گاز گلخانه ای بکاهیم.

بجای نیروگاه اتمی

هر چند شروع تکمیل نیروگاه اتمی بیش از ۱۵ سال پیش آغاز شد، اما به دلیل در دسترس نبودن آمار مبنای محاسبه را سال ۱۳۸۱ گذاشتیم. به این ترتیب بگذارید عقر به ساعت را ده سال به عقب برگردانیم و ببینیم در سال ۱۳۸۱ در چه وضعیتی بسر می بردیم. در این سال کل برق ناویژه تولید شده بالغ بر ۱۳۸ ترووات ساعت می بوده است، که این میزان سوختی برای نیروگاهها حرارتی معادل ۳۵۳ ترووات ساعت طلب می کرده است.

معدل کارایی نیروگاهها ۳۷ درصد بوده و این کارایی در سال ۹۰ حداکثر به ۳۸ درصد رسیده است. طول عمر متوسط نیروگاههای گازی ۱۵ سال و نیروگاههای بخاری ۳۵ سال می باشد. از اینرو ساخت نیروگاه بخاری رشد چندانی نداشته است و در عوض نیروگاه گازی رشد چشمگیری داشته است (نمودار ۷). به این ترتیب در طی ده سال سیاست انرژی رژیم کنونی توانسته است کارایی نیروگاهها را فقط حدود یک درصد اضافه کند. به غیر از نیروگاه برقی سایر نیروگاههای تجدید پذیر بسیار ناچیز هستند و هنوز که هنوز است قابل ذکر نیستند و در حقیقت سیاست انرژی بر روی همان چرخ نیروگاههای فسیلی می چرخد.



نمودار ۷ - مقایسه بین تولید ناویژه انرژی در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۹۰. لازم به ذکر است که در نمودار «مقایسه تولید ناویژه» در سال ۹۰ از روی هند رقم سال ۸۱ را ذکر کرده ایم زیرا در آمار داده شده برق تولید شده توسط نیروگاههای گازی و بخاری تجدید پذیر ذکر کرده است که در واقع استاندارد برای این مقایسه مناسب نیست.

همانطور که گفته شد در حال حاضر شاید غریب به ۲۰ میلیارد دلار خرج ساخت نیروگاه اتمی بوشهر شده است. و متأسفانه این پول از دید من بر باد رفته است با این حال خواستیم با خواننده خود در میان بگذاریم که اگر جامعه سر نوشت خود را خودش در دست داشت با این پول در قلمرو تولید برق چگونه می توانست عمل کند.

نصب نیروگاههای برق بادی

قیمت نصب شده نیروگاه برق آبی تقریباً برابر ۱۸۰۰ دلار در هر کیلووات است. اگر بجای ساخت نیروگاه اتمی با فرض بالا با این پول می توانستیم معادل ۱۱۰۰۰ مگاوات توان برق بادی داشته باشیم که این مقدار حدود ۳۳ ترووات ساعت برق تولید می کند این میزان تولید برق تقریباً معادل تولید برق ۵ نیروگاه اتمی ۱۰۰۰ مگاواتی است. این بدین معنی است که با این انتخاب مجموع انرژی تجدید پذیر را در سید انرژی ایران در آن روز از ۱۰ ترووات ساعت به ۴۳ ترووات ساعت افزایش می دادیم. به این ترتیب می توانستیم برای مثال نیروگاههای گازی را که حداکثر با کارایی ۳۱ درصد کار می کند را از رده خارج کرده و به این ترتیب معادل ۶۷ میلیون بشکه نفت در سال به ارزش تقریبی ۷ میلیارد دلار در سال صرفه جویی در سوختن بیهوده گاز می کردیم.

علاوه بر این از جمله گاز گلخانه ای دی اکسید کربن را به میزان ۲۳ میلیون تن کاهش بدهیم. لازم به ذکر است که ایران قرارداد کیوتو در سال ۱۹۹۹ را امضاء کرده بود و بر طبق این قرارداد کشورهای صنعتی می باید امکانات مالی و تکنیکی برای کم شدن میزان گازهای گلخانه ای را در اختیار کشورهای در حال پیشرفت بگذارند. متأسفانه این فرصت نیز در آن زمان از بین رفت و ما می توانستیم با دریافت کمکه های مالی و تکنیکی حتی بیش از این میزان تولید انرژی تجدید پذیر داشته بودیم.

بازی می کند. زیرا در نبود سرمایه و فقر سومین عامل که همان سرمایه است نقش عمده را بازی می کند، زیرا برای دست اندر کاران فضای انتخاب را بسیار تنگ می کند. محیط زیست می گوید که باید ایران از روشهای تولیدی تجدید پذیر استفاده کند و این با استقلال کشور هم همخوانی دارد، اما سرمایه الزام می کند سیاستی دیگر سوای این انتخاب بشود و آن سیاست برای مثال متکی کردن تولید به سوخت فسیلی موجود در کشور است و با این ترتیب محیط زیست است که ضرر عمده را می کند. حتا در باره ای مواقع، گزیننه کردن یک روش تولید برق حتا اگر بخواهیم برای مثال فقط محیط زیست را در نظر بگیریم بسیار مشکل می شود. برای مثال همانطور که در بالا مقایسه شد با پول نیروگاه اتمی یا می توانستیم که نیروگاه بادی بنا کنیم و یا نیروگاه سیکل ترکیبی گاز سوز. سؤال این است که کدام یک از این دو برای محیط زیست مناسبتر است. بسته به اینکه تعریف محیط زیست را چه بکنیم، برای مثال اگر کم کردن گاز گلخانه ای را در نظر بگیریم در این صورت درست کردن نیروگاه سیکل ترکیبی بهتر به این منظور کمک می کند تا ساختن نیروگاه بادی. زیرا با ساخت نیروگاه سیکل ترکیبی به میزان ۲۹ میلیون تن از گاز گلخانه ای کاسته می شد، در صورتی که با ساخت نیروگاه بادی ۲۲ میلیون تن از گاز گلخانه ای کاسته می شود. بدین وسیله ۷ میلیون تن کمتر گاز گلخانه ای با ساخت نیروگاه سیکل ترکیبی در مقایسه با ساخت نیروگاه بادی تولید می شود.

تازه این مشکل در صورتی به این صورت جلوه گر می شود که رانت خواری و مافیاهای مالی نظامی حاکم بر نظام آن جامعه نباشد آنچنان که امروز به این قرار است و این مافیاهای نظامی مالی چنگ بر هستی ملت ایران انداخته است.

بنا بر داده های معاون انرژی ایران تا سال ۱۳۸۹ کارایی متوسط نیروگاههای حرارتی ۳۷ درصد بوده است. بنا بر برنامه ۵ ساله این کارایی باید به ۴۵ درصد برسد که ۷ هزار میلیارد تومان و یا با حساب دلاری ۲۰۰۰ تومان 3,5 میلیارد تومان در سال هزینه اینکار خواهد بود.

چشم انداز تا ۱۵ سال دیگر

چکیده این بخش، تولید برق:

تا سال ۱۴۰۶ با رشد ۷ درصدی مصرف برق، میزان مصرف برق ۵۸۲ ترووات ساعت خواهد شد. نیروگاهها با کارایی ۳۸ درصد سوختی معادل ۱۵۳۴ ترووات ساعت معادل ۱۵۴ میلیارد متر مکعب گاز لازم دارند. اگر تناسب استفاده از گاز در بخشهای دیگر جامعه به همین میزان باشد، در این صورت ۸۵۵ میلیارد متر مکعب گاز برای مصرف داخلی لازم می آید. این میزان را هم معلوم نیست که بتوان تولید کرد و اگر هم بتوان تولید کرد توان اقتصادی کشور را از بین می برد، زیرا تولید این میزان گاز احتیاج به سرمایه دارد و این سرمایه باید از فروش نفت تأمین شود. در ضمن این میزان سوزاندن گاز تولید 1,7 میلیارد تن گاز گلخانه ای می کند. در ضمن برای تولید این برق باید بطور متوسط معادل سه نیروگاه اتمی در سال احداث کرد.

مصرف انرژی بطور کلی در بخش های غیر تولیدی صورت می گیرد. چنانکه بنا بر آمار ۱۳۸۸ فقط 15,6 درصد انرژی در بخش صنایع استفاده می شود. البته بخشی از این انرژی صرف تولید برقی می شود که در صنایع و کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد.



مصرف تا سال ۱۴۰۶

اما اول باید دید که رشد مصرف به چه صورت خواهد بود. رشد مصرف در دهه پیش حدود ۷ درصد بوده است. اگر این رشد مصرف بخواهد تا سال ۱۴۰۶ ادامه پیدا کند یعنی تا ۱۵ سال دیگر، سالانه برق مورد نیاز بالغ بر ۵۸۲ ترووات ساعت خواهد بود. که اگر بنا بر این باشد که کما فی السابق از نیروگاههای حرارتی با حد متوسط کارایی ۳۸٪ این میزان برق تولید بشود، میزان سوخت لازم برای نیروگاهها معادل ۱۵۳۱ ترووات ساعت خواهد بود. نیاز سوخت این نیروگاهها معادل ۱۵۴ میلیارد متر مکعب گاز می باشد. اما برای اینکه ببینیم مصرف گاز در تمامی بخشهای جامعه به چه نسبت بوده است، بهتر است نظری به نقشه انرژی سال بیاندازیم.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو. اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کتبی و چک نفرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا به حساب بانکت واریز فرمایید.

توجه! درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و دمج نیست و تنها بعنوان بحث آزادگانه و صرفاً با نگرانی از نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در مقابل آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه! نویسندگان محترمی که مقالات خود را در نشریه جای خود، توجه فرمایند که جای مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیک و غیر آن نشر نیافته باشد. با تشکر

شماره ۸۱۲ از ۱۷ تا ۳۰ مهر ۱۳۹۱ S.16 Nr.812 8 - 21 Okt. 2012

کنش و واکنش؟

انقلاب می تواند در درون و بیرون از مرزها، به یمن اندیشه راهنما و جنبش همگانی، با مردم خود و جهانیان رابطه برقرار کند و بدین رابطه، پیروزی انقلاب را تضمین کند. از این رو بود که مرتب در باره نقش انقلاب ایران در وارد کردن جهان به عصر سوم، عصر استقلال و آزادی، می گفتم و می نوشتم. بی وقفه، به آقای خمینی خاطر نشان می کردم که هم با مردم خود و هم با مردم دنیای مسلمان و هم با مردم همه جای جهان، با اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و روش خشونت زدائی (پیروزی گل بر گلوله) است که می باید رابطه برقرار کرد. بدیهی است که این رابطه، به ایرانیان فرصت رشد بر میزان استقلال و آزادی را می داد و، در همان حال، بازسازی استبداد را ناممکن می کرد. از این رو، آقای خمینی و دستیاران او، جانشین گروه بندیهای دستیار قدرت خارجی شدند و همان امر واقع باز سازی شد: دولت استبدادیان و باقی ماندن ایرانیان در موقعیت زیر سلطه.

بدین قرار، هرگاه واکنش نمی شدیم و صدور انقلاب در ضد خود که صدور خشونت است ناچیز نمی شد و اسلام در ضد خود که دین خشونت و خشونت گستری است، بیگانه نمی گشت، به سخن دیگر، اگر کنش می شدیم یعنی خشونت زدائی ادامه می یافت و، در درون و بیرون مرزها، دین بمثابه بیان استقلال و آزادی و فرهنگ ایران بمثابه فرهنگ استقلال و آزادی ایرانیان را با یکدیگر دوست می گرداندند و ایرانیان را به جنبش برای استقلال و آزادی بر می انگیزانند، ایران گرفتار گروگانگیری و جنگ و استبداد و ... و بحران اتنی نمی گشت.

۳/۳ جنگ ۸ ساله و به دنبال آن، قرار گرفتن ایران در حلقه آتش و در محاصره پایگاه های نظامی و جاسوسی آمریکا و متحدانش، اسرائیل و ...، پی آمد «کنش» ها - در واقع واکنش ها - و واکنشها و گروگانگیری شد. در حقیقت، جنگ تنها پی آمد گروگانگیری نبود: «کنش» نخستین، بیرون کردن آقای خمینی از عراق شد. پس از پیروزی انقلاب، آقای صدام آقا موسی اصفهانی، نوه آقای سید ابوالحسن اصفهانی فقید، مرجع تقلید پرآوازه را نزد آقای خمینی فرستاد. او نزد من آمد و پیام آقای صدام را باز گفت. من آقای خمینی را از پیام او آگاه کردم. پاسخ آقای خمینی این شد که رژیم صدام در کمتر از ۶ ماه سقوط می کند. از این رو، او می خواهد از ما مشروعیت بگیرد بلکه رژیمش را از سقوط نجات دهد. به پیام او نباید اعتناء کرد. از آن پس نیز، یک رشته «کنش» ها و واکنش ها، همه خشونت، زمینه ساز جنگ شدند. دستیاران قدرت خارجی نیز دست بکار شدند و کودنای نوزده را بقصد متلاشی کردن ارتش سازمان دادند. طرفه این که اصراری هم به پنهان کاری نداشتند. زیرا مطمئن بودند، با لو رفتن کودتا، واکنش آقای خمینی و دستیاران او، می تواند حتی انحلال ارتش باشد.

با وجود گزارش روشن در باره آماده شدن عراق برای حمله به ایران، با وجود اصرار به آقای خمینی که واکنش نشود، آقای بهشتی طرح انحلال ارتش را به شورای انقلاب آورد و آقای خمینی دستور اعدام تمامی شرکت کنندگان در کودتا را داد. ضربه ای که به دستور او بر ارتش وارد شد، شیره آن را از هم گسست. آمریکا چراغ سبز داد (نامه محرمانه الکساندر هیگ به ریگان) و وزیر خارجه اسبق انگلستان، آقایان جورج براون و یختیار و اویسی به بغداد رفتند و به آقای صدام اطمینان دادند ارتش ایران متلاشی است و در صورت حمله قوای عراق به ایران، توانا به مقاومت نیست و ارتش عراق آسان می تواند تا تهران پیش تازد. بدین سان، به قول آلن کلاک، وزیر دفاع انگلستان در حکومت تاجر، آنها اسباب ایجاد جنگ را فراهم کردند. هم آنها، این بار، از طریق دستگاه خمینی، اسباب ادامه آن را فراهم آوردند. کودتای خرداد ۶۰ به دست آقایان خمینی و هاشمی رفسنجانی و بهشتی و خامنه ای و ... از جمله، بخاطر ادامه دادن به جنگ انجام گرفت.

اگر آقای خمینی کنش بود و واکنش نبود - دریغ که او در تمام عمر واکنش بود - «کنش» آقای صدام (بیرون کردن او از عراق) را با واکنشی از جنس آن «کنش» پاسخ نمی داد. اجازه واکنشهای متقابل خشونت آمیز در مرزها را نمی داد. گروگانگیر نمی شد. بر سر گروگانها معامله نمی کرد. به جای متلاشی کردن ارتش و اعدامهای دستجمعی ارتشیان، سازمان آن را دموکراتیک می کرد. به ارتش امکان می داد ارتش ملی بگردد. صدور انقلاب را به ضد آن که صدور خشونت است، بدل نمی ساخت. بر اصل موازنه عدمی، با عراق و دیگر کشورهای منطقه رابطه برقرار می کرد. جاذبه انقلاب ایران را به دافعه بدل نمی کرد. با اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، نه تنها با مردم کشورهای دنیای مسلمان که با تمامی جهان رابطه برقرار می کرد و به یمن این رابطه،

مساعدهترین شرائط - همان شرائط که پیروزی انقلاب ایران را میسر کردند - را برای رشد و توانمند گشتن ایران و بازیافتن استقلال و آزادی، تدارک می دیدید. بدیهی است که این کنش، با بازسازی سلطنت استبدادی، به قول آقای مشکینی، «سلسله روحانیت»، مطلقاً ناسازگار بود.

۴/۳ در سطح رابطه در درون یک سازمان سیاسی و در سطح رابطه فرد با فرد نیز، فراوان مثال ها از کنش ها و واکنش ها که با متلاشی شدن یک سازمان، یک خانواده، تبدیل شدن دوستی به دشمنی، وجود دارند: کنش نادرست (= زورمدارانه و در واقع واکنش) هرگاه واکنش منفعل (= تن دادن به زور زورگو) و یا فعال (= زور را با زور پاسخ گفتن یا نادرست را با نادرست پاسخ گفتن)، بدون کمتر تردیدی، واکنش بر اصل ثنویت تک محوری است و دوستی را به دشمنی بدل می کند و سازمان و خانواده را از هم می پاشد و دوستی را دشمنی می گرداند.

هرگاه واکنش با کنش جانشین شود، کار نادرست، موضوع تحقیق می شود. پس از آنکه شناخت کاملی از آن بدست آمد، روش تصحیح آن اندیشیده می شود. در محیط دوستی (= بدون حضور زور)، روش تصحیح به اجرا گذاشته و کار نادرست درست می شود.

بدین قرار، کنش با واکنش، از یک جنس نیستند. بن مایه واکنش همواره زور است. اما کنش وقتی حق است، خالی از زور است. آیا کنشی که مایه آن زور باشد، وجود دارد؟ نه. چرا که عقل وقتی ابتکار می کند استقلال و آزادی دارد. بنا بر این، هر زمان کنشی را مشاهده می کنیم که بن مایه آن زور است، نباید تردید کنیم که واکنش کنشی است که اگر بن مایه آنهم زور باشد، باز واکنش کنشی است. و ...

بر پرسش کننده گرامی و همه خوانندگان است که تجربه کنند و به تجربه دریابند که کارا ترین محک برای تشخیص کنش از واکنش، وجود زور در عمل است. این محک را دقیق تر می کنیم هرگاه بدانیم واکنش وقتی جز تخریب هدفی ندارد، شامل هیچ راه حلی نیز نیست. پس وقتی خمیر مایه عملی زور بود و واجد راه حلی نیز نبود، عمل واکنشی است همه زور و هدفی جز تخریب ندارد. جنایت ها این سان روی می دهند.

بسا می شود که ادبی می تواند بر واکنش زور مایه خویش غلبه کند، حالت آزاد خود را بازیابد و به دنبال راه حلی شود که تصحیح غلط است. این بازگشت از واکنش به کنش، ترجمان رها شدن عقل از بند زور و بازیافتن استقلال و آزادی خویش است.

چه می توانستیم بکنیم - ۲

در سال ۱۳۸۸ بخش نیروگاهها معادل 27,9٪ از کل مصرف انرژی را به خود اختصاص داده است که از این مقدار 17,9٪ سهم گاز برای نیروگاههای حرارتی است. در این سال معادل ۴۳ میلیارد متر مکعب گاز، سوخت نیروگاهها بوده است.

اگر مصرف گاز در کل جامعه به همین نسبت تا سال ۱۴۰۶ ادامه داشته باشد، کل مصرف گاز تا سال ۱۴۰۶ یعنی تا ۱۵ سال دیگر بالغ بر ۸۵۵ میلیارد متر مکعب خواهد شد. شاید برای مقایسه بهتر است در اینجا ذکر شود که بنا بر محاسبات برای سال ۱۳۹۱ کل تولید گاز طبیعی ۲۲۴ میلیارد متر مکعب خواهد شد.

این مقدار مصرف گاز دو مشکل به همراه خواهد داشت، اول از همه تولید این میزان اگر هم امکان پذیر باشد احتیاج به سرمایه گذاری برای تولید و توزیع این میزان گاز خواهد داشت. این سرمایه از فروش نفت باید تأمین شود زیرا مصرف گاز بطور عمده در بخشهای غیر تولیدی مصرف می شوند.

و مشکل دوم این است که این میزان مصرف گاز طبیعی میزان گاز کلخانه ای را حداقل به میزان تقریباً 1,7 میلیارد تن در سال افزایش خواهد داد. لازم به ذکر است که بنا بر تحقیق اگر دمای کره زمین بالا برود ۲۵ منطقه از ایران با کاهش نزول باران روبرو خواهد شد و ۵ منطقه با افزایش باران. بنا بر این ایران در مجموع با بالا رفتن دمای کره زمین با خشکی مواجه خواهد شد.

چند نیروگاه برای تولید این میزان از انرژی تا ۱۵ سال دیگر باید ساخت؟

حال که معلوم شد حدوداً رشد مصرف برق چه میزان است باید دید که برای تولید ۵۸۱ تراوات ساعت برق با فرض اینکه نیروگاهها ۸۵ درصد زمان کار کنند و باقی زمان لازم برای ترمیم و نگهداری نیروگاه باشد در این صورت نیروگاههایی با توانی معادل ۷۸ هزار مگاوات مورد احتیاج است. اما اگر فرض کنیم که ۱۲ هزار مگاوات به عنوان رزرو احتیاج است. برای اینکه این نیروگاهها بتوانند اولاً حداکثر بار همزمان را که در فصل تابستان است تهیه کنند و ثانیاً تعدادی از این نیروگاهها بتوانند جایگزین نیروگاههای در دست تعمیر بشوند، در این صورت تا ۱۵ سال دیگر حدود ۹۰ هزار مگاوات توان ویژه برای مصرف مورد احتیاج است.

تا سال ۹۰ قدرت عملی نیروگاهها ۵۲ هزار مگاوات بوده است. این به این معنی است که تا ۱۵ سال دیگر می باید لاف ۴۱ نیروگاه ۱۰۰۰ مگاواتی احداث شود. این بدین معنی است که اگر ضریب رشد مصرف به میزان کنونی ادامه یابد تقریباً ۳ سالی ۳ نیروگاه با قدرت نیروگاه اتمی بوشهر مورد احتیاج است تا بتواند جوابگوی مصرف مورد نیاز باشد. در این محاسبات فرض بر این گرفته شده است که تمامی نیروگاههای موجود تا ۱۵ سال دیگر به کار خود ادامه می دهند. فقط ساخت این نیروگاهها هزینه ای حدود ۳ میلیارد دلار در سال خرج خواهد داشت.

در ضمن فقط هزینه ساخت نیروگاه نیست، بلکه هزینه ساخت شبکه برق رسانی و سوخت رسانی برای نیروگاهها و همچنین هزینه فراهم آوردن سوخت مورد نیاز این نیروگاهها هم باید حساب شود. علاوه بر این عوض کردن الگوی مصرف برق نیز بر هزینه خواهد بود.

اما کدام روش برای تولید این کسری برق مناسب است؟ جواب به این سؤال کار آسانی نیست. در زیر سعی می کنیم که امکانات و مشکلات هر کدام از روشها را بررسی کنیم. اما در اینجا بهتر است قیمت هر مگاوات ساعت برق تولید شده به روشهای مختلف را در سال ۲۰۱۰ بنا بر تحقیقی در آمریکا بیاوریم. از آن جهت که مخارج نیروگاه اتمی ایران بسیار گرانتر از مخارج نیروگاه اتمی ساخته شده در غرب است نیروگاه اتمی را از این جدول حذف کردم.

همانطور که مشاهده می شود ارزاترین روش، نیروگاههای گازی است که با سوخت گاز کار می کنند. گرانترین آن هم نیروگاههای برق خورشیدی گرمایی است. روند سقوط قیمت برق خورشیدی بسیار زیاد بوده است و حدس زده می شود که تا چند سال دیگر این رقم برابری با نیروگاههای بادی بکند.

در بخش بعد به این می پردازیم که کدام امکانات و مشکلات بر سر راه سیاست انرژی آینده ایران است. همانطور که تا بحال مشاهده کردید وقت تنگ است و ایران مشکلات بسیار بزرگی بر سر راه خود دارد. اگر ایران بخواهد یک اقتصاد تولید محور پیدا کند و اگر بخواهد که از این دور باطل صادر کردن نفت و روزگار گذراندن بدر بیاید می باید هر چه زودتر سیاست انرژی را دنبال کند که هم کمک به بهبود محیط زیست بکند و هم به رشد اقتصادی تولید محور جامعه کمک کند

توضیح:

I ساخت نیروگاه بوشهر بیش از ۱۵ سال به طول انجامیده است که این خود هزینه ساخت را بسیار بالا می برد. برای راحتی محاسبه اگر فرض را بر این بگیریم که سال اول ۵ میلیارد دلار دولت پول وام گرفته باشد با بهره ۱۲٪ در این ۱۵ سال معادل ۹ میلیارد دلار فقط هزینه سرمایه برای دولت تمام شده است. در ضمن اینکه ایران دائم مجبور به خرید وسایل برای نیروگاه به قیمت بسیار بالاتر از نرخ بازار بوده است. مجموع دیر کرد و خرید وسایل در ارتباط با نیروگاه رقم ۲۰ میلیارد دلار دور از واقعیت نیست. لازم به تذکر است که در این محاسبات مخارج تمامی تحریمها و آسیبهای ناشی از آن و باج دادهای سیاسی و اقتصادی به کشورهای مختلف درج نشده است.

II در حال حاضر نیروگاه اتمی فنلاند که در حال ساخت است چیزی معادل ۸ میلیارد دلار برای دولت فنلاند خرج برداشته است که برای مثال در این هزینه مخارج بیمه، تحقیق، نگهداری ذباله ... درج نشده است. در ضمن ساخت نیروگاه بوشهر بیش از ۱۵ سال به طول انجامیده است که این خود هزینه ساخت را بسیار بالا می برد. برای راحتی محاسبه اگر فرض را بر این بگیریم که سال اول ۵ میلیارد دلار دولت پول وام گرفته باشد با بهره ۱۲٪ در این ۱۵ سال معادل ۹ میلیارد دلار فقط هزینه سرمایه برای دولت تمام شده است. در ضمن اینکه ایران دائم مجبور به خرید وسایل برای نیروگاه به قیمت بسیار بالاتر از نرخ بازار بوده است. مجموع دیر کرد و خرید وسایل در ارتباط با نیروگاه رقم ۲۰ میلیارد دلار دور از واقعیت نیست. لازم به تذکر است که در این محاسبات مخارج تمامی تحریمها و آسیبهای ناشی از آن و باج دادهای سیاسی و اقتصادی به کشورهای مختلف درج نشده است.

III برای هر نیروگاه بادی ۳۰۰۰ ساعت در سال تولید فرض شده است. IV فرض بر این شده است که در بدترین حالت نفت کوره به دلیل پیدا نکردن مورد استفاده ای غیر از سوختن همچنان ادامه به سوخت این ماده در نیروگاهها بکنیم و بجای آن سوخت گاز را کم بکنیم.

Heat Roadmap Europe 2050 Perfomed by Aalborg university and Halmstad university for Euroheat & Power, Brussels

http://www.sabainfo.ir/newsdetail-60262-54.html
VII در حال حاضر ضریب کارکرد نیروگاهها یعنی مدت زمانی که بطور متوسط کار می کنند حدود ۶۶ درصد می باشد

VIII لازم به ذکر است که طول عمر چنین نیروگاههایی برای نیروگاههای گازسوز ۱۵ سال است و برای سیکل ترکیبی و بخاری ۳۵ سال فرض می کنند و بعد از این مدت ل یا باید هزینه سنگین کرد که نیروگاه را دوباره بازسازی کرد تا از کارایی آن کاسته نشود و یا اینکه آنرا بست. کدام راه را انتخاب کردن بسته به فاکتورهای بسیاری دارد که ذکر آن در اینجا بی مورد است